# 

**تورم**

ترجمه

کریم امامی

چیست؟

چرا بد است؟

و چگونه باید آن را مهار کرد؟

**ترجمه**

**کریم امامی**

# تورم

# چیست؟

# چرا بد است؟

# و چگونه باید آن را مهار کرد؟

تقدیم به

تمام محرومانی

که از تورم رنج می‌برند

فهرست مطالب

[مقدمه 5](#_Toc157602075)

[فصل اول](#_Toc157602076) : [تورم چیست؟ 13](#_Toc157602077)

[1.1- مقدمه 13](#_Toc157602078)

[2.1 - فرسایش آرام دلار 14](#_Toc157602079)

[3.1 - تورم چیست و مردم در مورد آن چه می‌گویند 16](#_Toc157602080)

[4.1 - دو نوع تورم؟ 17](#_Toc157602081)

[5.1 – تورم و توهم پولی 19](#_Toc157602082)

[6.1 - چرا طلا یک شاخص حیاتی برای تورم است؟ 20](#_Toc157602083)

[8.1 - پول چطور ارزش خود را از دست می‌دهد 22](#_Toc157602084)

[فصل دوم](#_Toc157602085) : [لحظات نه چندان خوب در تاریخ تورم 24](#_Toc157602086)

[1.2 – مقدمه 24](#_Toc157602087)

[2.2 - چاپ پول به‌طور خودکار منجر به تورم نمی­شود 27](#_Toc157602088)

[3.2 - بدون مازاد عرضه، اما شکست پول 28](#_Toc157602089)

[4.2 - عرضه، تقاضا و از دست دادن ایمان و اعتماد 29](#_Toc157602090)

[5.2 - طوفان ابرتورم 30](#_Toc157602091)

[6.2 - چرا ابرتورم فقط "تورم بیشتر" نیست 32](#_Toc157602092)

[7.2 – تورم­گرایی در عصر مدرن 32](#_Toc157602093)

[9.2 - از کینزینیسم تا گامهای تورمی 37](#_Toc157602094)

[10.2 - گروه ارکستر می‌نوازد 38](#_Toc157602095)

[11.2- چرا نمی‌توانیم پول بیشتری چاپ کنیم؟ 40](#_Toc157602096)

[فصل سوم :](#_Toc157602097) [چرا تورم بد است 41](#_Toc157602098)

[1.3 - مقدمه 41](#_Toc157602099)

[2.3 - تفکر عقب‌مانده در فدرال رزرو 43](#_Toc157602100)

[3.3 - بی‌انصافی هیولایی تورم 45](#_Toc157602101)

[4.3 - توانمندساز بدهی 46](#_Toc157602102)

[5.3 - بازارهای گمراه شده بواسطه‌ی توهم پولی 48](#_Toc157602103)

[6.3 - آینه‌های تفریحی تورم 49](#_Toc157602104)

[7.3 - حباب‌های خوب و بد 50](#_Toc157602105)

[8.3 - مالیات‌ها نیز متورم می‌شوند 51](#_Toc157602106)

[9.3 - به کجا منجر شد: رکود تورمی 52](#_Toc157602107)

[10.3 - رکود و کسادی آرام با نرخ تورم پایین 53](#_Toc157602108)

[11.3- دولت بزرگ‌تر یعنی آزادی کمتر 53](#_Toc157602109)

[12.3 - اعتماد آشکار می‌شود 55](#_Toc157602110)

[13.3 - جامعه‌ی تحقیرشده 56](#_Toc157602111)

[14.3 - آیا ما روم هستیم؟ 57](#_Toc157602112)

[15.3 - خطری که هنوز کسی نگران آن نیست 58](#_Toc157602113)

[فصل چهارم :](#_Toc157602114) [چگونه به این ناخوشی پایان دهیم؟ 60](#_Toc157602115)

[1.4 – مقدمه 60](#_Toc157602116)

[2.4 - افسانه‌ی مبارزه با تورم از طریق ریاضت اقتصادی 62](#_Toc157602117)

[3.4 - چرا اصلاحات شکست می‌خورد 65](#_Toc157602118)

[4.4 - براستی چگونه تورم را متوقف کنیم 67](#_Toc157602119)

[5.4 - معجزه پول در آلمان و ژاپن پس از جنگ 68](#_Toc157602120)

[6.4 - پل ولکر چگونه رکود تورمی دهه‌ی 1970 را شلاق زد 69](#_Toc157602121)

[7.4 - اکنون چه؟ 73](#_Toc157602122)

[8.4 - بهترین راه قطعی برای پایان دادن به تورم 74](#_Toc157602123)

[9.4 - طلا: راه رو به جلو 75](#_Toc157602124)

[10.4 - پشت سر گذاشتن افسانه‌ها در مورد طلا 77](#_Toc157602125)

[فصل پنجم:](#_Toc157602126)  [در مورد پول شما چطور؟ 81](#_Toc157602127)

[1.5 - مقدمه 81](#_Toc157602128)

[2.5 - چه اتفاقی در حال رخ دادن است 82](#_Toc157602129)

[3.5 - بهترین شاخص‌های تورم 83](#_Toc157602130)

[4.5 - آیا پورتفوی خود را باید مجدداً متعادل کنم؟ 86](#_Toc157602131)

[5.5 - سهام: بهای آن افزایش می‌یابد اما همیشه رشد نمی‌کند 87](#_Toc157602132)

[6.5 - اوراق قرضه: نه آنچه قبلاً بودند 91](#_Toc157602133)

[7.5 - املاک و مستغلات: کلمات هشداردهنده 91](#_Toc157602134)

[8.5 - طلا و سایر فلزات گرانبها 93](#_Toc157602135)

[9.5 - در مورد رمزارزها چطور؟ 95](#_Toc157602136)

[10.5 - وقتی تورم به اتمام می‌رسد چه باید کرد؟ 96](#_Toc157602137)

[11.5 - پوشش نقره­ای تورم برای اقتصاد 97](#_Toc157602138)

[فصل ششم :](#_Toc157602139) [راه پیش رو 98](#_Toc157602140)

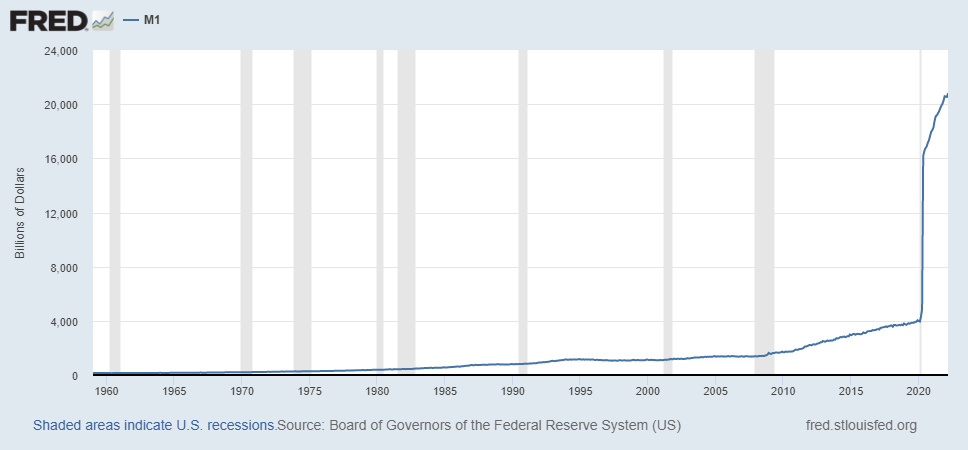
## مقدمه

این روزها، همه جا صحبت از احتمال وقوع تورمی حاد در اقتصاد آمریکاست. در صفحه‌ی اول نیویورک پست نوشته شده، قیمت‌های تولیدکننده با افزایش سرسام‌آوری به پرواز در ­آمده و تورم، بدترین روزهای خود را در طی سال‌های گذشته طی می‌کند. مالک سوپرمارکتی در لانگ آیلند، از قبوض خواروبار که تنها در دو ماه دو برابر شده شکایت می‌کند. او اکنون فقط اقلام ضروری را می‌خرد و از خریدن کالاهای گران، مانند گوشت و ماهی دیگر خبری نیست. دلال خودرویی در ویرجینیا، از افزایش قیمت خودروها بسیار متعجب است. برخی از مدل­های متعارف و معمول و دست دوم با قیمتی بیش­تر از قیمت نو همان خودرو به فروش می‌رسند. مشاور املاک در کارولینای جنوبی، از هزینه­های بالای الوارهای چوب شاکی است. خانه‌های جدید دیگر ساخته نمی­شوند. عرضه­ی مسکن کم، تقاضا بالا، هزینه‌های ساخت افزایش یافته، و قیمت‌ مسکن خارج از تصور است. در اخبار بلومبرگ شنیده می‌شود که مشتریان یک فروشگاه دوچرخه در کالیفرنیا، از این که قیمت یک دوچرخه­ی کوهستانی درجه یک 4800 دلار! و در کم­تر از شش ماه ده درصد افزایش یافته، مات و مبهوت و شگفت­زده شده­اند. همچنین انتظار می‌رود که در آینده­ای نزدیک برچسب­های قیمتی کالاها همگی عوض شوند و قیمت­های بیشتری بر آن­ها درج شوند.

تقریباً، هر روز مردم از مشاهده‌ی گزارش‌ رسانه‌ها درخصوص افزایش قیمت مواد غذایی، بنزین، خودروها و سایر اقلام ضروری شوکه می‌شوند. مخارج دولت و به تبع آن بدهی فدرال که هم­اکنون از تولید ناخالص داخلی ایالات متحده فراتر رفته، تشویش، اضطراب و نگرانی عمومی را زیاد کرده است. بخش اعظم این تعهدات، توسط فدرال رزرو یا بانک مرکزی ایالات متحده و از طریق اوراق قرضه­ی خزانه­داری و با پولی از کاغذ و هوا تأمین مالی می‌شود. هزینه‌های سرسام­آور، همراه با خلق پول توسط فدرال رزرو، اقیانوسی از دلارهای آمریکایی را از دسامبر 2019 تا اواسط سال 2021 وارد اقتصاد کرده، عرضه‌ی پول در آمریکا بیش از 35 درصد افزایش یافته و از رقم شگفت­انگیز 20 تریلیون دلار گذشته است ( نمودار 1 ).

زنگ خطر و هشدار درباره­ی پتانسیل این همه پول و احتمال وقوع تورمی خطرناک به صدا درآمده، و لاری سامرز[[1]](#footnote-1) اقتصاددان کینزی و وزیر خزانه­داری دولت کلینتون و سپس مشاور ارشد اقتصادی پرزیدنت اوباما آشکارا نگرانی خود را در خصوص ریسک و خطرات چاپ پول و تورم ابراز

نمودار 1



‌و هشدار ‌داده که "ما پول چاپ می‌کنیم، ما اوراق قرضه­ی دولتی منتشر می‌کنیم، ما به‌طور بی­سابقه­ای و در مقیاسی وسیع در حال قرض کردن هستیم." این­ها مطمئناً ریسک و خطر کاهش شدید ارزش پول ملی یعنی دلار را افزایش می‌دهد. کاهش شدید ارزش دلار همان­طور که شواهد تاریخی نشان می‌دهد، یعنی افزایش قیمت­ها و تورم.

سامرز و دیگران از تکرار "تورم بزرگ[[2]](#footnote-2)"، یعنی دوره­ی افزایش دو رقمی قیمت­ها همراه با رکود و کسادی دهه‌ی 1970 ایالات متحده بیم داشته و معتقدند رکود تورمی[[3]](#footnote-3) یا شرح حال ناخوشایند وضعیت اقتصادی آن دوره، به مباحث اقتصادی اجتماعی روزمره­ی این دوره بازگشته است. این­روزها برخی ناظران اقتصادی، حتی از شبح ابرتورم می‌ترسند. ابرتورم اوایل دهه‌ی 1920 که جمهوری وایمار آلمان را مورد تاخت و تاز قرار داد و ویران کرد و در حال حاضر اقتصاد ونزوئلا و برخی کشورها را همانند گرداب در خود می‌بلعد.

بااین­حال، ابتدا، مقامات فدرال رزرو چنین هشدارهایی را نادیده گرفتند و بر این که افزایش قیمت‌ها گذراست و معلول اختلالات زنجیره­ی تأمین ناشی از بیماری همه­گیر کووید 19 است، پافشاری کردند. ولی، اکنون، لحن و آهنگ صدای آن‌ها تغییر کرده، تورم از 6 درصد گذشته و رئیس فدرال رزرو، جروم پاول، اذعان داشته که به احتمال زیاد، اکنون زمان خوبی برای فراموشی ادعاهای قبلی است.

پرزیدنت جو بایدن، به نوبه خود، در مورد نگرانی افزایش قیمت‌ها و هزینه‌های سرسام­آور دولتی شانه خالی کرده و با طنین­انداز کردن دیدگاه عوامانه و توده­پسند چپ افراطی معروف به نظریه­ی پولی مدرن یا MMT[[4]](#footnote-4) تأکید بر هزینه‌های دولت و به تبع آن سرکوب تورم دارد. امّا چگونه؟ بایدن در سال 2021 در سخنرانی خود در کاخ سفید، اذعان داشت که این سیاست باعث از بین رفتن تنگناهای اقتصادی آمریکا می‌شود.

رئیس‌جمهور در نطق خود در کاخ سفید وقتی عبارت زیر را اظهار داشت حتی تعجب اقتصاددانان کینزی که موافق محرک پولی بانک مرکزی هستند را برانگیخت. وی گفت مخارج گسترده برای زیرساخت‌ها بهره­وری ما را افزایش خواهد داد و دستمزدها را بدون افزایش قیمت‌ها بالا خواهد برد. این کار فشار تورمی را کاهش می­دهد و نیروی کار را ارتقا خواهد داد و سبب خواهد شد در آینده قیمت­ها کاهش یابد. واقعاً؟ باید دید چه می­شود. ولی یک چیز قطعی است. وقتی صحبت از تورم است سردر­گمی بیشتر می­شود.

از سقوط روم باستان تا رکود بازار مسکن و بحران مالی جهانی در سال 2008، سوء برداشت از پول منجر به بلایا و فجایع بی­شماری شده و زندگی افراد و جوامع بشری را مختل ­کرده است. اگر بدرستی علل و پیامد‌های تورم درک می‌شد، از آثار مخرب آن نیز بخوبی جلوگیری می­شد. این کتاب نگاهی صریح به چرایی تورم دارد، و این که چرا و چگونه تورم در هر سطحی برای اقتصاد و جامعه بد است.

تصورات غلط در مورد تورم کم نیست. اغلب گفته می‌شود مقدار اندک تورم توسط فدرال رزرو برای افزایش اشتغال و رونق و کامیابی مردم لازم است. ولی، زمانی که رونق و کامیابی ایجاد شد، گفته می‌شود بانک مرکزی باید نرخ بهره را افزایش دهد و از گرم شدن بیش از حدّ اقتصاد جلوگیری کند. این تناقضات و تضادها سر آدمی را به درد می­آورد. حتی آن‌هایی که امروزه بنا به دلایلی، نگران وضعیت اقتصادی هستند، هزینه‌های سرسام­آور و هنگفت دولت را قابل توجیه نمی­دانند. اغلب، این دل‌نگرانی‌ها را شنیده­ایم که بدهی فدرال توسط نسل‌های آینده از طریق مالیات پرداخت خواهد شد. ولی واقعیت این است که ما از طریق مالیات پنهانِ تورمی هزینه­ی آن را از قبل پرداخت کرده­ایم.

این برداشت‌های نادرست، پیش­بینی‌های غلط و نادرستی از تورم را ایجاد خواهد کرد. در اواخر سال 2020 مقامات فدرال رزرو بر طبق شاخص مخارج مصرفی شخصی (PCE) که معیار مورد توجه آن­هاست، تورم 8/1 درصدی را برای سال 2021 پیش­بینی کردند. اما در اواخر سال 2021، شاخص PCE از 5 درصد نیز گذشت و تورم، 74 درصد از رشد GDP اسمی را به خود اختصاص داد. چنین پیش‌بینی‌های غلط، اغلب باعث اعمال سیاست‌های اشتباه اقتصادی شده و بیشتر درمان‌های تورم که توسط متخصصان اقتصادی توصیه می‌شوند، اغلب با شکست مواجه ‌شده و ناخوشی اقتصادی را بدتر می‌کند. این نکته نه تنها در مورد اقتصادهای با تورم شدید و مزمن همانند ونزوئلا، بلکه برای کشورهای توسعه‌یافته­ای نظیر ایالات متحده نیز صدق می‌کند.

بدترین مثال از یک اقدام اصلاحی شکست‌خورده، شوک نیکسون[[5]](#footnote-5) در سال 1971 بود. سیاست گمراه­کننده و نادرست وی شامل کنترل‌های دستمزد و قیمت­، تعرفه‌ها و از همه بدتر، رها­سازی استاندارد طلای برتون وودز به عنوان پشتوانه­ی دلار آمریکا بود. با قطع و انفصال پیوند طلا از دلار، پول ملی که زمانی همانند کوهی استوار عامل شکوفایی اقتصادی آمریکا محسوب می‌شد، به پولی بدون پشتوانه و بی­ثبات و پُرنوسان در بازارهای ارز جهانی تبدیل شد. شوک نیکسون، سیستم مالی جهان را در هرج و مرج و سقوط ناگهانی فرو برد. با این شوک، تورم بزرگ در دهه‌ی 1970 آغاز و سپس بحران انرژی و پنجاه سال بی­ثباتی پولی را در پی داشت. ما آثار آن را حتی امروز نیز احساس می‌کنیم. اثر شوک بزرگ بر تورم 2021، بحران مالی 09-2008 و کاهش 98 درصدی ارزش دلار آمریکا که توسط قیمت طلا تعیین می‌شود بوضوح آشکار است. همانند سایر درمان‌های اقتصادی مصیبت‌بار که در این کتاب توضیح داده می­شود، درمان نیکسون نیز با افزایش تورم و کاهش ارزش پول ملی آمریکا شکست خورد.

از زمان اختراع پول، بسیاری از رهبران کشورها درک نکرده­اند که پول بر اساس وظایف خود، وسیله­ی مبادله، واحد محاسبه و ذخیره­ی ارزش است. برای تحقق این وظایف و عملکردی مناسب در بازارها، ارزش پول باید ثابت باشد. اما چهار هزار سال تاریخچه­ی پول، یک الگوی تکراری را نشان می‌دهد که در آن دولت‌ها معمولاً سعی می‌کنند مشکلات مختلف خود را با کاهش ارزش پول ملی کم کنند. اثرات این اقدامات دولتی آنقدر ناخوشایند است که دولت‌های بعدی در شعارهای انتخاباتی خود همواره قول می‌دهند هرگز این اشتباهات را تکرار نکنند، ولی سیاست­های بد همچنان دنبال می­شود.

فیزیکدان بزرگ اسحاق نیوتن از جمله کسانی بود که متوجه شد پول باثبات به اندازه­ی قانونِ مورد احترام و تکریم او، یعنی قانون جاذبه، مفهومی است بنیادی و اساسی. نیوتن به عنوان رئیس ضرابخانه­ی سلطنتی بریتانیا، با کمک دوستش، جان لاک فیلسوف، ضرب سکه را در دهه‌ی‌ 1690 با یک‌شکل کردن سکه­ها و حفظ ارزش آن تصحیح کردند. بعدها، در سال 1717، نیوتن ارزش پوند انگلیس به طلا را در 89/3 پوند در هر اونس طلا، ثابت نگه داشت. نسبتی که بیش از 200 سال دوام آورد. تعهد بریتانیا به پول بدون تغییر و مبتنی بر طلا، پایه و اساس افزایش ثروت کشور شد و متعاقباً بریتانیا را مرکز مالی جهان کرد. در اواخر قرن هجدهم، انقلاب صنعتی در آنجا آغاز شد و پوند معتبر انگلیس کمک کرد آن جزیره کوچک از یک کشور درجه دوم به قدرتمندترین کشور صنعتی جهان تبدیل شود.

بیش از هفتاد سال پس از آنکه نیوتن قیمت پوند را با طلا ثابت کرد، الکساندر همیلتون یک سیستم مالی برای ایالات متحده­ی جوان، با تقلید و الگوبرداری از بریتانیا، با پیوند دادن و میخکوب کردن دلار به طلا و نقره ایجاد کرد. سپس دلار سالم و میخکوب شده محور اصلی رونق کشور آمریکا شد و آن را به جایگاه رهبر اقتصادی جهان در اواخر قرن نوزدهم سوق داد. دیگر کشورهای اروپایی و همچنین ژاپن، پس از بریتانیا و ایالات متحده نیز پول ملی خود را به طلا میخکوب کردند. دوران استاندارد طلا با گسترش تجارت و نوآوری همراه شد و از بسیاری جهات بی­نظیر باقی ماند.

در مقابل، امروزه تشکیلات سیاسی و اقتصادی همچنان به این ایده پایبندند که انبساط پولی برای ایجاد تورمی اندک برای تحریک اقتصاد ضروری است. با گذشت زمان، این نگرش‌ منجر به کاهش مداوم ارزش پول ملی شده است. درس نهایی تاریخ - و از این کتاب - این است که هیچ ملتی با کاهش مداوم ارزش پول ملی خود ثروتمند نشده است. آدام اسمیت چند قرن پیش متوجه شد که ثروت واقعی توسط مردم و رفع نیازهای یکدیگر با خرید، فروش و نوآوری در بازار ایجاد می‌شود. این نتیجه امروزه نیز صادق است. ثروت، با پیشرفت‌های تکنولوژیکی و ایجاد شغل، افزایش بهره­وری و مجدداً نوآوری و خلق ثروت بیشتر ایجاد می‌شود. میلیون‌ها شغل و مشاغل جانبی بی­شمار، و ثروت تماشایی و شگفت­انگیز خلق شده توسط آیفون و یا سایت‌های تجارت الکترونیکی مانند آمازون مؤید آن است. خلاقیت و کسب‌وکارهای نوآورانه چیزی است که بشریت را به جلو می‌راند.

وقتی یک پول ارزش خود را از دست می‌دهد، افراد خاصی ممکن است پول‌های بادآورده را جارو و درو کنند، ولی جامعه در کل ضرر می‌کند. تورم حاد، انحرافات قیمتی در بازارها را ایجاد و رشد و پیشرفت را متوقف می‌سازد، نابرابری را تعمیق و تنش‌ها را تشدید می‌کند و نهایتاً منجر به گسست اجتماعی اقتصادی و فرهنگی می‌شود. پدیده­ای که از آن به عنوان بی­نظمی و آشفتگی بزرگ[[6]](#footnote-6) یاد می‌شود.

در فصل اول، تورم چیست؟ بررسی می‌شود، این­که تورم درواقع چیست. بسیاری تورم را افزایش قیمت می­دانند. درحالی­که، قیمت‌های بالا معلول تورم هستند نه علت آن. درواقع دو نوع تورم وجود دارد. نوع اول افزایش قیمت ناشی از تورم غیرپولی است که ممکن است بدلیل افزایش تقاضا برای کالاها و خدمات ایجاد شود و اغلب به‌طور طبیعی در بازارها رخ می‌دهد. نوع دیگر، تورم پولی است که ناشی از چاپ پول توسط بانک مرکزی است. ما در این کتاب نوع دوم تورم یعنی تورم پولی و چگونگی تأثیر آن بر اقتصاد را بررسی خواهیم کرد.

در فصل دوم، به لحظه‌های نه چندان خوب در تاریخ تورم اشاره خواهیم کرد. برخی از اثرات تورم پولی، مانند سقوط روم باستان و دیگر فجایع انسانی که معمولاً دولت‌ها با انتشار بیش از حد پول و کاهش ارزش پول ملی مسبب آن بوده­اند در این فصل مورد بررسی قرار می­گیرد. در این فصل به این نکته­ نیز اشاره می­شود که صرفاً عرضه­ی زیاد پول به معنای تورم نیست. ارزش پول، همانند ارزش هر چیز دیگری در اقتصاد از تعامل بین عرضه و تقاضای آن در بازار پول تعیین می‌شود. بنابراین، کشور کوچک سوئیس علیرغم عرضه­ی پول زیاد، نرخ تورم پایینی دارد. زیرا فرانک سوئیس به عنوان یکی از قابل اعتمادترین ارزهای دنیا تقاضای زیادی دارد.

اخیراً، برخی از ناظران فدرال رزرو به تورم شدید بواسطه­ی تراکنش مخفیانه بانک مرکزی که به آن قرارداد بازخرید معکوس و به‌طور غیررسمی ریپو معکوس می‌گویند مظنون هستند. در این فصل توضیح خواهیم داد که این ترفند و تدبیر فدرال رزرو برای تسکین موقتی اثرات کامل خلق پول بانک مرکزی به کار گرفته شده است.

فصل سوم، با عنوان "چرا تورم بد است"، توضیح می‌دهد که چرا تورم پولی در تمامی سطوح مخرب است. اقتصاددانان فدرال رزرو اصرار دارند که تورم پولی اندک باعث کامیابی و رفاه اجتماعی می­شود. این باور نادرست در بین اقتصاددانان فدرال رزرو به لطف تأثیر منحنی فیلیپس و همبستگی مثبت بین تورم و اشتغال ایجاد شده است. هفت جایزه­ی نوبل به اقتصاددانانی اعطا شده که تئوری گمراه‌کننده‌ی فیلیپس را رد کرده­اند. بااین­حال، همانند بسیاری از ایده­های بد، باور به رابطه­ی مثبت بین تورم و اشتغال در منحنی فیلیپس همچنان ادامه دارد. تورم ممکن است در ابتدا باعث افزایش شیرینی اقتصاد شود. ولی بزودی اثرات تلخ اشتغال‌زدایی آن در اقتصاد ظاهر خواهد شد.

در این فصل اشاره می­شود که مخرب­ترین اثر تورم تأثیر آن بر اعتماد و اطمینان و امید اجتماعی است. پول با توافقی فراگیر اختراع شده تا تجارت بین جوامع را تسهیل کند. به عبارت دیگر، پول تسهیل‌کننده‌ی اعتماد و اطمینان در بین مردم و بازار است. وقتی پول به عنوان وسیله­ی مبادله، واحد شمارش و ذخیره­ی ارزش قابل اعتماد نباشد، نه تنها تجارت، بلکه روابط اجتماعی از هم گسیخته خواهد شد. کشورهای با تورم حاد و مزمن، سطوح بالاتری از جنایت، فساد و ناآرامی‌های اجتماعی را تجربه می‌کنند، و همان­طور که تجربه­ی تاریخی نشان می‌دهد، ممکن است نظام‌های سیاسی آن­ها به حکومت­های غیردمکراتیک و دیکتاتوری ختم شود.

در فصل چهارم به این نکته اشاره خواهیم کرد که چگونه به این بیماری پایان دهیم و این­که اگر تورم به درستی شناخته شود چگونه می‌توان آن را به سرعت متوقف کرد. مشکل رویکردهای مبارزه با تورم همانند رویکرد کنترل‌ قیمت‌ها، در این است که بر علائم تورم نه علت آن که همان کاهش ارزش پول ملی است متمرکز می‌شوند. در این فصل موارد نسبتاً نادر موفقیت‌های مبارزه با تورم مانند پیروزی لودویگ ارهارد[[7]](#footnote-7) بر تورم آلمان پس از جنگ جهانی دوم، و متعاقب آن غلبه‌ی جوزف دوج[[8]](#footnote-8) بانکدار دیترویت بر تورم ژاپن و سرانجام فائق آمدن سیاست­های پل ولکر[[9]](#footnote-9) در ایالات متحده جهت شکست رکود تورمی دهه‌ی 1970 نیز بررسی می‌شود. با ابتکارات آن­ها، هر سه اقتصاددان فوق موفق شدند جهت دستیابی به آنچه که نویسنده­ی همکار ما، ناتان لوئیس آن را فرمول جادویی می‌نامد، نه تنها پول ملی را باثبات کنند بلکه مالیات نیز کاهش یافت. این ترکیب قدرتمند بارها و بارها پول‌های بی‌ارزش را نجات داده و تورم را رام کرده است.

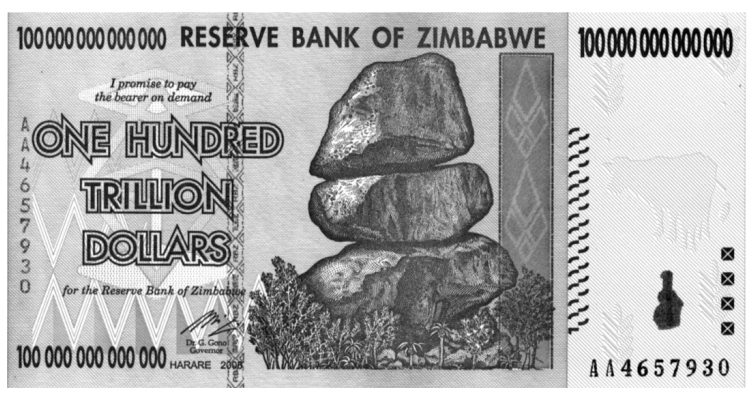
در این فصل همچنین بهترین راه پایان دادن به تورم امروزی یعنی بازگشت به پول مبتنی بر طلا نیز بررسی می‌شود. طرح پیشنهادی جدیدی برای استاندارد طلا ارائه ‌شده که در آن بدون نیاز به عرضه عظیم طلا، دلار تثبیت می‌شود‌. این سیستم می‌تواند در زمانی کوتاه با بازیابی دلار سالم و باثبات به عنوان موتوری در عصر جدیدی از خلاقیت و پیشرفت، پیاده­سازی شود.

فصل پنجم، در خصوص پول شما چطور؟ دستورالعمل‌هایی را برای سرمایه‌گذاری در شرایط تورمی ارائه می‌دهد. در این فصل اشاره می‌شود که بازار اوراق بهادار در معرض انحراف از تورم است. بازارهای کف‌آلود می‌توانند ارزش‌های نزولی را پنهان کنند. بنابراین، سرمایه­گذاران باید مراقب باشند و سبد پرتفوی سرمایه­گذاریِ متوازن خود را با بهترین نسبت ریسک و بازده 60 به 40، یعنی 60 درصد سهام و 40 درصد اوراق قرضه تنظیم کنند. در این فصل با در نظر گرفتن اصول سرمایه­گذاری تورمی، جوانب مثبت و منفی، مزایا و معایب طیف گسترده­ای از گزینه‌ها، از کالاها و اوراق بهادار خزانه­داری محافظت‌شده از تورم(TIPS) و سرمایه­گذاری‌های جایگزین مانند رمزارزهای بررسی خواهند شد.

فصل ششم، راه رو به جلو، شامل 10 غذای آماده است که نکات کلیدی را در این کتاب نشان می­دهد. این سؤال مطرح می‌شود که " از اینجا به کجا می‌رویم؟" و جواب بستگی به این دارد که آیا آمریکایی‌ها دوباره با قانون جاذبه­ی مالی جان لاک و ایزاک نیوتن و اهمیت پول سالم، و مخرب بودن تورم بیدار شده­اند یا خیر.

نماد تورم

اسکناس 100 تریلیون دلاری زیمبابوه در سال 2008،



## فصل اول

## تورم چیست؟

### 1.1- مقدمه

زیمبابوه یکی از بدنام­ترین کشورهای تورم­زده­ی جهان است. ابرتورم آن کشور آنقدر وخیم بود که دولت آن کشور مجبور شد اسکناس­های 100 هزار میلیارد دلاری زیمبابوه منتشر ‌کند و برای چندمین بار صفرهای پول ملی را حذف و مجدداً آن را بازسازی کند.

در طول تاریخ، تورم نیز مانند شرایط زیست‌محیطی و بدی آب و هوا، حرص و طمع در وال‌استریت و... مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفته است. در اوایل دهه‌ی 1920، آلمانی‌ها؛ بانکداران و صرافان و مغازه­دارهای یهودی را عامل ابرتورم ننگین و نفرت­انگیز جمهوری وایمار می‌دانستند. قرن‌ها قبل، رومیان باستان مسیحیان را به خاطر تورم سرزنش می‌کردند و در قرون وسطا، تورم به گردن جادوگران افتاد.

بحث و گفتگو در مورد تورم مملو از مغالطه و سفسطه و مفروضات اشتباه است. به عنوان مثال، افزایش قیمت مصرف‌کننده لزوماً و خودبه‌خود علامت تورم نیست. حتی توصیف مقبول تورم، بخاطر پول زیاد و کالای کم نیز گمراه‌کننده است. درحالی­که با تورم هزینه‌های زندگی افزایش می­یابند، ولی بدون افزایش چشم‌گیر قیمت‌های مصرف‌کننده نیز ممکن است تورم رخ ­دهد.

عدم درک صحیح تورم، باعث می‌شود تا سیاست­گذاران راه‌های نادرستی را برای حل مشکل آن انتخاب کنند. در اوایل دهه‌ی 1970، پرزیدنت ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا، تورم ملایم کشور را به گردن سفته­بازان بین­المللی انداخت که بر پایین نگه­داشتن ارزش دلار پافشاری می‌کردند. شوک بدنام و نفرت­انگیز نیکسون مجموعه­ای از ابتکارات کنترلی شامل دستمزد و قیمت‌، همراه با تعرفه­های واردات و بدتر از همه، اضمحلال سیستم پولی برتون‌وودز بود که در آن دلار آمریکا ارزش ثابت و پایدار خود را با یک اونس طلا از دست داد و شناور شد. قرار بود این اقدامات موقتی باشند. اما اقدامات درمانی نیکسون، چرخ­های تورم بزرگ و بحران انرژی دهه‌ی 1970 را به حرکت درآورد. به روند استیضاح نیکسون و استعفای نهایی او اشاره نمی­کنیم. بعداً خواهیم دید که شوک نیکسون نمونه­ای از به اصطلاح درمان‌های تورم است که اغلب باعث بدتر شدن اوضاع می‌شود و تبعات آسیب آن به اقتصاد و اجتماع، ممکن است سال‌های سال ادامه یابد.

درمان نیکسون، سیستم پولی برتون‌وودز را نابود کرد و تاریخ طولانی 180 ساله‌ی استاندارد طلا، که در آن ارزش دلار آمریکا با طلا مرتبط بود را مختومه کرد. در سال­های قبل از درمان، ایالات متحده به ندرت مشکل تورم داشت و موفق­ترین کشور از نظر اقتصادی بود.

### 2.1 - فرسایش آرام دلار

پایان استاندارد طلای برتون‌وودز، اقتصاد جهان را به آنچه امروز می‌بینیم هدایت کرد. در سیستم پولی بی­نظم و آشفته­ی امروزی که پنج دهه‌ در اقتصاد بین­الملل حاکم است، همه­ی ارزها از جمله دلار آمریکا شناورند و پشتوانه‌ی طلا نداشته و ارزش آن­ها با طلا سنجیده نمی­شود. بلکه ارزش پول هر کشوری به تولید کالاها و خدمات مورد تقاضای دیگر کشورها، هوی و هوس معامله­گران ارز و همچنین سیاست‌های بانک مرکزی هر کشور وابسته است. این سیستم به ندرت مورد سؤال قرار گرفته و به عنوان یک هنجار، امروزه پذیرفته شده است.

پس از آن تورم ویرانگر دهه‌ی 1970 آغاز شد و سپس تا اواسط دهه‌ی 1980 با نرخی اندک ادامه یافت. بر اساس شاخص قیمت‌های مصرف‌کننده (CPI)[[10]](#footnote-10) و یا شاخص هزینه‌ی زندگی رسمی اداره آمار کار آمریکا؛ از سال 1970 قدرت خرید دلار 86 درصد کاهش یافته است. هرچند برخی کارشناسان خبره معتقدند شاخص CPI مخارج و هزینه‌های بیمه درمانی را در نظر نمی­گیرد و واقعیات اثرات تورمی را کمتر از حد نشان می‌دهد. در این صورت اگر قیمت طلا یا معیار سنتی ارزش پول را در نظر بگیریم، کاهش ارزش دلار بیشتر خواهد بود. در سال 1970، برای خرید یک اونس طلا فقط به 35 دلار نیاز داشتیم، امّا امروزه حدود 1800 دلار نیاز داریم.

قیمت نفت، یکی دیگر از شاخص‌های تورم است. در دهه‌ی 1960، قیمت نفت 3 دلار در هر بشکه بود و شرکت‌های نفتی سرمست از سود بودند. در اواسط سال 2021، قیمت هر بشکه نفت 75 دلار و شرکت‌های نفتی به سختی به حیات اقتصادی خود ادامه می­دهند و در سال 2019، بسیاری از این شرکت‌ها در معرض خطر نکول بدهی قرار گرفتند. این ارقام به ما چه می‌گوید؟ قطعاً امروزه ارزش نفت بیست و پنج برابر سال 1965 نیست. حداقل تا تورم اخیر، بنزین به اندازه‌ی کافی ارزان بود تا خودروسازان بتوانند انبوهی از خودروهای قدرتمند و مجلل را تولید کنند. بدون شک، افزایش قیمت نفت معلول کاهش شصت ساله­ی ارزش دلار آمریکاست.

دو نمونه دیگر، قیمت کوکاکولا و همبرگر بیگ­مکِ مک­دونالد است. در سال 1970، یک قوطی 330 سی­سی کوکاکولا فقط 10 سنت و یک همبرگر بیگ­مک مک­دونالد فقط 65 سنت قیمت داشت. پنجاه سال‌ بعد، یعنی امروزه، قیمت همبرگر تقریباً هشت برابر یعنی 5 دلار، و اگر خوش‌شانس باشیم، می­توانیم نوشابه کوکاکولا را با یک دلار بخریم. بدیهی است که این دو محصول تغییر نکرده­اند. پس چرا هزینه‌ی خرید آن‌ها به شدت افزایش یافته؟ دلیل را باید در یک چیز جست، کاهش ارزش دلار.

کاهش مداوم ارزش دلار و اثرات تورمی آن، یکی از دلایل عدم امکان پرداخت اجاره‌بهای منازل توسط شاغلین امروزی است که به سختی کار می‌کنند. درحالی­که سال‌های پیش، پدرانشان با پول اندکی همان خانه را می‌خریدند. بله، والدین ممکن بود درآمدی کمتر داشته، اما ارزش آن دلارها بسیار بیشتر بود.

### 3.1 - تورم چیست و مردم در مورد آن چه می‌گویند؟

بنابراین، تورم دقیقاً چیست؟ واژه­ای که امروزه در رسانه‌ها و در گفت­و­شنود و محاوره‌ها معانی مختلفی دارد. شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) توسط اداره آمار کار ایالات متحده منتشر می‌شود و هزینه‌های زندگی بر اساس قیمت کالاها و خدمات سبد خانوار، همراه با هزینه‌های انرژی و مسکن در آن لحاظ می‌شود.

برخی معتقدند با افزایش قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید دلار، تورم ایجاد می‌شود. در بهار 2021، زمانی که شاخص بهای مصرف‌کننده‌ی آمریکا نسبت به سال قبل 5 درصد افزایش یافت، یعنی بزرگ‌ترین جهش قیمتی در بیش از یک دهه‌ی گذشته و فراتر از تورم سالانه‌ی 2 درصدی، اقتصاددانان و رسانه‌ها نگران تورم شدند.

طبق گزارش‌های فدرال رزرو، هنگامی‌که قیمت کالاها و خدمات در طول زمان افزایش یابد تورم ایجاد می­شود. با افزایش تقاضا نسبت به عرضه تورم ایجاد می‌شود که آن را تورم ناشی از تقاضا[[11]](#footnote-11) می‌نامند؛ یا ممکن است هزینه‌ی عرضه­ی کالاها و خدمات افزایش یابد که بدان تورم فشار هزینه[[12]](#footnote-12) ‌گویند. نویسندگان سوسیالیستی اقتصاد کلان نیز تورم را ناشی از تعارض در روابط قدرت کارگران و سرمایه­داران، یا تضاد طبقاتی با میانجی­گری دولت در یک نظام سرمایه­داری می‌دانند. هر چند دو تعریف اول تورم ممکن است واضح و روشن باشند، ولی تعریف واقعی تورم نیستند، زیرا آن دو تعریف فقط بر افزایش قیمت‌ها که از علائم تورم است نه علت آن تمرکز دارند. مورد دیدگاه سوسیالیست­ها نیز خارج از بحث این کتاب است.

افزایش قیمت‌ها تعریف بسیار ساده‌ای از تورم است و آنچه امروزه در حال وقوع است را توصیف نمی­کند. اقتصاددانان ضرورت ثبات قیمت‌ها در یک اقتصاد سالم را همواره مورد بحث و گفتگو قرار داده­اند، ولی ثبات قیمت‌ها موضوعی است سفسطه‌انگیز. زیرا در اقتصاد، قیمت‌ها دائماً در حال نوسان و افزایش و کاهش هستند. فردریک‌ فون هایک توضیح می‌دهد چگونه سیستم قیمت‌ها، منابع موجود را با توجه به نیاز و خواسته‌های جامعه در بازار به بهترین شکلِ ممکن تخصیص می‌دهد. به عنوان مثال، طبیعی است قیمت کفشی جدید با طرحی زیبا، بر اساس تقاضای واقعی افزایش یابد. افزایش قیمت این محصول به تولیدکنندگان، فروشندگان و سایر عوامل بازار علامت می‌دهد که کفش‌ جدید و فانتزیِ عرضه شده، مورد توجه مصرف­کنندگان قرار گرفته است. قیمت‌های بالاتر با فریب سودهای بالقوه، دیگر تولیدکنندگان رقیب را به بازار جذب می‌کند. محصولات جدید و حتی بهتر در بازار ظهور کرده و مصرف­کنندگان می‌توانند از بین آن‌ها انتخاب بیشتری داشته باشند. با افزایش رقابت و وفور طرح‌های داغ و زیبا، قیمت کفش‌ها ممکن است حتی کاهش هم یابد. به همین ترتیب، اگر کفش‌ها به فروش نرسند، تخفیف‌دهندگان، قیمت کالا را کاهش می‌دهند، تولیدکنندگان از ساخت آن صرف‌نظر کرده و منابع خود را به طرح‌های دیگری که مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد هدایت می‌کنند. بنابراین افزایش و کاهش قیمت‌ها برای توانمندسازی بازارها و پاسخگویی به نیازهای مردم، بسیار مهم است و ثبات آن نامعقول.

با افزایش تقاضا در اقتصاد، قیمت‌ها افزایش می‌یابد و برعکس در زمان رکود، قیمت‌ها کاهش خواهد یافت. این امر حتی زمانی که ارزش پول ملی ثابت است نیز صدق می‌کند. هنگامی که کشورها با پیشرفت اقتصادی، مرفه­تر می‌شوند، قیمت‌ها نیز افزایش می‌یابند. به­عنوان مثال، سطح عمومی قیمت‌ها در کامبوجِ فقیر پایین­تر از سنگاپورِ ثروتمند است. اگر کامبوج به اندازه­ی سنگاپور ثروتمند شود، سطح عمومی قیمت‌ها در کامبوج احتمالاً به سطح عمومی قیمت‌های سنگاپور بازخواهد گشت. دو نمونه دیگر کشورهای ژاپن و آلمان هستند. پس از جنگ جهانی دوم، آن دو کشور زیرساخت‌ها، صنایع و خانه‌های ویران شده‌ی کشور خود را بازسازی کردند. استاندارد زندگی در هر دو کشور بهبود یافت و به تبع آن، تقاضا برای انواع کالاها و خدمات افزایش، و قیمت‌ها اوج گرفتند.

افزایش مشاهده شده‌ی قیمت‌ها در ایالات متحده و سایر کشورها در اوایل سال 2021 تا حدودی نتیجه طبیعی افزایش تقاضا بود. اقتصاد جهانی آرام آرام از یک آسیب تاریخی ناشی از تعطیلی یک ساله به دلیل بیماری فراگیرکووید 19 بیرون می‌رفت. کارگران و کارمندان به مشاغل خود باز می‌گشتند، مسافرت‌ها آغاز شد، رستوران‌ها بازگشایی شد و با احیای فعالیت­های اقتصادی عملاً خرید و فروش مردم در بازارِ پررونق شکل گرفت. سپس، هزینه‌ی دستمزد نیروی کار نیز افزایش یافت. افرادی که مشاغل خود را از دست داده بودند، با مذاکرات و چانه­زنی حقوق بالاتر، شغل جدید می‌یافتند. شرکت‌ها نیز با یارانه‌های بیکاری و دلگرم کردن کارمندانِ خود جهت کارِ در منزل، در رقابت بودند.

### 4.1 - دو نوع تورم

ناظرانی که افزایش قیمت‌های دوران فرا‌گیری کرونا را به اختلالات عرضه و تقاضای نیروی کار نسبت می‌دهند، تا حدودی درست می‌گویند. به همین دلیل است که اغلب گفته می‌شود تورم پولی و تورم غیرپولی. برای درک آنچه در اقتصاد می‌گذرد، می‌بایست تفاوت بین این دو نوع تورم بررسی شود.

برخی از اقتصاددانان افزایش قیمت‌ها را ناشی از تغییرات عرضه و تقاضا می‌دانند و آن را تورم غیرپولی نامند. این نوع تورم در واکنش به رویدادهای بازار اتفاق می‌افتد و معمولاً با تثبیت بازارها اصلاح می‌شود. به عنوان مثال، آب و هوای بد، منجر به کاهش عملکرد در هکتار و برداشت کمتر محصولات کشاورزی شده و به تبع آن قیمت محصولات کشاورزی افزایش می‌یابد. سپس کشاورزان جهت افزایش تولیدات خود به دنبال منابع پول نقد می­روند. چه اتفاقی می‌افتد؟ تولید افزایش یافته و قیمت‌ها به تدریج کاهش می‌یابد.

همچنین تورم غیرپولی ممکن است بواسطه­ی دخالت دولت و کمبودهای تصنعی در بازار ایجاد شود. کنترل‌ اجاره‌ بهای‌ مسکن، ساخت‌وساز آن را کاهش می‌دهد. با افزایش حداقل دستمزد توسط دولت، ممکن است قیمت‌ها افزایش و شاخص قیمت مصرف­کننده تغییر کند. در صورت لغو مقررات ممکن است قیمت‌ها کاهش یابند. به عبارت دیگر، تورم غیرپولی یک پدیده ‌و عارضه­ی کوتاه‌مدت است که به هر طریقی، در نهایت حل می‌شود. با این ­حال، تورم غیرپولی به معنای واقعی کلمه تورم نیست.

تورم، همان­طور که اغلب مردم فکر می‌کنند صرفاً افزایش قیمت­ها نیست. درواقع تورم، تحریف قیمت‌ها ناشی از فراوانی پول است که به آن تورم پولی گویند. کفش‌هایی که یک سال قبل 100 دلار ارزش داشت و اکنون 150 دلار و یا هزینه‌ی خواروبار هفتگی که قبلاً 100 دلار بود و اکنون 200 دلار، آیا این افزایش قیمت‌ها واقعاً به دلیل بیماری فراگیر کروناست؟ افزایش قیمت کالاها حتی قبل از بیماری کووید آغاز شده بود. خانه­ای که در سال­های اوایل دهه­ی 2000 میلادی به مبلغ ششصد هزار دلار خریداری شده بود و حتی یک سکه هم برای بازسازی آن خرج نشده و اکنون نیازمند بازسازی است، چرا در سال 2021 و کمتر از دو دهه‌ی بعد، همان خانه‌ی به قیمت نهصد و سی هزار دلار به فروش می‌رسد؟ ممکن است از این سود هیجان‌زده شوید، ولی با کمی تأمل متوجه خواهید شد که با نهصد و سی هزار دلار در سال 2021، به سختی می‌توان خانه­ی دیگری مشابه‌ خانه‌ی قبلی خرید. این تورم پولی است. تورم پولی تحریف و تغییرات ناخواسته‌ی قیمت‌هاست که با از دست دادن ارزش پول اتفاق می‌افتد. به همین ترتیب، کاهش قیمت‌ها که پدیده‌ی است معکوس. کاهش قیمت‌ها ناشی از افزایش ارزش پول داخلی ایجاد می­شود و بنا بر دلایلی آشکار، بندرت اتفاق می‌افتد. زیرا احتمال چاپ و انتشار و کاهش ارزش پول توسط دولت‌ها به‌مراتب بیشتر است.

تورم غیرپولی و تورم پولی هر کدام دلایل و اثرات جداگانه­ای دارند، و همان‌طور که در زمان بیماری فراگیر کووید 19 مشاهده کردیم، هر دو ممکن است در یک زمان نیز رخ دهند. کلید درک و حل افزایش قیمت‌ها که در اقتصاد اتفاق می‌افتد در واقع تمایز بین این دو نوع تورم است.

### 5.1 – تورم و توهم پولی

افزایش قیمت آن خانه‌ی فرضی ممکن است به خاطر توهم پولی[[13]](#footnote-13) باشد. توهم پولی یعنی این­که مردم فرض ‌کنند ارزش پول آن‌ها همواره ثابت است. ما، همگی ذاتاً تمایل داریم که پول خود را باثبات فرض کنیم، درحالی­که واقعاً این­طور نیست. ارزش دلار ممکن است کاهش یابد و در زندگی روزمره، توانایی قدرت خرید خود را از دست بدهد. اما برخی از مردم فکر می‌کنند ارزش دلار همان چیزی است که در جیب دارند و در بازار می­توانند آن را با کالاها و خدمات مبادله کنند. لذا مردم ممکن است بخاطر توهم پولی به کاهش ارزش دلار فکر نکنند و تصور کنند که ارزش خانه‌ی آن‌ها بیش از مقدار واقعی خود افزایش یافته و به سادگی قربانی توهم پولی شوند.

درک اثرات تورم پولی در بازار ارز بسیار ساده­تر است. در سال 1994 یک دلار آمریکا برابر بود با سه پزوی مکزیک و امروز حدود بیست پزو. این کاهشِ آشکار ارزشِ پول مکزیک بیان‌کنندۀ آن است که چرا هزینه­ی خرید سوغاتی‌ها، غذا، بنزین و سایر مواد ضروری بر حسب پزو آنقدر بالا رفته و چرا قیمت کالاها و خدمات در مکزیک نسبت به دلار آمریکا شش تا هفت برابر شده. این همان تورم پولی است که باعث ایجاد مشکلات حاد و مزمن در سراسر آمریکای لاتین شده است. کاهش ارزش مداوم پول مکزیک دلیلی است که چرا زندگی کارگران این کشور روزبروز سخت­تر شده و چرا تقریباً هیچ کشوری در آمریکای لاتین به توسعه اقتصادی دست نیافته است.

به­راحتی می­توان کاهش ارزش پزوی مکزیک نسبت به دلار آمریکا را تصور کرد، اما چگونه می‌توان در مورد ارزش دلار آمریکا قضاوت کرد؟ اقتصاددانان شاخص‌های مختلفی برای اندازه­گیری ارزش دلار آمریکا در نظر گرفته و دلار را با سبدی از کالاها و خدمات مصرفی (CPI) و غیرمصرفی، سایر ارزهای مهم مانند یورو و پوند انگلیس و شاخص‌های دیگر مقایسه می‌کنند. با این­ حال، بهترین معیار اندازه­گیری همان طلا است که در حدود دو قرن مبنای برتری و ثبات ارزش پول ایالات متحده محسوب می‌شد. فلز زرد مدت‌هاست که برای سنجش ارزش پول استفاده می‌شود، زیرا ارزش ذاتی آن تا حدّ زیادی در طول تاریخ ثابت و بدون تغییر باقی مانده است.

کارشناسان تخمین می‌زنند که در سراسر جهان، حدود 7 میلیارد اونس طلا استخراج شده و عرضه و تقاضا و ارزش آن نسبت به بقیه متغیرهای اقتصادی باثبات­تر است. بنابراین، افزایش و کاهش قیمت طلا مبین ارزش فلز زرد نیست، بلکه به معنی نوسانات ارزش طلا بر حسب دلار آمریکاست. به زعم آلن گرینسپن، رئیس سابق فدرال رزرو، درحالی­که قیمت کالاها و خدمات مدت­ زیادی در حال نوسان است، ولی نسبت قیمت طلا به قیمت کالاها و خدمات تقریباً ثابت باقی مانده.

### 6.1 - چرا طلا یک شاخص حیاتی برای تورم است؟

ارزش ثابت طلا نسبت به بقیه متغیرهای اقتصادی باعث می‌شود فلز زرد یک فشارسنج حیاتی برای ارزش دلار و دورنما و چشم­اندازی برای تورم باشد. هنگامی که برای خرید یک اونس طلا به دلار بیشتری نیاز باشد و این روند طی ماه‌ها و سال‌ها ادامه یابد، آنگاه متوجه می‌شویم که ارزش دلار در حال کاهش است. اگر قیمت کالاها و خدمات مصرفی و غیرمصرفی، نرخ‌ ارزهای خارجی و سایر شاخص‌ها همین وضعیت را داشته باشند، آنگاه می‌توان تقریباً مطمئن شد که اقتصاد در حال تجربه‌ی تورم پولی است. طلا همچنین به ما می‌گوید که آیا کاهش قیمت‌ها منعکس‌کننده قوی شدن پول است یا فشار بازار بر قیمت‌ها. با این حال قیمت طلا شاخصی است مورد نقد، زیرا اقتصاد یک اکوسیستم پیچیده‌ است. سیگنال‌های طلا گاهی اوقات گیج‌کننده و متناقض­اند. به عنوان مثال، در دوران رکود بزرگ سال‌های 09-2008 رشد تاریخی پول توسط فدرال رزرو یا تسهیل کمّی و به تبع آن کاهش شدید ارزش دلار و تورم بالقوه، باعث شد که قیمت طلا در هر اونس از مرز 1900 دلار عبور کند. درحالی­که در همان زمان قیمت بسیاری از کالاها و خدمات مصرفی کاهش یافت. چرا؟

7.1 - علائم گویای تورم

تورم را اغلب "شعله­ور شدن" و "از ناکجا آباد آمدن" توصیف می‌کنند، ولی این‌طور نیست. اثرات کاهش ارزش پول در بازار و ایجاد تورم معمولاً زمان­بر است. زمانی که پول ارزش خود را از دست می‌دهد، سرمایه­گذاران و خانوارها به دنبال حفظ ارزش پولِ خود، دارایی‌های قوی مانند طلا، سایر فلزات گران­بها و کالاهایی مانند گندم، الوار، و نفت را می­خرند. افزایش قیمت‌ها را ابتدا توسط تولیدکنندگانی که به این محصولات متکی هستند احساس می­کنند و برخی از آن­ها قیمت­های خود را فوراً به مصرف­کنندگان تحمیل می­کنند. مثلاً قیمت‌ خرده‌فروشی بنزین از قیمت نفت خام تبعیت کرده و به واسطه­ی آن قیمت بلیط‌های اتوبوس، قطار و هواپیما به سرعت تغییر خواهد کرد.

تولیدکنندگان ممکن است در برابر فشارهای تورمی دلار، با کاهش تولیداتشان مقاومت کنند. توت‌فرنگی، چیپسِ سیب‌زمینی و ذرت و یا غلات کمتری تولید شده یا حتی طول و عرض دستمال کاغذی کمتر و سوسیس‌های صبحانه کوچک‌تر می­شوند. برخی این پدیده را اثر کوچک­سازی تورم[[14]](#footnote-14) نامیده­اند.

فروشگاه‌های زنجیره­ای دلار تری[[15]](#footnote-15) که قبلاً محصولات خود را فقط با قیمت یک دلار می‌فروخت، در ابتدا تلاش کرد تا با استفاده از بسته‌بندی ارزان‌تر و کاهش هزینه‌های حمل و نقل، با تورم پس از کووید 19 مقابله کند. دریغ و افسوس که با فشارهای تورمی نمی­توان برای مدتی طولانی مقابله کرد. در نهایت، این فروشگاه مجبور شد تا قیمت‌های خود را افزایش دهد. با ­این­ حال، چنین تلاش‌هایی برای حفظ قیمت‌، مصرف‌کنندگان را از احساس بی­درنگ اثرات تورمی دور نگه می‌دارد.

قیمت‌ها ممکن است به دلیل قراردادهایی که تولیدکنندگان با کارکنان و عرضه‌کنندگان دارند، به سرعت افزایش نیابند. به عنوان مثال، قراردادهای دستمزد، معمولاً بلندمدت و چسبنده­اند و به آرامی افزایش می‌یابند. با افزایش دستمزدها، هزینه‌ی شرکت‌ها نیز افزایش خواهد یافت. قیمت‌ها سریع­تر و اجاره‌بهای آتی کندتر افزایش خواهد یافت. برای کشورهایی مانند ایالات متحده که کسب‌وکارها اغلب بر اساس قراردادهای بلندمدت است، تورم به آرامی شروع می‌شود و در کشورهایی با سابقه­ی تورم بالا، مانند مکزیک و آرژانتین، با پیش­بینی افزایش قیمت‌ها معمولاً قراردادها کوتاه‌مدت، و شتاب قیمت‌ها شدیدتر است. در اینجا نقش انتظارات تورمی و روانشناسی انسان در تحریک تورم نیز آشکار می‌شود.

در تابستان 2021 که به نظر می‌رسید قیمت‌ها پس از تعطیلی‌های طولانی‌مدت به سرعت افزایش یابند، جان استیل گوردون روزنامه­نگار، هشدار داد که این روزها تورم باعث ایجاد تورم می‌شود. از نظر او، هنگامی که انتظارات تورمی وجود دارد، تورم براحتی متوقف نمی­شود.

### 8.1 - پول چطور ارزش خود را از دست می‌دهد

برای درک این نکته که پول چگونه ارزش خود را از دست می‌دهد و به تبع آن تورم ایجاد می‌شود، لازم است نقش پول در اقتصاد را درک کنیم. ممکن است تعاریف متعددی از پول شنیده باشید. گفته می‌شود پول وسیله‌ی مبادله، واحد محاسبه و ذخیره‌ی ارزش است. با این‌ حال، این تعاریف عملکرد اصلی پول که ابزار اندازه­گیری ارزش است را در نظر نمی­گیرد. پول نیز همانند ساعت، خط­کش و یا ترازو که واحد اندازه­گیری زمان، طول و وزن هستند، واحد اندازه­گیری ارزش اشیاست. هنگامی­که بنیان­گذاران آمریکا قانون اساسی ایالات متحده را می‌نوشتند، این موضوع را متوجه شدند. آن‌ها قدرت مجلس سنا و نمایندگان را با سکه و پول خاص و با استانداردی از وزن و معیاری مشخص توصیف کردند.

قرن‌ها پیش بشر پول را با ارزش استاندارد و مقبول و پذیرفته‌شده‌ای اختراع کرد تا آشفتگی و درماندگی در معاملات کالاها و خدمات را حذف کند. قبل از اختراع پول، خریداران و فروشندگان باید به توافق می‌رسیدند که مثلاً یک سبد مرغ معادل چند کیلوگرم گندم است. پول اختلافات بالقوه را با ارائه واحد ارزشِ مورد توافقِ دوجانبه رفع کرد و با ابداع آن معاملات کالاها و خدمات بسیار سهل­تر شد.

این واقعیت که پول قبل از هر چیز، یک ابزار اندازه­گیری است؛ نشان می‌دهد که چگونه مردم وقتی به پول خود اعتماد ندارند واکنش نشان داده و بلافاصله جایگزینی برای آن پیدا می‌کنند. پس از جنگ جهانی دوم، آلمان‌ها اغلب از سیگار به عنوان پول استفاده می‌کردند. در تورم ایتالیا در دهه‌ی 1970، از آب‌نبات به عنوان پول خُرد استفاده می‌شد. امروزه، برخی از شهروندان کشورهای با تورم بالا، از دلار و یا یورو به جای پول ملی خود استفاده می‌کنند. مسافران ممکن است متوجه شوند که در ویتنام یا پرو، دلار بیش از پول محلی مقبول است. دلیل این امر کاملاً روشن است. کافی است به تعداد صفرهای روی اسکناس‌های محلی آن‌ها توجه کنید.

اگر پول ابزار اندازه­گیری است و ارزش آن باید ثابت باشد، در مورد بیت کوین و سایر ارزهای دیجیتال چگونه قضاوت می­کنید؟ برخی ممکن است این پاسخ را نپذیرند که اکثر رمزارزها، حداقل در حال حاضر، پول خوبی نیستند، زیرا آن‌ها معیار قابل اعتماد و باثباتی برای اندازه­گیری ارزش نیستند. رمزارزها ممکن است به عنوان جایگزینی برای پول بدون پشتوانه‌ی دولتی ابداع شده باشند، ولی در حال حاضر آشفته و متلاطمند و در یک روز و با یک خبر، نیمی از ارزش خود را از دست می‌دهند. وقوع چنین اتفاقاتی برای دلار و یورو یک فروپاشی در سیستم پولی بین­الملل است.

برخی مشاغل ممکن است رمزارزها را به عنوان پول بپذیرند. ولی شما چند نفر را می‌شناسید که به‌طور منظم برای خرید مواد غذایی از سوپرمارکت‌ها و یا پرداخت اجاره­ی ملک خود از رمزارز استفاده کنند؟ برخی پلتفرم‌ها مانند پی‌پال قادرند تا رمزارز خود را فوراً به دلار تبدیل کنند. السالوادور که چند سال قبل پول ملی خود را با دلار آمریکا جایگزین کرد، اکنون بیت­کوین را به عنوان پول قانونی در کشور خود پذیرفته. واقعاً زیرساخت مالی استفاده از بیت­کوین برای پرداخت‌های روزانه را چگونه باید ارزیابی کرد؟

در حال حاضر، رمز­ارزها بیشتر شبیه سیستم پرداختند تا ابزاری با وظایف واقعی پول. کارکرد رمزارزها ممکن است با ظهور سکه­های باثبات یا استیبل­کوین[[16]](#footnote-16) به زودی تغییر کند. ارزش استیبل­کوین­ها به یک دارایی خاص مانند دلار، طلا یا کالایی خاص میخکوب می‌شود. از منظر ارزش بازاری، این روزها تتر[[17]](#footnote-17) شناخته‌شده‌ترین استیبل­کوین موجود در بازار رمزارز است و در حال حاضر، معامله­گران ارز عمدتاً از آن استفاده می‌کنند. هر چند تتر مورد انتقاد قرار گرفته، ولی در میان ارزهای دیجیتال، پتانسیل و عملکردی واقعی همانند پول را دارد.

در حال حاضر، اغلب رمزارزها معیار باثباتی برای اندازه­گیری ارزش نیستند. چرا این نکته مهم است؟ زیرا پولی که از آن به عنوان پول خوب یاد می‌شود، باید معیار قابل اعتمادی برای اندازه­گیری ارزش باشد. وقتی رمزارزی نتواند این عملکرد را به خوبی برآورده کند، دیگر قابل اعتماد نیست و زمانی که قابل اعتماد نباشد، ارزش خود را از دست داده و تورم ایجاد خواهد شد.

فصل دوم

## لحظات نه چندان خوب در تاریخ تورم

### 1.2 – مقدمه

در فصل اول توضیح دادیم که چرا و به چه دلایلی قیمت‌ها افزایش می­یابند. دلایل غیرپولی مانند اختلالات زنجیره­ی تأمین، یا افزایش تقاضا برای یک محصول یا خدمت، یا مقررات دولتی که باعث کمبود کالاها و خدمات می‌شود، همگی ممکن است قیمت‌ها را افزایش دهد. در این صورت، دلایل افزایش قیمت‌ها به‌طور کلی واضح است. گزارش‌ رسانه‌ها مبنی بر کمبود نیروی کار، یا اعتصاب کامیون‌داران جهت حمل کالاها ممکن است باعث افزایش قیمت‌ها شود. این وقایع معمولاً موقتی­اند و اختلالات زنجیره‌ی تأمین سریعاً پایان می‌یابد. حتی محدودیت‌های دولتی ممکن است قیمت‌ها را افزایش دهد، مثلاً اعمال برخی قوانین و مقررات بر اجاره­ و مالیات بر مستغلات و به تبع آن افزایش هزینه­ی مسکن خانوار. ولی تورم پولی یا تورم واقعی که به­گونه­ای اقتصاد و جامعه را ویران می‌کند، چیز دیگری است. این تورم همان افزایش قیمت‌های ناشی از کاهش ارزش پول ملی بدست دولت‌هاست.

اولین سکه در لیدیا یا ترکیه‌ی امروزی و در قرن هفتم قبل از میلاد ضرب شد و ارزش اسمی آن با طلا و نقره‌ی موجود در آن تعیین می‌شد. در همان زمان، دولت‌ها و همچنین جاعلان پول، مسکوکات را ذوب و با درصد کمتری از طلا یا نقره مجدداً آن را ضرب و منتشر می‌کردند. اگرچه مسکوکات جعل‌شده از پول قدیمی ارزش کمتری داشت، ولی حداقل بدهی دولت‌ها و حاکمان زیاده‌خواه و در حال جنگ را تأمین مالی می‌کرد.

نرون امپراتور روم طی سال‌های 37 الی 68 پس از میلاد، ارزش سکه‌های روم را بابت هزینه‌ی برگزاری جشن‌های آنچنانی، کاخ‌های مجلل و هدایا به دوستان خود تنزل ‌داد. سوئتونیوسِ[[18]](#footnote-18) مورخ معتقد است نرون هدایا و پول­های هنگفت را بدون مضایقه و با افزودن مس به سکه‌های نقره‌ی دناریوس[[19]](#footnote-19) رومی و کاهش ارزش آن به هدر می‌داد. کاهش 10 درصدی ارزش پول روم در آن زمان، آغاز کار بود. در سال 260 پس از میلاد، دولت‌هایِ به شدت فاسد روم برای پرداخت قبوض خود ارزش سکه‌های خود را نیز کاهش دادند و مقدار نقره‌ی موجود در سکه‌های محلی به 4 درصد کاهش یافت. سپس، سکه‌هایی با واحدهای جدید ضرب و نام­گذاری شد و به تبع آن قیمت‌ها افزایش یافت.

طبق یک گزارش، در اواسط قرن چهارم میلادی قیمت گندم دو میلیون برابر بیشتر از اواسط قرن دوم بود. اقتصاد روم با ابرتورم سقوط کرد و متعاقب آن سربازان برای دریافت حقوق خود از قبول هرگونه سکه خودداری کرده و فقط کالاها را می‌پذیرفتند. در بیرون از مرزهای امپراتوری روم، استفاده از پول به‌طور کامل کنار گذاشته شد و مردم به معاملات پایاپای و تهاتری بازگشتند و عادت نوشتن را فراموش کرده و بدین ترتیب دوران تاریکی و قرون وسطا آغاز شد.

قرن‌ها بعد و در حدود اوایل قرن نهم، چینی‌ها اولین کشوری بودند که پول کاغذی را از پوست درخت ابداع و دویست سال بعد توسط بازرگانان سچوان[[20]](#footnote-20)، پول واقعی کاغذی مورد استفاده قرار گرفت. طولی نکشید دولت چین چاپ پول را بر عهده گرفت و در ادامه با چاپ بی­رویه‌ی پول و متورم کردن پوست درختان و ابرتورم، دولت بدست قبایل کوچ‌نشین منچوری سرنگون شد.

منچورها نیز مجذوب ایده‌ی استفاده از تکه‌های کاغذ به­عنوان وسیله‌ی مبادله شدند. متأسفانه، وقتی نوبت به مدیریت آن‌ها رسید، آن‌ها بدتر از پیشینیان خود، پول را بی‌ارزش‌تر کردند. ابرتورم ایجاد شده توسط آن‌ها نیز باعث شد تا دولت منچوری از قبایل کوچ‌نشین مغولستان شکست بخورد. پس از دو دولت و دو ابرتورمِ دیگر، سرانجام چینی‌ها از پول‌های کاغذی بیزار شده و از چاپ آن دست کشیدند. در حدود سال 1440، چینی­ها به سکه­ی قابل اعتماد مسی و نقره روی آورده و برای 500 سال به ضرب آن مسکوکات ادامه دادند.

مارکوپولو، دانش چین در خصوص پول کاغذی را به اروپا منتقل کرد. بخشی از سفرنامه­ی معروف او شامل فصلی است که توضیح می‌دهد چگونه خان بزرگ از پوست درختان، چیزی شبیه کاغذ می­ساخت و به­عنوان پول کاغذی در سراسر کشور چین از آن استفاده می­کرد. مارکوپولو در سال 1295 به ونیز بازگشت و معرفی پول کاغذی توسط وی مورد استقبال کشورهای اروپایی قرار نگرفت. به باور آن کشورها چرا مقیاس پوست درختان را کاهش دهیم درحالی­که براحتی می‌توان ارزش سکه‌های واقعی طلا و نقره را تنزل داد؟

در قرن شانزدهم پادشاهان مرکانتیلیست اروپا، تورم‌گرایان جهنمی بودند و ارزش سکه‌های خود را با تنزل محتوای نقره در آن به شدت کاهش دادند. در بریتانیا بدنام­ترین پادشاه هنری هشتم به خاطر ازدواج و طلاق‌های متعددش مشهور بود. او در سال 1542 برای تأمین مالی جنگ با فرانسه و اسکاتلند و همچنین برای تأمین هزینه‌های زندگی سلطنتی و مجلل خود، کاهش ارزش پول کشور را آغاز کرد. تقریباً دو سوم از محتوای نقره‌ی سکه‌های قابل اعتماد انگلستان تهی شد و قیمت گندم سر به آسمان گذاشت. شهروندان، سکه‌های قدیمی که مقدار بیشتری فلز گران­بها داشت را احتکار می­کردند. تجار خارجی بابت مطالبات خود خواستار شمش زر بودند، طلا نایاب شد و حجم تجارت به شدت کاهش یافت. سپس ملکه الیزابت اول دختر هنری و جانشین نهایی، با ضرب سکه‌های نقره و با کیفیت بالا که برای قرن‌ها بدون تغییر باقی ماند، همه چیز را تغییر داد.

اسپانیا در قرن شانزدهم، با گسترش قلمروهای خود از کالیفرنیا تا فیلیپین و معادن فراوان و پربار آن در مکزیک و بولیوی، تلاش مرکانتیلیستی برای جذب طلا و نقره را رهبری کرد. پول‌های نقره‌ای اسپانیا، جایگزین سکه‌های معمولی چین در کل دنیا از فیلیپین تا آرژانتین و مستعمرات آمریکا شد. با این ­حال، پول‌های نقره­ای اسپانیایی در تجارت جهانی، برای دولت تشنه‌ به طلا و نقره‌ کافی نبود. در ابتدای سال 1599، اسپانیا ارزش سکه‌های داخلی خود را، حتی با وجود ضرب سکه های نقره‌ای خود در مکزیکوسیتی، کاهش داد. بدین ترتیب داستان غم­انگیز افول اقتصادی اسپانیا آغاز شد. دولت در تقلا و کشاکش انتشار انبوه سکه‌های مسی برای پرداخت صورتحساب‌های خود بود. در دهه­ی 1640، اسپانیا که زمانی در جهان مانند کلوسوس[[21]](#footnote-21) مغرورانه گام برمی‌داشت، به سختی می‌توانست امور داخلی خود را مدیریت کند. در آن هنگام، خانواده‌ی سلطنتی حتی نمی­توانست هزینه‌های اقامتگاه سفر تابستانی نزدیکان خود را تأمین کند و گاهی در خانه‌ی سلطنتی غذا برای خوردن پیدا نمی‌شد. امپراطوری اسپانیا تحت فشار تهاجم خارجی، تجزیه‌طلبی داخلی و همچنین جنبش‌های استقلال‌طلبانه متلاشی شد. در نهایت، فرانسه به عنوان قدرت برجسته در اروپا جایگزین اسپانیا شد.

نقل قول معروفی است که به پادشاه لویی پانزدهم نسبت داده می‌شود. ولی انتساب این نقل قول به پدربزرگش، پادشاه خورشید، لویی چهاردهم مناسب­تر است. در اواخر قرن هفدهم، فرانسه به خاطر کاهش ارزش پول و هزینه‌های بی­رویه‌ در آستانه ورشکستگی کامل قرار گرفت. راه‌حل نهایی آن‌ها چه بود؟ راه‌حل آن‌ها یکی از مخرب­ترین طرح‌های تورمی تمام دوران بود. مؤلف و نویسنده مطرح، جان لاو[[22]](#footnote-22)، اقتصاددان اسکاتلندی و ماجراجو که خود را به جامعه‌ و دولت فرانسه تحمیل کرده بود؛ پادشاه را متقاعد کرد که راه پرداخت بدهی دولت از طریق بهره­برداری ثروت از طریق شرکت می‌سی­سی­پی، و جسارت تأمین مالی تجارت دولت به روش جدید از طریق چاپ پول کاغذی است. چه چیزی می‌تواند اشتباه باشد؟ در یک کلام، همه چیز. اکتشافات شرکت می‌سی­سی­پی از لوئیزیانا فقط باتلاق و پشه بود. وقتی که اقدامات مخاطره­آمیز بی­نتیجه ماند، حباب می‌سی­سی­پی ترکید. همانند ارزش پول فرانسه، سهام نیز سقوط کرد. با تورم فاجعه‌بار متعاقب آن، جان لاو مجبور به فرار از کشور فرانسه شد. فرانسوی‌ها انتشار و استفاده از پول کاغذی را چندین دهه‌ متوقف کردند و به مسکوکات نقره به عنوان وسیله‌ی مبادله بازگشتند.

مستعمرات بریتانیا در آمریکا نیز از پول کاغذی سوء استفاده و آن را متورم کردند. در سال 1690، ماساچوست از پول کاغذی قابل تبدیل به سکه‌های نقره جهت پرداخت حقوق سربازان درگیر جنگ کِبِک و مستعمره‌ی فرانسه استفاده می­کرد. ماساچوست بازخرید اسکناس سربازان را با سکه‌های نقره به تعویق انداخت و پول بیشتری چاپ و منتشر کرد. در ابتدا این استراتژی آنقدر موفقیت‌آمیز بود که در مستعمرات، پول به صورت افراطی چاپ شد و متعاقب آن با تورم‌های وحشتناک، بریتانیا استفاده از پول کاغذی را ممنوع کرد.

جای تعجب نیست که پس از آغاز انقلاب آمریکا در سال 1775، یکی از اولین اقدامات مستعمره­نشینان تازه‌کار این بود که برای پرداخت حقوق سربازان خود از پول کاغذی استفاده کردند. اولین واحد پول ایالات متحده، دلار قاره­ای آنقدر چاپ شد که تبدیل به کاغذ رنگی برای تزیین شیرینی‌ها و جشن‌ها شده و با وقوع ابرتورم، متلاشی و از خاطره‌ها زدوده و فراموش شد.

با انقلاب فرانسه در سال 1789 پول کاغذی بازگشت و با تورم حاد، سقوط کرد و منجر به تباهی و ویرانی دوره‌ی اول جمهوری فرانسه شد. ناپلئون بناپارت برای بازگرداندن نظم وارد عمل شد. در سال 1800 فرانک جدید معرفی و به‌طور قابل اعتمادی با طلا مرتبط و تا سال 1914 بدون تغییر باقی ماند.

این سرنگونی­های دردناک، منجر به ظهور متفکران و روشنفکرانی مانند جان لاک و آدام اسمیت شد که آحاد مردم را از عواقب تورم آگاه می­کردند. مستعمره­نشینان آمریکایی با تجربه‌ی قرون گذشته نسبت به چاپ پول‌های کاغذیِ بدون پشتوانه توسط دولت مدارا کردند و الکساندر همیلتون، اولین وزیر خزانه­داری ایالات متحده، اصل و قاعده‌ی دلار سالم و با­ثبات را مشتاقانه درآغوش کشید.

نتیجه‌ی اخلاقی این تجربیات این بود که، پول مانند هر چیز دیگری در اقتصاد وقتی مقدار آن زیاد ‌شود، ارزش خود را از دست می‌دهد.

### 2.2 - چاپ پول به‌طور خودکار منجر به تورم نمی­شود

ارزش یک پول همانند ارزش هر چیز دیگری، در نهایت با عرضه و تقاضای آن تعیین می‌شود. به همین دلیل، این تصور که چاپ پول به ناچار منجر به تورم می‌شود، درست است. اگر عرضه‌ی پول بیش از حدّ باشد، پول ارزش خود را از دست داده و تورم ایجاد می‌شود. اما مازاد عرضه با عرضه‌ی زیاد متفاوت است.

اگر حجم عظیم پول علت افزایش قیمت‌هاست، آنگاه سوئیس باید غرق در تورم باشد. با جمعیتی کمتر از نه میلیون نفر، سرانه‌ی پایه پولی آن کشور هشت برابر کشور کانادا است که جمعیت آن تقریباً چهار برابر یعنی سی و هشت میلیون نفر است. در عوض، فرانک سوئیس در یکصد سال گذشته یکی از قابل اعتمادترین ارزها با تورمی کمتر از دلار ایالات متحده، پوند انگلیس و یورو است. این سابقه‌ی درخشان، باعث می­شود تا بسیاری از افراد مشتاقانه دارایی‌های خود را به فرانک سوئیس تبدیل و نگهداری کنند. به عبارت دیگر، تقاضا برای فرانک بالاست و برای پاسخگویی به این تقاضا، بانک مرکزی سوئیس مجبور است عرضه­ی فرانک را افزایش دهد.

زمانی که تقاضا به اندازه‌ی کافی زیاد باشد، مقدار پول در اقتصاد نیز افزایش می‌یابد. بین سال‌های 1775 تا 1900، عرضه‌ی پول در ایالات متحده حدود 163 برابر افزایش یافت. هر چند ارزش دلار در مقابل طلا تقریباً ثابت بود. افزایش 163 برابری مقدار پول و عدم تغییر ارزش دلار چگونه اتفاق می‌افتد؟ پاسخ بار دیگر در تقاضا نهفته است. در سال‌های 1800، آمریکا رشد فزاینده­ای را تجربه کرد و در اقتصاد پررونق آن کشور، اشتهای حریص­گونه به پول وجود داشت. الکساندر همیلتون اولین وزیر خزانه­داری کشور، ابرتورم زمان جنگ در این کشور نوپا را با نظام مبتنی بر پول باثبات و میخکوب کردن ارزش دلار با طلا، فرو نشاند و با جذب سرمایه در پایان قرن نوزدهم، ایالات متحده را به قدرت صنعتی پیشرو در جهان تبدیل کرد. امروزه، دلار آمریکا مهم‌ترین ارز بین­المللی است. برخی از مردم فکر می‌کنند که بیش از نیمی از کل اسکناس‌های آمریکا در خارج از ایالات متحده در گردش است و خارجیان آن را قابل اعتمادتر از پول ملی خود می‌دانند.

### 3.2 - بدون مازاد عرضه، اما شکست پول

همان‌طور که یک پول می‌تواند ارزش خود را با توجه به افزایش عرضه حفظ کند، ارزش همان پول نیز می‌تواند کاهش یابد بدون آن که عرضه‌ی آن افزایش یابد. این چیزی است که در ایالات متحده در سال 1933 اتفاق افتاد. ارزش دلار 41 درصد کاهش یافت بدون آن­که عرضه‌ی پول افزایش یابد. چرا؟ برای اینکه فرانکلین روزولت ارزش دلار را در تلاش برای مبارزه با رکود بزرگ کاهش داد.

به همین صورت در اواخر دهه‌ی 1990، علت سقوط ناگهانی بات تایلند و روبل روسیه نیز چاپ پول نبود و دولت‌های تایلند و روسیه به دنبال تضعیف پول ملی خود نبودند. کاهش ارزش پول این دو کشور بخاطر کاهش تقاضا بر اساس درک صحیح و دقیق سوء مدیریت یا از دست دادن ایمان و اعتماد به پول ملی آن کشورها صورت گرفت.

با این ­حال، دولتی که می‌داند چگونه پول خود را مدیریت کند، می‌تواند از تنزل و لغزش اعتماد به نفس به آن و وقوع یک فاجعه­ی تمام‌عیار نیز جلوگیری کند. در زمان بحران آسیا در اواخر دهه‌ی 1990، نگرانی‌های زیادی وجود داشت که دلار هنگ‌کنگ در برابر فشارهای سوداگرانه­ای که در حال به زیر کشیدن سایر ارزهای آسیایی بود، تسلیم شود. ولی این نگرانی هرگز محقق نشد. دولت هنگ­کنگ می‌دانست چه باید بکند. دلار خود را به دلار آمریکا میخکوب و باثبات کرد.

### 4.2 - عرضه، تقاضا و از دست دادن ایمان و اعتماد

قبلاً توضیح داده شد که پول اگر معیاری برای ارزش باشد، تجارت را تسهیل می‌کند. برای ایفای این نقش، پول باید موثق، قابل اطمینان و قابل اعتماد باشد. و رویداد یا احساسی که این اعتماد را تهدید کند، پول را بی‌اعتبار می­کند. چه چیزی باعث از دست دادن ایمان به پول می‌شود؟ هر چیزی که باعث از دست رفتن ارزش آن پول شود، مثل شکست نظامی فجیع و مصیبت‌بار یک کشور، یا هزینه‌های دولت که باعث افزایش چشم­گیر عرضه‌ی پول و به‌طور آشکار کاهش ارزش پول ملی شود. این‌ها مواردی است که با ایجاد هراس عامل روی گرداندن مردم از پول ملی می‌شود. از دست دادن ایمان ممکن است منجر به تباهی و تخریب فاجعه‌بار ارزش پول و تورم ناگهانی شود. دو مثال بارز، فروپاشی ارزهای پیاستر[[23]](#footnote-23) و افغانی است. اولی واحد پول ویتنام جنوبی است که در بهار 1975 از ویتنام شمالی شکست خورد و دومی واحد پول افغانستان است که در اوت 2021 با خروج ناگهانی و نابهنگام نیروهای آمریکا و به دستور پرزیدنت جو بایدن از افغانستان صورت گرفت.

اما دولت‌ها و بانک‌های مرکزی معتقدند که از دست دادن ایمان، موضوعی است غیرمنطقی و انحرافی. زیرا از دست دادن ایمان به پول، ممکن است بدون افزایش در عرضه‌ی پول یا مشکلات ترازنامه­ای دولت‌ها اتفاق بیفتد. در ایالات متحده در دهه‌های 1960 و 1970، بدهی‌ و کسری‌ بودجه‌ی دولت با توجه به استانداردهای امروزی بسیار کوچک و اندک بود. متوسط ​​کسری بودجه 3/1 درصد تولید ناخالص داخلی، و نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی حدود 35 درصد و در حال کاهش بود. اما امروزه، این نسبت در حال افزایش و به 127 درصد افزایش یافته است. در دوران ریاست جمهوری جانسون و سپس نیکسون، تلاش‌هایی جهت دستکاری اقتصاد و نرخ‌های بهره با اولویت حفظ ارزش پول، انجام شد. ولی مردم اعتمادشان را به دلار و سیاست­گذارانی که دلار را مدیریت می‌کردند از دست دادند. بحران عدم اعتماد، به شروع تورم بزرگ دهه‌ی 1970 دامن زد. اگرچه ریچارد نیکسون در آغاز دوره­ی ریاست جمهوری خود با تورم خفیفی مواجه بود، امّا در اوت 1971، دلار پس از قطع رابطه­اش با طلا به شدت ریزش کرد. شوک نیکسون به این معنی بود که ارزش دلارِ قادر مطلق و توانا، که مدت‌ها اساس و پایه و بستری برای اقتصاد آمریکا و جهان بود، اکنون در بازارهای ارز جهانی شناور می‌شود.

اگر رئیس‌جمهور در تلویزیون، دلار آمریکا را به سمت گرگ‌ها رها کند، آیا اعتماد و اطمینان شما به دلار از دست نمی­رود؟ از دست دادن ایمان، با جهش قیمت طلا آغاز شد. بین سال‌های 1970 و 1974، مقدار دلاری که برای خرید یک اونس طلا لازم بود، از 35 دلار به 175 دلار افزایش یافت. در آن زمان اقتصاددانان شگفت‌زده شدند، زیرا این­طور به نظر نمی­رسد که چاپ بیش از حدّ پول عامل کاهش ارزش دلار آمریکا و افزایش قیمت طلا باشد. در سال 1971، پایه­ی پولی یعنی ذخایر بانک‌ها و مقدار پول در گردش تنها 7 درصد افزایش یافت.

عرضه‌ی دلار در دهه‌ی 1960 حدود 51 درصد افزایش یافت. به یاد داشته باشید، عرضه­ی پول در پاسخ به تقاضای آن افزایش می‌یابد و در دهه‌ی 1960، اقتصاد آمریکا در حال پیشرفت و شکوفایی بود و ارزش دلار بدون تغییر باقی ماند. عرضه‌ی پول در دهه‌ی 1970 بیشتر شد ولی این افزایش دلیل کافی برای سقوط ارزش دلار نبود. در طی این دهه‌، قیمت طلا بیش از 2000 درصد افزایش یافت و طولی نکشید که دلارهای بسیار بیشتری جهت خرید کالاهایی نظیر مس، گندم و نفت صرف شد. چهار برابر شدن قیمت نفت در سال‌های 1974-1973 اشتباهاً به انتقام­جویی اعراب از ایالات متحده به دلیل حمایت از اسرائیل در جنگ یوم کیپور نسبت داده شد. واقعیت این بود که تولیدکنندگان نفت عرب حوزه‌ی خلیج‌فارس، با افزایش قیمت نفت به کاهش ارزش دلار پاسخ دادند. تورم بزرگ با یک دهه‌ رشد اقتصادی اندک و افزایش قیمت‌ها آغاز شده بود.

### 5.2 - طوفان ابرتورم

به زعم استیو ‌هانکه[[24]](#footnote-24)، کارشناس پول، اَبَرتورم زمانی بوجود می‌آید که قیمت‌ها با نرخ 50 درصد در ماه و برای مدت زمانی طولانی افزایش یابند. آمریکایی‌ها این سناریوی افراطی را به دهه‌ی 1920 جمهوری وایمار آلمان، یا ونزوئلا و آرژانتین کنونی نسبت می‌دهند. برای بسیاری هنوز واژه‌ی ابرتورم قابل تصور نیست. از دهه‌ی 1980، گردبادهای ابرتورم همه کشورهای آمریکای لاتین، کشورهای آفریقایی مانند زیمبابوه، تقریباً همه جمهوری‌های استقلال یافته‌ی اتحاد جماهیر شوروی و حتی اسرائیل را درنوردید. پس از جنگ جهانی دوم، چین، آلمان و ژاپن همگی دچار ابرتورم شدند.

در ابرتورم، افزایش عرضه‌ی پول مصادف است با کاهش تقاضا برای آن. دولت­ها نمی­دانند چه چیزی به آن‌ها ضربه زده، آن­ها نمی­توانند خریداران اوراق قرضه­ی دولتیِ مضطرب و پریشان را جذب کنند و لذا کمبود نقدینگی دولت، اغلب منجر به چاپ پول بیشتر می‌شود. ابرتورمِ فجیع جمهوری وایمار آلمان در دهه‌ی 1920 نمایش کلاسیک پیامدهای فاجعه‌بار زمانی است که پول از فقدان ایمان، در حال مرگ بود.

پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول، متحدان اروپایی بر اساس معاهده ورسای 1919 خواستار دریافت غرامت جنگی شدند. جهت تأمین این بدهی عظیم و همچنین پرداخت حقوق کارمندان دولت، آلمان ماشین‌های چاپ پول را فعال کرد. بین ژانویه 1919 و فوریه 1920، پایه­ی پولی کشور آلمان 58 درصد افزایش یافت. مردم متوجه شدند که چه چیزی در حال وقوع است. ارزش پول از درون تخریب و به شدت سقوط می­کرد. در طی آن سیزده ماه، مقدار مارک لازم برای خرید یک دلارِ میخکوب شده به طلا به یازده برابر افزایش یافت. مشکل تازه آغاز شده بود.

یکی از راه‌های بررسی کاهش تقاضای مارک‌ آلمان این است که ارزش کل عرضه‌ی پول آلمان را بر حسب دلار با پشتوانه طلای آمریکا اندازه­گیری کنیم. در ژانویه 1919، حجم پول آلمان 25/6 میلیارد دلار آمریکا بود. در ژانویه 1922، پول آلمان تنها 12/1 میلیارد دلار ارزش داشت و با تشدید ابرتورم اواخر 1923-1922، ارزش پول آلمان به 101 میلیون دلار سقوط کرد. با تشدید فاجعه و چاپ پول بیشتر توسط بانک مرکزی، بوروکرات‌ها این باور غیرمنطقی را داشتند که مشکل اقتصاد کشور، کمبود پول و چاپ آن برای حفظ افزایش قیمت‌ها است.

کاهش چشم­گیر ارزش مارک آلمان منجر به افزایش بیشتر قیمت و کاهش اعتماد و اطمینان به پول شد و آلمانی‌ها را به سمت اضطراب و وحشت و ترسی که از خود تغذیه می‌کرد هدایت کرد. مردم برای حفظ ثروت خود هرگونه دارایی در دسترس را خریداری می‌کردند. آدام فرگوسن[[25]](#footnote-25) در کتاب معروف خود یعنی "وقتی پول می‌میرد[[26]](#footnote-26)"، تاریخ کلاسیک ابرتورم وایمار را چنین بازگو می‌کند. مردم حتی پیانوهایی را می‌خریدند که نمی­توانستند با آن بنوازند. فعالیت‌های بی‌قرارگونه‌ی مردم جهت فقط خرید هر کالایی و به هر قیمتی، قیمت‌ها را حتی بالاتر می‌برد. در اوج خود، نرخ ابر​​تورم به سطح حیرت­انگیز سی هزار درصد در ماه رسید. هر سه چهار روز قیمت‌ها دو برابر می‌شد. به زعم فرگوسن، وقتی به رستوران می‌رفتید و متوجه می‌شدید که غذای مورد نظر هشت هزار مارک قیمت دارد، با سفارش و میل کردن آن و فقط تا هنگام پرداخت صورت حساب، قیمت همان غذا به شانزده هزار مارک افزایش یافته بود.

در نوامبر 1923 دولت پول قدیم را کنار گذاشت و پول جدید که به طلا پیوند خورده بود را جایگزین کرد. این تصمیم برای بسیاری از کشورهای درگیر ابرتورم مرسوم است. برخی کشورهایی که دچار ابرتورم بودند، مانند السالوادور و اکوادور، پول‌های خود را کنار گذاشته و جهت خرید و فروش کالاها و خدمات در کشور خود، از دلار آمریکا استفاده می­کردند.

### 6.2 - چرا ابرتورم فقط "تورم بیشتر" نیست

اغلب مردم تصور می‌کنند که ابرتورم، تورمی است افسارگسیخته. این تعریف اصولاً درست است. اما در یک تورم وخیم و خطرناک، مانند بی­قراری و ضعف پولی دهه‌ی 1970، رشد عرضه‌ی پول به اندازه­ی یک ابرتورم نیست. برای مثال، شوک نیکسون یک محرک کوتاه‌مدت کینزی برای خروج اقتصاد از یک رکود خفیف بود. اما در ابرتورم، چاپ پول موقتی نیست و روشی است دائمی برای تأمین مالی مخارج دولت. در ابرتورم جمهوری وایمار آلمان چاپ پول فراتر از پرداخت غرامت صِرف به متخاصمین در جنگ جهانی اول بود. در سال 1922، فقط 63 درصد از کل مخارج دولت با چاپ پول تأمین مالی می‌شد.

اعتیاد به چاپ پول، کشورهای با ابرتورم امروزی مانند ونزوئلا و آرژانتین را نیز مسحور خود کرده است. در این کشورها، چاپ پول همانند اخذ مالیات بخشی از کارهای روزمره‌ی دولت است. این کاهش مداوم و پیوسته­ی ارزش پول منجر به افزایش مارپیچ‌گونه و بدون انتهای هزینه‌های زندگی می‌شود و نه تنها اقتصاد بلکه تمام جنبه‌های زندگی مردم را نشانه رفته و مخدوش می‌سازد.

### 7.2 – تورم­گرایی در عصر مدرن

در سراسر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، فهرست بلند بالایی از کشورها، از جمله بریتانیا، ایالات متحده، ایتالیا، اتریش، روسیه، برزیل، آرژانتین، شیلی، اسپانیا، پرتغال، یونان و ژاپن، دوره‌های کوتاهی از ارزهای شناور را تجربه کرده و بسیاری از آن‌ها در نهایت به پول سالم و مرتبط با طلا بازگشتند. بااین­حال، با رکود بزرگ در دهه‌ی 1930، این تفکر تغییر کرد. علی­رغم بلایای تورمی که آلمان و سایر کشورها را پس از جنگ جهانی اول آشفته و سرگردان کرد، ایده‌ی تورم­گرایی بازگشت. این بار نه تنها قابل احترام بود بلکه روشی اخلاقی تلقی می‌شد.

هنگامی که فرانکلین روزولت، در تلاش برای احیای اقتصاد در سال 1933 به قدرت رسید، ارزش دلار را با هدف بالا بردن قیمت‌ها و کمک به موقعیت تجاری آمریکا کاهش داد. روزولت طلاهای شهروندان آمریکایی را مصادره و سپس ارزش آن را با 41 درصد کاهش از 67/20 دلار به 35 دلار در هر اونس رساند. با ادامه‌ی رکود بزرگ در دهه‌ی 1930 جهت عبور از شکست بازارهای بی­ثبات و کسادی، کنش­گری دولت مورد اقبال عموم قرار گرفت.

جان مینارد کینز اقتصاددان بریتانیایی، با ترویج این ایده که دولت می‌تواند رونق اقتصادی را از طریق ترکیب مخارج دولت و تغییر ارزش پول ملی احیا کند به شهرت رسید. هرچند، علی­رغم نفوذ کینز، وی منازعه بر سر بازگشت به استاندارد طلا را باخت.

در سال 1944، از ترس و وحشت کاهش ارزش پول و شناور شدن ارزها که در دهه‌ی 1930 اتفاق افتاده بود و همچنین آشفتگی اقتصادی و اجتماعی، کشورهای جهان در هتل مانث واشنگتن[[27]](#footnote-27)، در برتون وودز، برای ایجاد یک سیستم استاندارد طلای جهانی جدیدِ پس از جنگ، در کنار هم قرار گرفتند.

کینز دو سال بعد، در سال 1946 درگذشت، اما ایده‌های او همچنان توسط پیروانش پالایش شده و دنبال ‌شد و ایده­ی تورم به عنوان یک نیروی مثبت ادامه یافت. دهه‌ی 1950، ویلیام فیلیپس، اقتصاددان نیوزلندی، منحنی فیلیپس را با ارتباط شکوفایی و کامیابی اقتصادی در اشتغال کامل همراه با تورم را معرفی کرد. این تفکر عقب‌مانده، رئیس‌جمهور آمریکا ریچارد نیکسون و رئیس فدرال رزرو وقت آرتور برنز را به این سمت سوق داد که استراتژی پول آسان راه‌حلی است برای حل رکود خفیف سال 1970. در ژانویه 1971، نیکسون اظهار داشت که وی در اقتصاد یک کینزین است. چند ماه بعد، تعهد آمریکا به پول خوب و استاندارد طلای برتون‌وودز، به پایان رسید.

پس از تورم بزرگ دهه‌ی 1970 محبوبیت کینز کاهش یافت و منحنی فیلیپس توسط برندگان جایزه نوبل اقتصاد رد شد. متأسفانه، ایده‌های بد را به سختی می‌توان از بین برد. در دهه‌‌ی اول قرن بیست و یکم، کینزین یعنی قدیمی، اما سیاست‌های کینزی همچنان ادامه دارد. ایالات متحده و سایر کشورها به پول‌های بی­ثباتِ بدون پشتوانه متکی هستند و ایده‌ی تورم گرایی بازگشته است.

8.2 - شکست‌های کینزی فدرال رزرو

در سال 1913 سیستم بانک مرکزی ایالات متحده یا فدرال رزرو پس از بیم و هراس سال 1907 تأسیس شد. مأموریت اصلی این نهاد جدید این بود که به­عنوان آخرین پناهگاهِ مؤسسات وام‌دهنده‌ی کشور، از اقدامات بانکی که باعث ایجاد بحران می‌شود جلوگیری کند. فدرال رزرو نیازهای نقدی فصلی بخش کشاورزی را تأمین می‌کرد و در نهایت، بانک مرکزی از ثبات دلار و تورم حفاظت می‌کرد.

امروزه، این مأموریت، عجیب و جالب به نظر می‌رسد. در طول بیش از یک قرن، فدرال رزرو به‌طور چشمگیری فعالیت خود را افزایش داده. قانون استخدام 1946 دولت فدرال را ملزم به مقابله با تورم و بیکاری کرده است. در اواخر دهه‌ی 1970، کنگره، فدرال رزرو را ملزم به اتخاذ یک مأموریت دوگانه‌ی کینزی برای دستیابی به قیمت‌های باثبات و اشتغال کامل از طریق دستکاری نرخ بهره و عرضه‌ی پول کرد، غافل از این­که هدف فدرال رزرو حفظ ثبات دلار برای هدایت اقتصاد بود. اگر اقتصاد به سمت رکود پیش می‌رود، پول ارزان تزریق کنید و اگر کف‌آلود به نظر می‌رسد، آن را فشرده سازید.

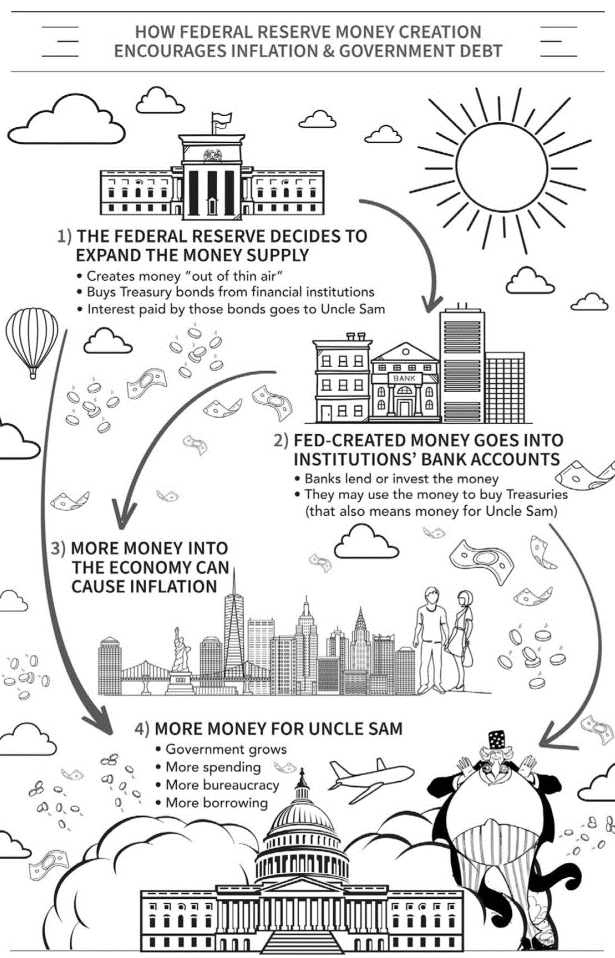
فدرال رزرو متشکل از دوازده بانک فدرال منطقه­ای، جایی است که بانک‌های کشور پول نقد یا به اصطلاح ذخایر خود را نگه می‌دارند. هنگامی که بانک مرکزی بخواهد پول را به اقتصاد پمپاژ کند، درگیر فرآیندی می‌شود که به آن عملیات بازار باز یا OMOs[[28]](#footnote-28) گویند. این عملیات مشمول خرید اوراق بهادار، عمدتاً اوراق قرضه­ی دولتی یا خزانه­داری از مؤسسات مالی نظیر بانک‌های سرمایه­گذاری است که فروشندگان اصلی و اولیه­ی آن اوراق می‌باشند. برای خرید اوراق قرضه، فدرال رزرو اغلب پول دیجیتال ایجاد می‌کند. این فرآیند اساساً دو جنبه دارد: عرضه‌ی پول را از طریق انتقال پول به بانک‌های وام­دهنده افزایش می‌دهد. در همین حال، عمو سام، یا منتشرکننده‌ی اوراق قرضه، برای پرداخت اسناد و صورتحساب مالی­اش پول دریافت می‌کند. زمانی که فدرال رزرو با سیاست انقباضی بخواهد عرضه‌ی پول را کاهش دهد، این رویه و فرایند را معکوس کرده، اوراق قرضه را به بانک‌ها می‌فروشد. بانک‌ها اوراق قرضه را می‌خرند و پول آن‌ها به فدرال رزرو برمی‌گردد.

امروزه بانک‌های مرکزی به ظاهر مستقل هستند و قرار است بدون فشار سیاست­مداران که خواهان پول برای دولت بزرگ­تر هستند کار کنند. ولی این چیزی نیست که اتفاق می‌افتد. به زعم جودی شلتون[[29]](#footnote-29) اقتصاددان برجسته وال‌استریت ژورنال، با مالکیت فدرال رزرو بر حدود یک‌چهارم بدهی دولت فدرال که متعلق به مردم است و خزانه داری باید بهره آن را بپردازد-و با رویه فدرال رزرو که یادداشت هفتگی رسمی برای خزانه داری می فرستد و خزانه­داری باید بهره‌ی آن‌ها را پرداخت کند- واضح است که سیاست‌های پولی و مالی درهم‌تنیده و تلفیقی است.

به عبارت دیگر، واشنگتن جریان ثابتی از وام های بدون بهره را بطور دائم دریافت می­کند که نرخ بهره‌ی صفر دارد و از خرید اوراق قرضه یا خلق پول از سوی فدرال رزرو می­آید. وام‌های رایگان بر خرید اوراق قرضه فدرال رزرو/ یا خلق پول متکی است. (علاوه بر این، تقریباً تمام پرداخت‌های بهره‌ی اوراق قرضه، که در حال حاضر بیش از 90 میلیارد دلار در سال است، به خزانه­داری باز می‌گردد). این استقراض فدرال رزرو چرخه تورمی باطل را تقویت می‌کند (به شکل 2.1 نگاه کنید)، که منجر به بزرگ‌تر شدن دولت، مخارج بیشتر و به تبع آن بدهی بیش­تر می‌گردد و به نوبه خود باعث افزایش فشار بر فدرال رزرو برای خلق پول بیش­تر شده تا وامهای بدون بهره همچنان حفظ ‌شود.

به همین دلیل است که برخی نگرانند که در آینده‌ی قابل پیش­بینی، فدرال رزرو وسوسه ‌شود نرخ‌های بهره را با اندکی افزایش، به‌طور مصنوعی پایین نگه دارد. متأسفانه، به نظر می‌رسد که نه تنها در ایالات متحده، دولت کشورهای دیگر نیز به دنبال وام‌های ارزان هستند و انتظار می‌رود بانک‌های مرکزی آن‌ها نیز نرخ‌های بهره را پایین نگه دارند. بانک‌های مرکزی اوراق قرضه­ی دولتی را برای تأمین مالی مخارج دولت‌ها می‌خرند، حجم پول افزایش و تورم تشدید می‌شود.

شکل 2.1



### 9.2 - از کینزینیسم تا فشارهای تورمی

برای چندین دهه‌، فدرال رزرو از عملیات بازار باز جهت تنظیم نرخ بهره و هدایت اقتصاد استفاده می­کرد. فرض بر این بود که کاهش نرخ بهره از طریق کاهش هزینه‌ی استقراض باعث تحرک فعالیت‌های اقتصادی می‌شود. در قرن بیست و یکم، اهمیت استفاده از این ابزار کینزینی بشدت افزایش یافت. اما نقطه‌ی عطف در بحران مالی و رکود بزرگ سال 2008 آغاز شد. پیش از این، عملیات بازار باز عمدتاً برای تنظیم عرضه‌ی پول بوسیله‌ی کاهش (تسهیل) یا افزایش کوتاه‌مدت نرخ بهره مورد استفاده قرار می‌گرفت. اما پس از بحران مالی سال 2008، فدرال رزرو نسخه‌ی جدیدی از این استراتژی که به تسهیل کمّی[[30]](#footnote-30) شناخته می‌شود را بکار گرفت. بجای هدف قرار دادن نرخ‌های بهره‌ی کوتاه‌مدت، فدرال رزرو اوراق خزانه‌ی بلندمدت و اوراق بهادار با پشتوانه وام مسکن را به مقداری بی­سابقه خریداری کرد. این خریدهای عظیم، فدرال رزرو و سایر بانک‌های مرکزیِ درگیر تسهیل کمّی را قادر ساخت پایین­ترین نرخ‌های بهره­ی تاریخ که تقریباً برابر با نرخ بهره‌ی صفر بود را تجربه کنند. هدف فدرال رزرو تقویت سیستم مالی متزلزل و ترمیم و بهبود اقتصاد از طریق کاهش چشمگیر هزینه‌های استقراض بود. درواقع، فدرال رزرو در حال ایجاد استراتژی پول آسان بود و به حباب مسکن در آغاز بحران مالی کمک کرد. با این‌ حال، تعداد اندکی از ناظران در آن زمان به این نکته توجه کردند. بن برنانکه[[31]](#footnote-31) رئیس فدرال رزرو در سال 2012، در یک سخنرانی اشاره کرد که وی چگونه از جیمز توبین[[32]](#footnote-32) اقتصاددان کینزی الهام گرفته است. سال‌ها پیش از این، توبین پیشنهاد کرده بود که خرید اوراق بهادار بلندمدت توسط فدرال رزرو، در دوران رکود بزرگ می‌تواند اقتصاد ایالات متحده را ترمیم و بهبود بخشد.

استراتژی تسهیل کمّی فدرال رزرو پیامدهای عمیقی داشت. به جای تنظیم نرخ‌های بهره و پول با ورود و خروج از بازار اوراق بهادار کوتاه‌مدت، فدرال رزرو و دیگر بانک‌های مرکزی، قدرتمندتر، و اعتباردهندگان بلندمدت و با نقشی مؤثرتر در اقتصاد شدند. برخی از بانک‌های مرکزی، به ویژه در ژاپن و سوئیس، حتی شروع به خرید سهام شرکت‌ها و صندوق‌های سرمایه­گذاری املاک و مستغلات کردند. ایالات متحده و سایر دولت‌های محتاط، توسط بانک‌های مرکزی که به نظر می‌رسید به‌طور مؤثری با خرید بدهی دولتی کسری آن‌ها را تأمین مالی می‌کنند، جسورتر شده و بزرگ‌ترین کسری بودجه‌ی زمان صلح را رقم زدند. حرکت رو به جلو فدرال رزرو باعث مقررات جدید بانکداری جهانی بر اساس توافقنامه نظارتی بین­المللی بازل 3[[33]](#footnote-33) شد. در این توافقنامه که ابتدا در سال 2010 پذیرفته شد، تمهیدات جدیدی برای جلوگیری از بحران دیگری همانند بحران سال 2008 در نظر گرفته شده بود و بانک‌ها را ملزم به افزایش قابل ملاحظه‌ی ذخایر نقدی خود می‌کرد. بنابراین بانک‌های مرکزی مجبور شدند، عرضه‌ی پول خود را به‌طور چشمگیری افزایش دهند تا بتوانند افزایش نیاز بانک‌ها به دلار را تصفیه کنند. برای تشویق بیشتر بانک‌ها به توسعه‌ی محافظتی ذخایر، فدرال رزرو، در یک حرکت بی­سابقه‌ی دیگر به این حساب‌ها بهره پرداخت کرد.

جیمز گرانت[[34]](#footnote-34)، سردبیر Grant’s Interest Rate Observer معتقد است که، بخش بزرگی از این تریلیون‌ها دلار در حساب‌ها‌ی راکد فدرال رزرو قفل شدند، و در اعماق منجمد شده و به گردش در نیامدند. این انجماد عمیق دلیلی بود که چرا تسهیل کمّی علی­رغم ترس‌های گسترده، نتوانست تورمی در سطح دهه‌ی 1970 یا ابرتورم ایجاد کند. با این وجود، تصور جدیدی در حال ظهور بود: این که فدرال رزرو می‌تواند مقادیر هنگفتی پول چاپ کند، بدون این که اقتصاد درگیر پیامدهای تورمی آن شود.

### 10.2 - گروه ارکستر می‌نوازد

در بین سال‌های 2008 و اوایل 2021، پایه‌ی پولی ایالات متحده، یعنی پولِ در گردش و ذخایر بانکی، از 830 میلیارد دلار به بیش از 6 تریلیون دلار افزایش یافت و فدرال رزرو از هوای رقیق، بیش از 5 تریلیون دلار خلق کرد. بیشتر این پول‌های بادآورده‌، مربوط به مقررات بانکداری جدید و برخی به دلیل نیازهای طبیعی اقتصادهای رو به رشد و گسترش نیاز دلاری آن‌ها در خارج از مرزهای ایالات متحده بود. با این وجود، تا اواسط سال 2021، بانک‌ها بیشتر از مقررات، پول نقد داشتند.

با این‌ حال، فدرال رزرو و سایر بانک‌های مرکزی برای ایجاد و خلق پول پای خود را از روی پدال برنداشتند. آن‌ها نگران شدند که افزایش ناگهانی نرخ‌های بهره ممکن است باعث رکود دیگری شود، درحالی­که ممکن است رکود به اتمام رسیده ولی هزینه‌ها تمام نشده باشد. نه تنها ایالات متحده، بلکه کشورهای دیگر نیز همچنان به کسری بودجه زیاد خود ادامه دادند.

انبساط پولی تاریخی در بیش از ده سال باعث کاهش قابل توجه ارزش دلار شد. بین سال‌های 2008 و 2020، با افزایش قیمت طلا از 900 دلار در هر اونس تا حدود 1800 دلار در هر اونس، ارزش دلار به نصف کاهش یافت. با این ­حال، بانک‌های مرکزی به‌طور آشکار نگران بودند که تورم به اندازه­ی کافی وجود ندارد.

در سال 2021، فدرال رزرو همچنان در حال خرید 120 میلیارد دلار اوراق خزانه و اوراق بهادار با پشتوانه‌ی وام مسکن در هر ماه بود و بطور جالب توجهی، این اقدام بدون این که قیمت طلا افزایش و دلار تضعیف شود بوقوع می­پیوست. چگونه بانک مرکزی قادر بود این کار را انجام دهد؟ از طریق چیزی به نام قرارداد بازخرید معکوس[[35]](#footnote-35)، یا ریپوی معکوس[[36]](#footnote-36). در این مانور کمتر شناخته‌شده، فدرال رزرو اوراق قرضه خزانه­داری و اوراق بهادار با پشتوانه­ی وام مسکن را خریداری و پول را به بانک‌ها سرازیر می‌کند. سپس، با یک چرخش، پول را قرض گرفته و از اوراق خزانه به عنوان وثیقه استفاده می‌کند. با این اقدام بانک‌ها رسماً پول را به فدرال رزرو وام داده و پول از سیستم خارج می‌شود. در مدت کوتاهی و حتی یک‌شبه، بانک مرکزی آن پول‌ها را با بهره به آن‌ها بازپرداخت می‌کند. این فرایند باعث می‌شود پول مرتباً به این طرف و آن طرف غِلط خورد و فدرال رزرو را قادر سازد تا میلیاردها دلار اوراق قرضه، بدون افزایش عرضه‌ی پول خریداری کند. یک ریپو معکوس معادل ریختن سطل آب در استخر از یک طرف و خروج آن از طرف دیگر است. اثر نهایی، خنثی کردن اثر خرید اوراق قرضه توسط فدرال رزرو، جلوگیری از افزایش عرضه‌ی پول و به تبع آن کاهش ارزش دلار خواهد بود.

در فوریه 2021، فدرال رزرو ریپوهای معکوس بسیار کمی در ترازنامه‌ی خود داشت. در ماه دسامبر، این رقم به بیش از 7/1 تریلیون دلار افزایش یافت. هر چند تا امروز به ریپوهای معکوس توجه اندکی شده، ولی فدرال رزرو را قادر می‌سازد ترازنامه خود را با خرید اوراق قرضه‌ی دولتی منبسط کند. این اقدام و سیاست، نرخ‌های بهره را پایین نگه داشته و استقراض بی‌پروای دولت را تسهیل می‌کند. چه اتفاقی می‌افتد اگر یک رویداد ناگهانی مانند جنگ و یا بحران نظامی بوجود آید و عمو سام نتواند به تعهدات خود عمل کند؟ آنگاه بحران مالی شبیه بحران سال 2008 مجدداً بوقوع خواهد پیوست.

### 11.2- چرا نمی‌توانیم پول بیشتری چاپ کنیم؟

اگر ایالات متحده بتواند عرضه‌ی پول را بدون ایجاد تورم گسترش دهد، پس چرا پول بیشتری برای تأمین مالی برنامه‌های دولتی خود جهت کمک به فقرا و نجات این سیاره چاپ نمی­کند؟ این سؤال در قلب نظریه‌ی پولی مدرن MMT[[37]](#footnote-37) و در حال حاضر در سوسیالیست­های مترقی مانند الکساندریا اوکاسیو کورتز نماینده زن کنگره، سناتور برنی سندرز، و بسیاری از اعضای دولت بایدن، از جمله خود رئیس‌جمهور قرار دارد. هنگامی که جو بایدن اصرار داشت ایالات متحده از طریق هزینه‌های بیشتر دولتی می‌تواند مانع تورم شود، او این ایده‌ی گمراه­کننده را طوطی‌وار ادا می‌کرد که تئوری مدرن پولی مدتی است وجود دارد و توجهات را بخاطر حمایت از انتشار افسانه‌ی کسری، یعنی نظریه‌ی پولی مدرن و تولد اقتصاد مردمی توسط استفانی کلتون[[38]](#footnote-38)، اقتصاددان دانشگاه استونی بروک[[39]](#footnote-39) به خود جلب کرده است.

کلتون معتقد است که دولت به راحتی می‌تواند یک اقتصاد مردمی را تأمین مالی کند. یک دولت رفاه عبارت است از مجموعه­ای از برنامه‌های رایگان مانند قرار جدید سبز[[40]](#footnote-40) که سیاستی عمومی است برای پرداختن به تغییرات آب و هوایی همراه با دستیابی به اهداف اجتماعی مانند ایجاد شغل و کاهش نابرابری اقتصادی. به زعم وی، عمو سام فقط باید خرج کند زیرا پولش هرگز تمام نمی­شود. او پافشاری می‌کند که خرید اوراق قرضه‌ی فدرال رزرو و خلق پول را می‌توان تقریباً به‌طور نامحدود ادامه داد.

کلتون به مثال ژاپن اشاره می‌کند. در آنجا بانک مرکزی 50 درصد اوراق قرضه‌ی دولتی کشور را با نرخ‌های بهره نزدیک به صفر در اختیار دارد (دو برابر بیشتر از درصد بدهی فدرال ایالات متحده که توسط فدرال رزرو نگهداری می‌شود). با این حال، همانند ایالات متحده، اقتصاد ژاپن به خوبی کار می‌کند. در خصوص بدهی عظیم و هنگفت ژاپن چطور؟ او می‌گوید ساده است. بانک ژاپن باید برای خرید تمام اوراق قرضه‌های ژاپن ذخایر بانکی ایجاد کند و بدین ترتیب تعهدات دولت لغو می‌شود. فقط با یک تلنگر، پُفِ بدهی از بین می‌رود. کلتون منکر نگرانی از تورم نیست. اما اصرار دارد که می‌توان با ایجاد یک اقتصاد به اندازه‌ کافی مولد و عرضه‌ی کالاها و خدمات، تورم را کنترل کرد. چگونه می‌توان این کار را انجام داد؟ از طریق برنامه‌های دولت و مالیات‌ها.

درواقع چیز مدرنی در نظریه‌ی پولی مدرن وجود ندارد. اگر چیزی باشد، بیشتر شبیه ونزوئلای امروز یا فرانسۀ قرن هجدهم است. اگر فدرال رزرو پول بی­وقفه برای تأمین مالی اقتصاد مردمی و دولت رفاهِ کلتون چاپ کند، آنگاه دلار راه روبل روسیه در دهه‌ی 1990 یا پزو کوبا را طی خواهد کرد.

در چه زمانی با مالیات‌های بیش‌تر و بوروکراسی دولتی، اقتصادی سالم و تورمی پایین خواهیم داشت؟ کلتون اساساً چه چیزی را در کشورهایی مانند ونزوئلا، آرژانتین یا کوبا، جایی که مخارج بادکرده­ی دولت‌ها از طریق چاپ پول تأمین مالی می‌شوند توصیف می‌کند. درحالی­که دولت را از قید و بند هرگونه نیاز و مخارج رها می‌کند و معتقد است که تمام مزایای خرج کردن پول را می‌توان بدون مالیات ناخوشایند و استقراض بدست آورد. بنابراین به نظر می‌رسد چشم­انداز کلتون از اقتصاد مردمی با پول جادویی یک فرمول مطمئن برای ابرتورم است.

# فصل سوم

# چرا تورم بد است

### 1.3 - مقدمه

درحالی­که بسیاری از مؤسسات و بنگاه‌های اقتصادی اصرار دارند که تورم پایین واقعاً خوب است. چرا برخی معتقدند که تورم بد است؟ در تابستان 2020 که در نتیجه‌ی تعطیلی‌های مرتبط با بیماری همه­گیر کرونا حدود بیست نفر بیکار شدند، جروم پاول[[41]](#footnote-41) رئیس فدرال رزرو اعلام کرد که بانک مرکزی قیمت‌ها را فراتر از نرخ باثبات 2 درصد افزایش خواهد داد. پاول در ادامه توضیح داد که تورمی باثبات، برای یک اقتصادِ خوب ضروری است و لذا فدرال رزرو در فکر افزایش قیمت‌ کالاها و اقلام ضروری همانند غذا، بنزین و سرپناه حتی خانواده‌ها‌ی بیکار و بدون درآمد است. به زعم وی تورم پایین خطرات جدی را برای اقتصاد ایجاد می‌کند. هرچند قبل از بیماری کرونا، زمانی که تورم کمتر از 2 درصد بود، درآمد خانوار افزایش یافت، و در سال 2019، متوسط رشد درآمد خانوار 8/6 درصد بود که بیشترین افزایشِ ثبت شده است.

باورهای پاول در سراسر اقتصاد منعکس شد. وب‌سایت Marketplace.org معتقد است که فقدان تورم مشکلاتی را برای درآمد و مصرف خانوار ایجاد می­کند. اقتصاددانان و بسیاری از رسانه‌ها، مزایای تورم را مفروض می‌دانند. چند سال پیش، در طی رکود بزرگ، نیویورک تایمز بازگشت به تورم کینزی را تحسین می­کرد و در فدرال رزرو و خارج از آن، بسیاری فکر می‌کنند تورم به اقتصاد کمک می­کند.

هیئت امنای مدرسه آنکوریج درآلاسکا، در حال بررسی تورم و ممانعت از افزایش دستمزد معلمان خود است. خرده‌فروشان از جمله کاستکو[[42]](#footnote-42) و والمارت[[43]](#footnote-43) به تورمی بالاتر جهت افزایش سود امیدوارند. دولت فدرال انتظار دارد که تورم بار بدهی‌هایش را کاهش دهد. نیویورک تایمز به نقل از اقتصاددان ‌هاروارد، کن روگف[[44]](#footnote-44)، معتقد است که شیوع تورم ملایم و پایدار نگران کننده نیست و باید از آن استقبال هم کرد. واقعاً چرا؟

ما در شگفتیم که آیا کسی به نظرِ ریچارد دیکسون درباره‌ی این خِرد متعارف اهمیت می‌دهد؟ دیکسون و همسرش در کانزاس سیتی زندگی می‌کنند. این زوج که از چهار نوه‌ی خود مراقبت می‌کنند، متوجه شده­اند که هزینه‌ی ماهانه‌ی پوشک نوه‌هایشان به 300 دلار افزایش یافته. قیمت‌های بالای چنین اقلامی بار سنگینی بر دوش زن و شوهر میان‌سال نهاده به‌طوری که مصرف دیگر مایحتاج ضروری خود را کم کرده­اند.

ملیسا رابرتز، مادر جوان چهار فرزند در حومه شیکاگو در تنازع و کشمکش با هزینه‌های زندگی است. شریک زندگی او که فروشنده­ی مبلمان بود شغل خود را در بیماری همه­گیر کرونا از دست داده است. افزایش قیمت مواد غذایی باعث دعوا و جنجال در خانواده­ی او بخاطر پرداخت فاکتورهای خواربارفروشی شده و آن‌ها را مجبور به اتخاذ تصمیمی جدید برای یک رژیم غذایی ارزان‌تر و با گوشت و میوه و سبزیجاتی کمتر سوق داده است.

وای به حال فقرای کشورهایی نظیر کامبوج، جایی که حرکت مارپیچیِ قیمت‌های مواد غذایی باعث گرسنگی و قحطی سراسری شده و وضعیت کابوس کووید را تشدید کرده است. اگر از این افراد بپرسید نظرشان در خصوص تورم چیست، شک نداریم که هیچ سودی از افزایش قیمت‌ها بدست نیاورده­اند. حق با آن‌هاست. سیاست فدرال رزرو برای افزایش قیمت‌ها متناقض است و هیچ چیز خوبی در مورد تورم 2 درصد، 5 درصد یا هر نرخی از تورم وجود ندارد.

### 2.3 - تفکر عقب‌مانده در فدرال رزرو

چرا مقامات فدرال رزرو معتقدند تورم کم مردم را ثروتمندتر می­کند؟ جان مینارد کینز اقتصاددان انگلیسی، برای اولین بار این ایده را در زمان رکود بزرگ مطرح کرد. به اعتقاد وی دستکاری پول باعث ایجاد اشتغال کامل در اقتصاد می‌شود. این سیاست نادرست منطبق بر تفکر ملتی مشتاق برای پایان دادن به بیکاری افسارگسیخته و جاه‌طلبی‌های بانک‌های مرکزی برای نفوذ بیشتر بر اقتصاد بود و متأسفانه هنوز هم ادامه دارد.

در دهه‌ی 1950 ایده‌های کینز در مورد تورم و اشتغال مورد توجه قرار گرفت. اقتصاددان نیوزلندی ویلیام فیلیپس، از رابطه­ای پرده­برداری کرد که به منحنی فیلیپس معروف است و همبستگی منفی و آشکار میان تورم و بیکاری را نشان می‌دهد. متعاقباً هفت جایزه‌ی نوبل اقتصاد به اقتصاددانانی که این نظریه را رد کردند اهدا شد. برایان دومیتروویچ[[45]](#footnote-45)، مورخ اقتصادی در سایت Forbes.com اذعان می‌دارد که اعداد و ارقام نشان می‌دهند تورم، ایجاد شغل نمی­کند و حتی بالعکس بین تورم و نرخ بیکاری همبستگی مثبت وجود دارد. وی خاطرنشان می‌سازد که در دوره‌ی تورمی اوایل دهه‌ی 1980، بیکاری در اوج خود و در سطحی بالاتر نسبت به بحران مالی سال 2008 قرار داشت. بعد از این که پول ارزان شد، موج اولیه از فعالیت­های اقتصادی و فرصت‌های شغلی بوجود آمد و بیکاری به سرعت فروکش کرد.

بر خلاف باور کینزین‌ها، بیکاری کم، با پول باثبات و تورمِ کم همزمان است. در طی سال‌های استاندارد طلای 1920 تا 1960، در ایالات متحده اشتغال کامل با نرخ بیکاری کمتر از 5 درصد وجود داشت. در زمان رونالد ریگان در دهه‌ی 1980 نیز اقتصاد آمریکا با ایجاد فرصت‌های شغلی، تثبیت دلار، کاهش مالیات و به تبع آن کاهش تورم رونق گرفت. مثالی دیگر، کشور سوئیس است. نرخ بیکاری در این کشور حدود 3 درصد و ارزش پول آن طی یکصد سال گذشته بدون هیچ شواهدی از منحنی فیلیپس حفظ شده است.

درست است که رشد اقتصادی می‌تواند از طریق افزایش قیمت‌ها و تولید کالاها و خدمات تحقق یابد ولی این تصور که بالا بردن هزینه‌های زندگی موجب رونق و کامیابی است به همان اندازه بی­معنی است که بگوییم کاهش قیمت‌ها برای اقتصاد خطرناک است. آیا تا به حال کسی از لپ­تاپ یا تلویزیون‌های صفحه مسطح که قیمت آن‌ها به شدت کاهش یافته شکایت کرده است؟

اگر تورم بد نیست، پس چگونه می‌توان از انفجار رونق اقتصادی قرن نوزدهم با استاندارد طلا و ثبات قیمت‌ها که امروزه تا حد زیادی فراموش هم شده، شِکوه کرد؟ با توجه به موارد خاص، مثلاً هنگامی که استاندارد طلا توسط آمریکا در طی جنگ‌های داخلی تعلیق شد، ایالات متحده در اواخر قرن نوزدهم دوره‌هایی را تجربه کرد که قیمت‌ها کاهش می‌یافتند. با این­حال، ملت از رونق 100 ساله برخوردار شد.

با دلار ثابت و مبتنی بر طلا که توسط الکساندر همیلتون ایجاد شد، سرمایه‌گذاران بر بازپرداخت پولی که ارزشش را از دست نمی­دهد حساب کردند. این وسیله‌ی مبادله‌ی باثبات باعث تشویق وام و قرض و همچنین سرمایه­گذاری شد و آمریکا را به آهن­ربای سرمایه‌های خارجی تبدیل کرد. دلارها به سمت سرمایه‌گذاری‌های نو و پر ریسک اما رشدآفرین سرازیر شد؛ بهره­وری و نوآوری افزایش یافت و به تبع آن قیمت‌ها کاهش یافت. بین سال‌های 1870 و 1890، هزینه­ی تولید فولاد به میزان 6 برابر کاهش و تولید جهانی فولاد بیست برابر افزایش یافت. فولادِ ارزان و گسترش شبکه‌های راه­آهن و همچنین آسمان‌خراش‌ها، در ایجاد شهرهای جدید نقش اساسی داشت. در طی دهه‌ی 1880، هر سال در ایالت متحده بیش از هفت هزار مایل راه­آهن جدید احداث می‌شد. هزینه­ی حمل و نقل نیز سقوط کرد. سپس فولادِ ارزان به سمت صنایع خودروسازی سرازیر شد. هنری فورد خودرو مدل Tرا در سال 1908 و با قیمت 850 دلار معرفی کرد. در سال 1925، فورد با ابداع روش‌های نوینِ خط مونتاژ، قیمت این خودرو را به 260 دلار کاهش داد. در دهه‌ی 1850، روغن نهنگ که معمولاً به­عنوان روغن روشنایی استفاده می‌شد حدود 75/1 دلار در هر گالن قیمت داشت. در سال 1870، نفت سفید با 26 سنت در هر گالن جایگزین روغن نهنگ شد. در سال 1911، هزینه‌ی یک گالن از نفت سفید تنها 2/9 سنت بود. این نوع کاهش قیمت‌ها باعث شد که ایالات متحده ثروتمندترین کشور جهان در سال 1913 شود.

با الگوبرداری از ایالات متحده و انگلیس، بسیاری از کشورهای اروپایی و همچنین ژاپن پولهای خود را به طلا میخکوب کردند. در دهه‌ی 1800 در آن کشورها، بیش‌تر از تمام قرون گذشته ثروت ایجاد شده بود.

به زعم کینز تورم با کاهش دستمزدهای واقعی و امکان استخدام ارزان‌تر کارگران، باعث افزایش اشتغال می‌شود. این مسئله ممکن است در ابتدا اتفاق افتد ولی با کاهش ارزش پول، حقوق و هزینه‌های زندگی نیز افزایش خواهند یافت. کارگران کمتر تلاش کرده و در نهایت اقتصاد آسیب خواهد دید.

به قول استیو‌ هانکه[[46]](#footnote-46)، کارشناس پول دانشگاه جانز ‌هاپکینز، اگر کاهش ارزش‌ پول باعث این همه رشد ‌شود، پس چرا شاخص پیشرفت و شکوفایی کشورهای آفریقایی و آمریکای جنوبی این را نشان نمی­دهد. نماینده‌ی سابق کنگره، ران پل[[47]](#footnote-47)، معتقد است اگر دولت‌ها ‌یا بانک‌های مرکزی واقعاً بتوانند با خلق پول ایجاد ثروت کنند، پس چرا فقر در گوشه و کنار این کره‌ی خاکی موج می­زند؟

### 3.3 - بی‌انصافی هیولایی تورم

عقل و خِرد کینزی در مورد نیاز فرضی به تورم پایین، همه چیز را به عقب می‌راند. کاهش ارزش دلار، چگونه ما را ثروتمندتر می‌کند؟ البته که نمی­تواند. به همین دلیل است که بسیاری از اقتصاددانان معتقدند، تورم مالیات پنهان است. کینز نیز تصدیق می‌کند که کاهش ارزش پول به دولت این امکان را می‌دهد که مخفیانه بخش مهمی از ثروت شهروندانش را مصادره کند. یک پرستار فرضی با درآمد پنجاه هزار دلار در سال را در نظر بگیرید. یک نرخ تورم سالانه به میزان 2 درصد که فدرال رزرو آن را به عنوان نرخ تورم ثبات پولی می‌داند، به معنای افزایش هزینه‌های زندگی اوست و درواقع هزار دلار از حقوق سالانه­اش را کسر می‌کند.

مالیات پنهانِ تورمی، به افراد با حقوق ثابت، پس­انداز­کنندگان و بازنشستگان مستمری‌بگیر، نه تنها از طریق کاهش درآمد واقعی، بلکه با افزایش قیمت کالاها و خدمات مصرفی‌شان آسیب می‌رساند. تود پیتینسکی[[48]](#footnote-48) دانشمند علوم اجتماعی و استاد دانشگاه استونی بروک معتقد است که اغلب، با افزایش تورم قیمت کالاهای ضروری بیشتر از کالاهای لوکس افزایش می‌یابند، پدیده­ای که اقتصاددانان آن را نابرابری تورمی[[49]](#footnote-49) می‌نامند. مطالعات و مشاهدات تجربی او نشان می‌دهد تورم، نابرابری درآمدی را که بوسیله‌ی شاخص ضریب جینی اندازه­گیری می‌شود افزایش می‌دهد.

تورم به کسانی که درآمد کمتری دارند نیز آسیب می‌رساند. تورم، درآمدهای بادآورده را به افراد و شرکت‌های خبره، به ویژه بنگاه‌های مالی که محیط اقتصادی را با تغییر ارزش پول هدایت می­کنند گسیل خواهد کرد. درحالی­که فقرا فقیرتر می‌شوند، ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند. مارک اسکوزن[[50]](#footnote-50) اقتصاددان و نویسنده برجسته، به نقل از لودویگ فون میزس[[51]](#footnote-51)، اشاره می‌کند که بیشترین سود معمولاً به اولین دریافت­کنندگان پولِ خلق شده توسط فدرال رزرو تعلق می‌گیرد. چه کسانی در این گروه و دسته قرار می‌گیرند؟ به‌زعم وی ذینفع‌ها و برخورداران عبارتند از بانک‌های بزرگ، تجار، سرمایه­گذاران بازار سهام و وال‌استریت.

تورم منبع عایدی مهم ثروت بادآورده برای دولت نیز هست. با افزایش دستمزدها، حقوق‌بگیران به طبقه‌ی مالیاتی بالاتری منتقل می‌شوند و عمو سام، مالیات بیشتری را از آن‌ها اخذ می‌کند. در سال 2021 شاهد بیشترین افزایش مالیات دریافتی توسط دولت بودیم. در خیابان‌ها و کوچه و بازار، مردم در تلاش‌اند تا خود را با قیمت‌های بالاتر تطبیق دهند، غافل از این­که بوروکرات‌های دولتی از موج تورمی سود می‌برند.

بحران ویروس کووید تصویر قدرتمندی از بی­عدالتی ساختاری تورم فراهم کرد. در ماه اکتبر سال 2021، بخش‌های خاصی مانند املاک و مستغلات توسط وال‌استریت ژورنال بررسی شد که در حال رونق بودند. درحالی­که به نظر می‌رسید حقوق کارگران در حال افزایش است، درآمد واقعی ساعتی یا قدرت خرید دلاری آن‌ها تقریباً به میزان 2 درصد در سال کاهش می‌یافت. بر اساس محاسبات دانشگاه پنسیلوانیا، به‌طور متوسط یک خانوار آمریکایی، جهت تأمین مالی هزینه‌های زندگی توأم با تورم می‌بایست ​​3500 دلار بیشتر نگه­داری کند.

### 4.3 - توانمندساز بدهی[[52]](#footnote-52)

تورم، عقربه‌ی ترازوی وام‌دهندگان را به نفع قرض­کنندگان و به شکل ناعادلانه­ای منحرف می‌کند. افرادی که تعهدات ثابت مانند اجاره یا وام رهنی مسکن دارند، بدهی خود را با پول ارزان‌تر بازپرداخت می‌کنند. بنابراین، اغلب تورم را توانمندساز بدهی نیز می­نامند. به همین دلیل در کشورهای با تورم بالا، معمولاً نرخ‌های بهره نیز نجومی است. اگر پولِ قرض داده‌شده با ارزش کمتری بازپرداخت شود، کسی حاضر به وام دادن نخواهد بود. در سال 2021، نرخ تورم سالانه‌ی آرژانتین بیش از 51 درصد و نرخ بهره 38 درصد بود. ترکیه که نرخ تورم نسبتاً ملایم‌تری یعنی 36 درصد داشت، نرخ بهره‌ی آن کشور 14 درصد بود. در ایالات متحده در طی دهه‌ی تورمی 1970، زمانی که ارزش دلار در حال کاهش بود، نرخ بهره به 22 درصد رسید.

در کشورهایی مانند ونزوئلا و آرژانتین که سابقه‌ی کاهش ارزش پول و تورم را دارند، به جز شرکت‌هایی که به اندازه کافی بزرگ هستند و می‌توانند سرمایه­ی خارجی را جذب کنند یا ارتباطات سیاسی برای دریافت وام‌های دولتی دارند، تأمین مالی برای دیگران عملاً غیرممکن است. کارت‌های اعتباری، بدهی مصرف­کنندگان، وام‌های مستغلات و مسکن و وام‌های کوچک مشاغل یا در دسترس نیست و یا نرخ‌های بهره‌ی آن‌ها بسیار بالاست. همکاری و تعامل بین وام­دهندگان و وام‌گیرندگان تقریباً غیرممکن است. حتی دولت‌ها هم با نرخ‌های بهره‌ی بسیار بالا و سررسیدهای کوتاه‌مدتِ کمتر از یک سال به زحمت می‌توانند وام بگیرند.

در قرن بیست و یکم، اختلاف تورم از نرخ بهره، با پایین نگه داشتن نرخ‌های بهره به صورت تصنعی توسط بانک‌های مرکزی تشدید شده است. مگر تورم به‌طور سنتی با نرخ‌های بهره همراه نیست؟ بله، و هنوز در کشورهایی با تورم بالا مشاهده می‌شود. با این­ حال، از سال 2008، فدرال رزرو و سایر بانک‌های مرکزی با نادیده گرفتن تورم، نرخ‌های بهره را به پایین‌ترین سطح تاریخی خود تنزل دادند. برای تحریک اقتصاد از طریق وام‌های ارزان‌قیمت، استراتژی کینزین تعقیب شد و در نتیجه با انحراف بازار سرمایه، وام­گیرندگان کوچک جریمه می‌شدند. بانک‌ها قادر به دریافت اقساط وام‌های با نرخ بهره صفر نیستند و شانس ارائه‌ی وام به تازه‌واردان با ریسک و خطر همراه می‌شود. بانک‌ها افراد پول­دار و ثروتمند و شرکت‌هایی که ریسک اعتباری دارند و نیازی به قرض گرفتن ندارند را ترجیح می‌دهند. بازیکنان بزرگ در نهایت وام‌هایی دریافت می‌کنند که اساساً بدون بهره است. غول کامپیوتری اَپل با 80 میلیارد دلار پول نقد خالص، ده‌ها میلیارد دلار بدهی دارد. در یک دوره‌ی هشت‌ساله، این شرکت برای بازخرید 444 میلیارد دلار از سهام خود، تقریباً از پول رایگان استفاده کرد، تعداد سهامش را 35 درصد کاهش و سود سهام و قیمت سهام خود را افزایش داد.

البته بزرگ‌ترین بدهکار، دولت ایالات متحده است که کل بدهی فدرال آن در اوایل سال 2021 حدود 29 تریلیون دلار است. تورمِ همراه با پول رایگان و بدون نرخ بهره، به این معنی است که عمو سام، میلیاردها دلار جهت پرداخت بهره به دارندگان اوراق قرضه، هر سال پس­انداز می­کند و باعث می­شود دولت در راه بوروکراسی‌های از قبل متورم شده‌ی برنامه‌های خود، بیش‌تر خرج کند.

برنامه‌های بیشتر دولت یعنی هزینه‌های بیشتر، استقراض بیشتر و در نهایت پول بیشتر، که یک چرخه‌ی تورمی معیوب است. به زعم جوزف یوفی[[53]](#footnote-53)، دانشمند علوم سیاسی جان هاپکینز، تورم بهترین راه برای آب کردن یخ‌های بدهی­های عمومی دولت و باز نگه داشتن دریچه‌های سد است. ولی دلارهای بی­ارزش، توده‌های مردم را فقیر و فقیرتر و به دولت وابسته‌ و وابسته­تر می‌کند.

### 5.3 - بازارهای گمراه شده بواسطه‌ی توهم پولی

قبلاً توضیح داده شد چگونه تورم، سیگنال‌های قیمتی عرضه و تقاضا در بازار را منحرف می‌کند. مردمی که توسط توهم پولیِ تورم گمراه می‌شوند، اغلب و به اشتباه قیمت‌های تورمی را به‌عنوان ارزش‌های واقعی کالاها تلقی می‌کنند و تصمیمات آن‌ها جهت خرید یا سرمایه‌گذاری معمولاً بر اساس اطلاعات غلط تحریف می‌شود.

بحران سوخت دهه‌ی1970 یک نمونه‌ از اثرات مخرب توهم پولی است. پس از شوک نیکسون و کاهش ارزش دلار، قیمت کالاها که به‌طور سنتی با کاهش ارزش پول واکنش نشان می‌داد، به سرعت بالا رفت. از سال 1973 تا 1975، قیمت نفت از حدود 3 دلار در هر بشکه به بیش از 12 دلار در هر بشکه افزایش یافت. نگرانی و ترس جهان از فقدان انرژی باعث شد که نیوزویک اعلام کند در ایالات متحده همه چیز در حال اتمام است. بحران انرژی و خطوط بی­پایان در پمپ بنزین­ها، تحریم نفت اعراب را مقصر می­دانست. هرچند این توهم پولی بود. به­زعم برایان دومیتروویچ[[54]](#footnote-54) اقتصاددان، درواقع کمبود بخاطر بحران ارزی بود و نه بحران نفتی. به عبارتی دیگر، افزایش قیمت نفت نه به خاطر کمیابی نفت، بلکه نتیجه‌ی مستقیم کاهش ارزش دلار بود. او به نامه‌ی دبیرکل اوپک یا کارتل نفتی خاورمیانه اشاره می‌کند که چند روز پس از حذف استاندارد طلا توسط آمریکا نوشته شده بود که هشدار می‌داد اگر دلار تعدیل شود، کشورهای عضو اوپک نیز اقدامات لازم را برای کاهش قیمت نفت را انجام خواهند داد.

آیا ایالات متحده پس از شوک نیکسون به دلار سالم و باثبات بازگشت؟ دومیتروویچ می‌گوید، آمریکا هرگز بحران سوخت را به خود ندید و قیمت یک گالن بنزین در آن کشور از پنجاه سنت تجاوز نکرد.

### 6.3 - آینه‌های تفریحی تورم

حباب مسکن که منجر به انفجار بازار رهنی و بحران مالی سال 2008 شد، یکی دیگر از نتایج توهم پولی ایجاد شده به­دنبال تورم بود. این اتفاق در اوایل دهه‌ی 2000 با رکود پس از فروپاشی سهام فناوری و ترکیدن دات کام[[55]](#footnote-55) آغاز شد. در تلاش برای تحریک اقتصاد، فدرال رزرو، نرخ وجوه فدرال را به 1 درصد کاهش داد. بین سال‌های 2000 و 2003 پایه پولی در سطحی معادل تورم دهه‌ی 1970 رشد کرد، ارزش دلار کاهش یافت و قیمت طلا به شدت افزایش یافت.

به یاد داشته باشید، وقتی ارزش پول کاهش می‌یابد، اولین جایی که خود را نشان می‌دهد دارایی‌های قوی مانند مسکن است. در تورم دهه‌ی 1970 صاحبان خانه، برندگان اصلی بودند. قیمت مسکن افزایش یافت درحالی­که وام مسکن مبرّا از تورم بود. در اوایل دهه‌ی 2000 هنگامی که فدرال رزرو بانک‌ها را تشویق کرد تا پول ارزان و با بهره‌ی بسیار پایین در اختیار خریداران مسکن قرار دهند، فریب و اغوای سرمایه­گذاری در مسکن حتی بیشتر هم شد. استانداردهای وام­دهی کاهش یافته و وام‌های بیشتری در اختیار وام­گیرندگان خُرد با ریسک بالاتر قرار گرفت و بازار وام رهنی 200 درصد رشد کرد. غریزه‌ی گروهیِ تورم در بین خریداران و فروشندگان شکل گرفت. خریداران خانه، دیگر درخواست 20 درصد تخفیف مرسوم را نمی‌کردند. وام‌های مبتنی بر درآمدِ اظهار شده، که آن‌ها را وام‌های بدون سند یا وام‌های دروغ می‌نامیدند رایج شد. وام­گیرندگان می‌توانستند هر درآمدی که به­ندرت بررسی می‌شد را اظهار کنند و ترس کمی از دریافت وام وجود داشت.

مردی بی­خانمان در سن‌پترزبورگ، فلوریدا، موفق به خرید پنج خانه شد. دلالان به سرعت وارد بازار شدند. دلارِ ضعیف، اطلاعات قیمت­گذاری را مخدوش می­کرد و مردم را به این باور می­رساند که تقاضا و قیمت مسکن فقط افزایش می‌یابد و انتظار کاهش قیمت مسکن برای هیچکس متصور نبود. با افزایش قیمت‌ها، ریسک نکول و قصور کاهش می‌یابد، زیرا حتی اگر صاحبان خانه از وام مسکن خود عقب می‌ماندند، می‌توانستند خانه‌هایشان را بیشتر از قیمت خرید بفروشند و قرضشان را بازپرداخت کنند. اگر سرمایه­گذارِ بی­خانمان قصور کند، آنگاه، چه؟ او نیز خانه­اش را می‌فروخت و با بازپرداخت وام مسکن سودی را نیز پس­انداز می‌کرد.

در سال 2005، نرخ بهره­ توسط فدرال رزرو ناگهان افزایش یافت و سپس بازار از هم پاشید. سلب مالکیت در تمام ایالت‌ها یکی پس از دیگری آغاز شد. در حدود 10 میلیون نفر خانه‌های خود را از دست دادند. انهدام و ویرانی، مؤسسات مالی را نشانه گرفت. لمن برادرز[[56]](#footnote-56) و بیر استیرنز[[57]](#footnote-57)، سرمایه­گذاران خانه، سقوط کردند و به دنبال آن، فروش اجباری مریل لینچ[[58]](#footnote-58) رخ داد. ای­آی­جی، بزرگ‌ترین شرکت بیمه‌ی تجاری و سیتی بانک توسط دولت ایالات متحده تصاحب شد. شاخص سهام S&P 500 حدود 58 درصد سقوط کرد. بحران مالی سال 2008، پس از بزرگ‌ترین رکود اقتصادی یعنی رکود بزرگ 1923 آغاز شده بود.

### 7.3 - حباب‌های خوب و بد

در هر صنعتی، اگر به هر دلیلی خریداران و فروشندگانِ زیاد به یکباره به بازار وارد و یا از بازار خارج شوند، تغییرات محسوسی بوجود خواهد آمد. این تغییرات ممکن است به تبع فناوری جدید و رونق رایانه‌های شخصی در اوایل دهه‌ی 1980، و یا تولید خودرو در اوایل قرن بیستم باشد. در یک اقتصاد، شکست کسب‌وکارها نیز معمولاً حادث می‌شود و مردم از چنین شکست‌هایی می‌آموزند. کسب‌وکارهایی که زنده مانده، معمولاً کارآمدترند و کارها را بهتر انجام می‌دهند. به این ترتیب دانش کسب می‌شود، صنعت به حیات خود ادامه داده و جامعه پیشرفت می‌کند.

اما در شرایط حباب‌های تورمی، این‌گونه نیست. فعالیت‌های جعلی ناشی از هدایت نادرست سرمایه رشد می‌کند. افراد و کسب‌وکارها، همانند خریداران خانه در اوایل دهه‌ی 2000 که متقاعد شده بودند که قیمت مسکن فقط افزایش می‌یابد، بر اساس سیگنال‌های قیمتیِ تحریف‌شده تصمیم ‌می­گرفتند. تورم همچنین سیگنال‌های هجوم به سرمایه­گذاری‌های غیرمولد با هدف حفظ ثروت، پول را به سمت دارایی‌های قوی مانند شمش طلا هدایت می‌کند. شهروندانِ ناامید جهت حفظ ثروتِ رو به کاهش خود، آن را به هر کالای ملموس قابل دسترس تبدیل می‌کنند. مثال کلاسیک آن آلمانی‌هایی هستند که در زمان تورم جمهوری وایمار حتی پیانو می‌خریدند. شهروندان فقیر اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی، آجر که فاسدشدنی نبود و گاهی وقت‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت را ذخیره می‌کردند. با افزایش حجم پول و کاهش ارزش آن، پس­انداز کردن غیرعقلایی است. به زعم استیو ‌هانکه، در شرایط تورمی به جای حساب پس‌انداز در بانک، بهتر است حساب آجری داشته باشید.

### 8.3 - مالیات‌ها نیز متورم می‌شوند

توهم پولی مالیات‌ها را نیز فاسد می‌کند. در دهه‌ی 1970، افراد با درآمد متوسط، ​​ناگهان متوجه شدند که در گروه مالیاتی بالاتر قرار گرفته­اند. سیستم مالیاتی برای یک پول باثبات طراحی شده بود، و تعدیل تورمی خودکار که در دهه‌ی 1980 معرفی شد وجود نداشت. حقوق مردم به‌طور بالقوه افزایش نیافته بود و دستمزد بالاتر آن‌ها بخاطر کاهش ارزش دلار یا تورم بود. نرخ مالیات یک خانواده‌ی چهارنفره با درآمدی دو برابر متوسط درآمد، از 25 درصد در سال 1965، به 43 درصد در سال 1980 افزایش یافت. این پدیده را خیزش طبقه­بندی[[59]](#footnote-59) می‌نامند.

به‌طور مشابه، از سود سرمایه‌ی شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران که درواقع با افزایش تورم سود نیست، بلکه سود توهمی ناشی از تورم است مالیات اخذ می‌شود. در طی دهه‌ی 1970، مالیات واقعی عایدی‌های سرمایه[[60]](#footnote-60) با در نظر گرفتن تورم، ممکن بود از 100 درصد تجاوز کند. مردم و شرکت‌ها که ارزش واقعی دارایی‌های آن‌ها درواقع کاهش یافته بود، تحت تأثیر مالیات بر عایدی سرمایه قرار گرفتند. بر طبق یک برآورد، اگر در سال 1970 شاخص S&P 500 را خریداری کرده بودید و آن را در سال 1988 می‌فروختید، نرخ مؤثر مالیات بر عایدی سرمایه واقعی سرمایه­گذاری شما به دلیل تورم آن دوره 338 درصد می‌بود.

در دهه‌ی 1970، تورم با افزایش مالیات بر دارایی‌های در حال استهلاک مانند تجهیزات کارخانه­ای، به سرمایه­گذاری نیز آسیب زد. بر اساس کسورات تجهیزات خریداری شده با قیمت‌های قبل از تورم، بار مالیاتی به‌طور مؤثری افزایش یافت. جای تعجب نیست که پناهگاه‌های مالیاتی تقریباً از هر نوع در آمریکا در آن دوره بسط و گسترش یافت. پرونده‌های مالیاتی که به دنبال اجتناب از افزایش مالیات و محافظت از دارایی‌ها در برابر تورم بودند در همه جا مشاهده می‌شد. تولید فیلم افزایش یافت و فضاهای اداری در پاسخ به فرصت‌های تجاری واقعی و با هدف آشکار اجتناب از مالیات اشغال شد. چرا در دهه‌ی 1970 این همه فیلم‌های کم‌هزینه ساخته شد؟ این فعالیت‌ها نه برای پاسخ به فرصت‌های جدید واقعی در اقتصاد، بلکه برای اجتناب از پرداخت مالیات صورت می‌گرفت. با این سرمایه­گذاری‌های غیرمولد جای تعجب نیست که چرا اقتصاد متوقف شد.

### 9.3 - به کجا منجر شد: رکود تورمی

با برتری شرکت‌های فعال در بازار و سرمایه‌گذاری‌های جدید و هدایت سرمایه به سمت سرمایه‌گذاری‌های غیرمولد و محافظت‌شده به جای ابداعات و نوآوری‌های رشد محور، تورم آهسته‌آهسته اقتصاد را خاموش و خفه کرد. در دهه‌ی 1970، بواسطه‌ی مالیات‌های عایدی سرمایه و سایر عوارض، سرمایه­گذاری‌های جدید ویران شد. عرضه‌های اولیه‌ی عمومی [[61]](#footnote-61)(IPOs)در بازار بورس از حدود 2 میلیارد دلار در سال‌های 1969 تا 1972 به مقدار ناچیز 225 میلیون دلار بین سال‌های 1975 و 1978، و تعداد آن‌ها از 1026 در سال 1969 به 15 عدد در سال 1975 کاهش یافت.

اوضاع در کشورهایی با تورم بالا بدتر هم بود و تعداد اندک سرمایه­گذاری‌های جدید به پایان می­رسید. به همین دلیل تعداد زیادی خانه و دفتر و برج‌های نیمه‌کاره در کشورهایی مانند ونزوئلا و پرو مشاهده می‌شود. به لطف تورم بالا، پرویی‌هایی که شروع به ساخت خانه‌های جدید کردند، پولشان تمام می‌شد و ساخت‌وساز را متوقف می‌کردند. در دهه‌ی 1990، دولت پرو تلاش کرد تا با حذف مالیات بر دارایی مستغلات به مردم کمک کند تا خانه‌های ناتمام خود را تکمیل کنند. چه شد؟ تعدادی قابل توجهی از مردم ترجیح دادند تا در خانه‌های نیمه ساخته زندگی کنند، مکان‌هایی که از پرداخت مالیات معاف بودند.

در شهر کاراکاس ونزوئلا، کشوری که نماد ابرتورم است، بطور مشابه، ساخت ساختمان اداری غول‌پیکر 45 طبقه‌ی برج داود، که شامل محل فرود بالگرد نیز در آن تعبیه شده بود، در سال 1994 متوقف شد. علی­رغم عدم وجود آسانسور، ساختمان توسط 1000 خانواده‌ی بی­بضاعت فقیر تصرف شد و سال‌ها در آن مکان چادر زدند. برج داوود به عنوان بلندترین محل کثیف جهان با شهرتی بین­المللی انگشت‌نما شد و سوژه‌ی برنامه‌های تلویزیونی و مستند بود. در نهایت ساکنان آن برج بیرون رانده‌شده و امروزه خالی از سکنه است.

÷

### 10.3 - رکود و کسادی آرام با نرخ تورم پایین

نرخ تورم اندک چند دهه‌ی گذشته در ایالات متحده، باعث کاهش رشد اقتصادی و شکایت بسیاری از مردم شده که گویی نمی­توانند به جلو حرکت کنند. در طی سال‌های 1950 و 1970 یعنی دوران استاندارد طلا، رشد سالانه‌ی تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه 77/2 درصد بود. اما در پنج دهه‌ی‌ گذشته، با کاهش ارزش دلار بدون پشتوانه‌ی طلا، این نرخ رشد به‌طور قابل توجهی به 71/1 درصد کاهش یافته است. اگر تورم نداشتیم چه می‌شد؟ پاسخ این است که آمریکایی‌ها بسیار ثروتمندتر بودند. اگر امروزه نرخ رشد دهه‌‌های 1950 و 1960 تکرار می‌شد، درآمد سرانه ایالات متحده 72 درصد بیشتر بود، قدرت خرید بیشتر از قبل و اقتصاد حداقل50 درصد بزرگ‌تر بود. سرمایه­گذاری به سمت فرصت‌های بهتر هدایت می‌شد و آمریکایی‌ها 10 تریلیون دلار بیشتر کالا و خدمات نسبت به امروز تولید کرده بودند.

یک دلارِ بدون تورم به معنای پایه مالیاتی بزرگ‌تر و ایجاد پول بیش‌تر برای دولت و تخفیف و تقلیل نیاز دولت به مالیات بالاتر است. کنگره حتی ممکن است بودجه را متعادل کند، همان‌طور که چندین بار در دوران پول باثبات دهه‌‌های 1950 و 1960 و دوباره در اواخر دهه‌ی 1990 انجام داد.

بر طبق نظرات کارشناسی دولت، ثروت یک آمریکایی متوسط نسبت به سال 1970، بیش از دو برابر افزایش یافته است. اما این افزایش ثروت تا حدی به خاطر پیشرفت فناوری و افزایش استانداردهای زندگی به تبع خودروهای بهتر، تلفن‌های هوشمند و مشارکت هر دو عضو خانواده در کسب درآمد است. اگر نرخ رشد اقتصادی مشابه دهه‌ی 1950 و 1960 بود، آیا آمریکایی‌های طبقۀ متوسط از دشواری‌های زندگی، یا درآمد تنها ‌یک عضو خانواده برای ادامه‌ی زندگی شکایت می‌کردند؟

### 11.3- دولت بزرگ‌تر یعنی آزادی کمتر

دیر یا زود، تورم منجر به کنترل بیشتر دولت می‌شود. زیرا بانک‌های مرکزی ارزش پول را کاهش ‌داده و قیمت‌ها بالا می‌روند. دولت‌ها به دنبال راه‌هایی برای کاهش تورم از طریق کاهش مخارج خانوار، کنترل‌ قیمت‌ها، کنترل سرمایه و مالیات‌های بالاتر واکنش نشان می‌دهند. دولت‌ها بزرگ‌تر می‌شوند و اغلب محدودیت‌های بیشتری اعمال می‌کنند و مردم آزادی خود را از دست می‌دهند و شرایط­شان بدتر می‌شود.

در روم باستان، امپراتور دیوکلتیان[[62]](#footnote-62) تلاش کرد تا تورم افسارگسیخته­ی امپراتوری را با نظارت و کنترل قیمت 900 کالا، 130 نوع شغل و برخی نرخ‌های حمل و نقل کشتی­ها، یا به عبارتی با کنترل همه چیز، قیمت‌ها را ثابت نگه دارد و کسانی که فرمان او را نقض می‌کردند به اعدام محکوم می‌کرد. در دهه‌ی 1970، ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور ایالات متحده با ابزار کنترل دستمزد و قیمت به جنگ تورم رفت و هنوز چنین محدودیت‌هایی برای کاهش تورم در این کشور اعمال می‌شود. با انبساط عرضه پول توسط فدرال رزرو امکان بوروکراسی دولتی بیشتر و کنترل مؤسسات خصوصی و زندگی مردم تسهیل می­شود.

به زعم جیمز کوپلند از اواخر دهه‌ی 1970، بیش از سیصد هزار جرم و بیش از دویست هزار قانون جدید ثبت شده و 98 درصد از این‌ها هرگز توسط کنگره به رأی گذاشته نشده است. البته این‌ها فقط مربوط به دولت فدرال است نه دولت ایالت‌ها.

پتانسیل این بوروکراسی گسترده برای تخطی از حقوق اساسی در هنگام بیماری همه­گیر کووید زمانی نشان داده شد که مراکز کنترل و پیشگیری بیماری دستور منع اخراج مستأجرانی که اجاره‌بها را پرداخت نمی­کردند را به مالکان صادر کرد. ولی منع و تعلیق مهلت اجاره، هیچ ربطی به مراکز کنترل و پیشگیری بیماری همه‌گیر و یا سلامت عمومی جامعه نداشت و متعاقباً توسط دیوان عالی کشور لغو شد. بسیاری سؤال کردند این چه قوانینی بود که بوروکراسی بهداشتی صادر کرد، درحالی­که معمولاً این قوانین توسط کنگره باید تصویب شود.

نادیده گرفتن حدود قدرت دولت در سال 2021، منجر به وضعیتی خطرناک و فشار برای گسترش اختیارات درآمدی داخلی شد. این اختیارات شامل نظارت بر حساب‌های بانکی اشخاص بود که حریم خصوصی و حقوق اساسی را نقض می‌کردند. جورج گیلدر[[63]](#footnote-63)، فن‌شناس و نویسنده‌ی مشهور هشدار داد که این رسوایی پولی فدرال رزرو، یعنی خلق پول از طریق استقراض با نرخ بهره­ی صفر درصد، نظام سرمایه­داری را با دور کردن پول از سرمایه­گذاری‌های رشدآفرین تهدید می‌کند. به زعم گیلدر حساب‌های پس‌انداز و بازنشستگی میلیون‌ها آمریکایی که در اثر تورم فرسوده می‌شود، به برنامه‌های دولت نظیر تأمین اجتماعی، معلولیت و دارو و درمان جامعه سوق داده می‌شود. بجای اقدامات مبتنی بر تحرک اقتصاد رو به رشد، رسوایی پولی فدرال رزرو، دولت را وابسته و رویای آمریکایی را مخدوش می‌سازد.

### 12.3 - اعتماد آشکار می‌شود

ممکن است مضرترین اثر تورم تحقیر رفتار اجتماعی باشد. به هر حال، پول چیزی فراتر از یک ابزار اندازه­گیری است. بواسطه‌ی یک توافق دوجانبه، واحد باثبات ارزش پول، اعتماد بین خریدار و فروشنده و وام‌دهنده و وام‌گیرنده را تسهیل می‌کند. به مردم کمک می‌کند تا در بازار اقتصادی بر اساس انتظارات وعده داده‌ شده، یعنی ارزش پولی که از شما قرض می‌کنم به اندازه ارزش پولی است که ده سال بعد به شما بازپرداخت خواهم کرد، همکاری کنند. پول باثبات، قاعده‌ی طلایی "همان‌طور با دیگران رفتار کنید که می‌خواهید آن‌ها با شما رفتار کنند" را ترویج می‌کند.

هنگامی که پول معیار قابل اعتمادی برای ارزش نباشد، این وعده‌ها محقق نمی‌شود. رفتار بازار و روابط بین افراد منحرف می‌شود. قراردادها بی­اعتبار و ابطال می‌شوند. بستانکاران اموال خود را از دست می‌دهند و بدهکاران درآمدهای غیرمنتظره­ای به دست می‌آورند. دستمزد واقعی کاهش می‌یابد، بازنشستگان متوجه می‌شوند که حقوق بازنشستگی ماهانه­ی آن‌ها ناکافی است و روز به روز فقیرتر می‌شوند. دولت با ایجاد تورم به‌طور غیر­منصفانه­ای از مردم مالیات می‌گیرد. بدتر از همه، هیچ کسی نمی­داند چرا این وقایع اتفاق می‌افتد. شما مطمئن نیستید که چرا قیمت‌ها افزایش یافته و یا چرا ارزش پول شما به اندازه­ی گذشته نیست. در همین حال افراد خاصی را می‌بینید که درآمدهای بادآورده­ را ناعادلانه­ درو می‌کنند و روز به روز نه از طریق کار خالصانه، بلکه بازارهای مخدوش و تحریف‌شده‌ی سرمایه یا دوستی با عوامل دولت ثروتمندتر می‌شوند. بنابراین، تورم حس بی­عدالتی را تحریک می‌کند. همان‌طور که جان مینارد کینز اذعان می‌دارد برای مضمحل کردن اساس یک جامعه، هیچ‌چیزی ظریف‌تر و مطمئن‌تر از فاسد کردن پول آن جامعه نیست.

تضعیف اعتماد عمومی، در تمامی سطوح تورم دیده می‌شود. رومیان قرن سوم میلادی، مقصر اصلی تورم را مسیحیانی می‌دانستند که دناریوس را بی‌رحمانه تضعیف کرده بودند. محاکمه‌ی جادوگران و سحرکنندگان بریتانیای کبیر در قرن شانزدهم و هفدهم و حکومت وحشت و ترور انقلاب کبیر فرانسه که در آن 17000 نفر سلاخی و ذبح شدند، هر دو مصادف بود با دوره‌های هرج و مرج پولی در آن کشورها. افراد مرتبط با امور مالی اغلب شیطانی می‌شوند. در طی ابرتورم جمهوری وایمار، آلمانی‌ها بانکداران یهودی را مقصر دانستند. نیکسون سفته‌بازان را برای سقوط دلار آمریکا سرزنش و چند سال بعد، اعراب و محدودیت‌های رشد را نکوهش کرد.

پس از بحران مالی سال 2008، محرک پولی عظیم فدرال رزرو یعنی افزایش عرضه‌ی پول از طریق تسهیل کمّی، به راه­اندازی تظاهرات و اشغال وال‌استریت، با شعار نود و نه درصد افراد جامعه در مقابل یک درصد ثروتمندان کمک کرد. امروزه آن اضطراب و ناآرامی­ها نیز به اشکال مختلف وجود دارد.

الیاس کانتی، نویسنده بلغاری فقید و برنده­ی جایزه نوبل ادبیات در سال 1981، و نویسنده‌ی بی‌قراری اجتماعی ناشی از فروپاشی پولی جمهوری وایمار آلمان، توضیح جالبی برای واکنش مردم به تورم می‌دهد. به زعم وی، مردمی که از کاهش ارزش ثروت خود تحقیر شده­اند، با بی­ارزش کردن هر چیزی انتقام می‌گیرند. به قول او، با هر چیزی باید این­طور رفتار کرد و ارزش آن را کمتر و کمتر کرد، همان‌طور که ارزش واحد پول در طی دوره‌ی تورم توسط دولت‌ها کم می‌شود.

### 13.3 - جامعه‌ی تحقیرشده

اگر تورم به اندازه کافی مزمن و شدید باشد، آنگاه به یک چرخه­ی واقعاً معیوب تبدیل می‌شود. اقتصاد رو به زوال خواهد رفت، ارزش واقعی درآمدهای مالیاتی کاهش می‌یابد و افرادی که بر اثر تورم فقیرتر شده­اند، پول واقعی کمتری دریافت می‌کنند. در یک ابرتورم، مشروعیت دولت نیز متلاشی شده و فرو خواهد ریخت. شهروندانِ ناراضی از مالیات‌های بالا، هیچ الزام اخلاقی برای پرداخت مالیات احساس نمی‌کنند. فرار مالیاتی اوج می‌گیرد. همه این‌ها، تأمین مالی هزینه‌های دولت را سخت‌تر کرده و منجر به چاپ بیشتر پول می‌شود. با این گره­گشایی اخلاقی، فسادِ بی‌انتها آغاز می‌شود.

در آرژانتین، زندگی روزانه، یعنی کنار آمدن با اختلال و آشفتگی دائمی. یکی از ساکنان کشور آرژانتین می‌نویسد قراردادهای دستمزد ممکن است چندین بار در سال تغییر کرده و افزایش یابد. اعتصابات کارگری به‌طور مداوم و پیوسته در حال وقوع است. پیشرفت و ترقی غیرممکن است. هر روز در آرژانتین یک نبرد وجود دارد، از شلوغی فروشگاه‌ها برای مقایسه‌ی قیمت‌ها، تا کمبود پزو، انتظار در صف بانک‌ها برای پرداخت قبوض تا دریافت یارانه‌ها. بنابراین، مردم آهسته‌آهسته خمیده شده و سعی می‌کنند زنده بمانند، آن‌ها خود را با این حقیقت که رویای آرژانتینی دیگر وجود ندارد، خود را تسلیم می‌کنند. او می‌نویسد که تصادفی نیست که کشور بیشترین سرانه‌ی روانشناس را دارد. فساد بیداد می‌کند. با قدرت بسیار متمرکز که در دست الیگارش‌ها و بوروکرات‌ها یا مأمورین دولتی است، لگدپراکنی و جزای کیفر برای هیچ، بخشی از امور است.

تورم پیوند میان تلاش و پاداش را قطع می‌کند. آدام فرگوسن می‌نویسد در جمهوری وایمار آلمان، صداقت و سخت‌کوشی که فضیلتی قدیمی از عقل معاش بود، جذابیت خود را از دست داد. هرکسی به دنبال آن بود به سرعت ثروتمند شود، سفته­بازی در ارز و سهام با سودی بسیار بیشتر از کارکردن، محسوس بود. قبل از جنگ جهانی اول، رشوه­خواری تقریباً هیچ جا وجود نداشت. بعد از جنگ در هر طبقه­ای از جامعه، افراد کمی بودند که به بیماری و یا طعمه‌ی نفوذناپذیر و فراگیر و ویرانگر فرسایش سرمایه یا کاهش درآمد و عدم اطمینان و امید به آینده مبتلا نشده باشند. از فرار مالیاتی، احتکار مواد غذایی، سفته‌بازی ارز، یا معاملات صرافی غیرقانونی که همه علیه دولت و هر یک کم و بیش برای افراد تبدیل به موضوع بقا شده بود، گام کوتاهی برای نقض یکی از ده فرمان موسی بود.

جنایت در کشورهای با تورم افسارگسیخته اوج می‌گیرد. برزیل با تورم مزمن و حاد مدت‌هاست که مسحور جنایات گسترده و رفتار غیرقانونی پلیس است. ونزوئلا با تورم شدید، که نرخ تورم سالانه‌ی آن در حدود 60000 درصد است، بالاترین نرخ جرم و جنایت را در بین کشورهای آمریکای لاتین دارد.

مطالعات نشان می‌دهند تورم ارتباط قوی با جرم و بِزه دارد تا با بیکاری. ریچارد روزنفلد، استاد جرم­شناسی دانشگاه میسوری، سنت لویس، معتقد است کلیدی که تورم را به جرم مرتبط می‌کند، قیمت دزدیده شده‌ی کالاها و خدمات توسط دولت است. او توضیح می‌دهد، افزایش قیمت‌ها، کالاهای سرقتیِ ارزان را جذاب‌تر می‌کند و در نتیجه، انگیزه‌ی کسانی که کالاهای سرقتی را در بازارهای زیرزمینی عرضه می‌کنند، تقویت می‌کند.

### 14.3 - آیا ما روم هستیم؟

وقتی به بدترین تورم‌های حاد فکر می‌کنیم، معمولاً سقوط روم و نابسامانی بزرگ پس از جنگ جهانی اول در جمهوری وایمار آلمان به ذهن متبادر می‌شود. در هر تحول بزرگ اجتماعی، کاهش ارزش پول تا حد زیادی نقش اساسی دارد. تورم افراطی و رادیکال، نه تنها به تنش‌ در ونزوئلا و آرژانتین، بلکه در سراسر کشورهای خاورمیانه دامن زده است. تظاهرات خیابانی تونس در سال 2010 که اعتراضات بهار عربی را برانگیخت تا حد زیادی به قیمت مواد غذایی مربوط می‌شود، سپس ناآرامی‌ها به مصر که شاخص قیمت مصرف‌کننده در آن تا سال 2008 به 18 درصد افزایش یافته بود سرایت کرد. سرنگونی دولت مبارک و متعاقب آن دولت جانشین او یعنی مُرسی نتیجه‌ی این ناآرامی‌ها بود. در ایران نیز با نرخ تورم 25 درصد در سال 2008 اعتراضات شروع شد و با افزایش نرخ تورم، ناآرامی‌ها کماکان ادامه دارد. در سال 1989 و آغاز تورم حاد در روسیه، ارزش روبل از هر 4 روبل به ازای هر دلار آمریکا به حدود 5000 روبل به ازای هر دلار در بازار سیاه کاهش یافت. در سال 1991 اتحاد جماهیر شوروی متلاشی و متعاقب آن جنگ داخلی در چچن آغاز شد. پس از فاجعه­ی ارزی اندونزی در سال 1997، قیمت‌ها سالانه 40 درصد افزایش یافت و تیمور شرقی تصمیم به جدایی از آن کشور گرفت. در دهه‌ی 1980، یوگسلاوی دچار ابرتورم بود که در نهایت منجر به تجزیه­ی آن به شش کشور صربستان، کرواسی، اسلوونی، مونته نگرو، بوسنی و مقدونیه­ی شمالی شد.

وقتی دچار این نوع از ناآرامی‌ها می‌شویم، انتظار داریم چه اتفاقی بیفتد؟ اغلب مردم به فکر فردی قدرتمند و دیکتاتور در جامعه می‌گردند و به او روی می‌آورند. در دهه‌ی 1790، ظهور ناپلئون در فرانسه‌ی انقلابی در نتیجه‌ی ابرتورم بود، وی پس از کسب قدرت، پول فرانسه را با پیوند آن به طلا تثبیت کرد. در اوایل قرن بیستم، تورمی که پس از جنگ جهانی اول در بسیاری از کشورهای اروپایی رخ داد، صحنه را برای ظهور نه تنها آدولف هیتلر، بلکه دیگر دیکتاتورهای بین دو جنگ اول و دوم جهانی یعنی، بنیتو موسولینی در ایتالیا، فرانسیسکو فرانکو در اسپانیا، میکلوش هورتی در مجارستان و جوزف استالین در روسیه آماده کرد.

### 15.3 - خطری که هنوز کسی نگران آن نیست

پل ولکر[[64]](#footnote-64) رئیس سابق فدرال رزرو قبل از بیماری همه­گیر کووید 19 و اندکی قبل از فوتش، در یک مصاحبه‌ی صریح در خصوص خطرات سیاست‌های پولی که هدف آن ایجاد تورم 2 درصد است هشدار داد. به اعتقاد وی، هنگامی که تورم 2 درصدی هدف­گیری می‌شود، مردم خواهند گفت، خب، شاید با تورم 3 درصد بتوان به اقتصاد کمک بیشتری کرد و اگر نشد، مشکلی نیست تورم 4 درصدی را تجربه می‌کنیم. این یکی از دلایلی است که در نهایت تورم پس از آغاز از خودش تغذیه خواهد کرد.

در اواخر سال 2021، پیش‌گویی ولکر به حقیقت پیوست و تورم ایالات متحده از 6 درصد گذشت. ایالات متحده نه وایمار آلمان است، نه آرژانتین و نه ونزوئلا. اما این کشور از تورم پایین در دو دهه‌ی گذشته آسیب دیده. قدرت خرید دلار 38 درصد کاهش یافته. حباب تورمی مسکن به بحران مالی جهانی منجر شده و شدیدترین بحران از زمان رکود بزرگ و ناآرامی‌های خشونت‌آمیزی که در دهه‌های گذشته دیده نشده بود را رقم زده است.

مطالعات نشان می‌دهد اعتماد به نهادهای سیاسی آمریکا از دوران نسبتاً باثبات پولی در دهه‌ی 1990، با شیب تندی فروکش کرده است و سیاست، قطبی‌تر از هر زمان دیگری شده است. خشونت خیابانی نه تنها در ایالات متحده، بلکه در سرتاسر کشورهای جهان شیوع یافته، جنبش‌های افراطی و رادیکال، هنجارهای اجتماعی را به سخره گرفته و به ارزش‌های بنیادین و نمادهای نظام دموکراتیک سرمایه­داری آمریکا، از جمله قانون اساسی و بنیان‌گذاران آن حمله کرده است. دولت، بزرگ‌تر و مزاحم‌تر و لفاظی سیاسی تیره‌تر و بدبینانه‌تر شده است.

در این وقایع، رسانه‌های اجتماعی نوظهور و همه­گیری کووید 19 نیز نقش داشتند. بااین­حال، اهریمن‌زدایی و قربانی کردن، مکرراً از گفتمان عمومی شنیده می‌شود و احساس ضعف ملت در چنگال تورم همواره متبادر می‌شود. دولت بایدن، تولیدکنندگان گوشت و سایر صنایع را برای گرانی و سودجویی قربانی می‌کند.

تورمِ ایالات متحده فقط یک موضوع اقتصاد داخلی نیست. تورم عامل تضعیف کارآفرینی پویا است که از دیرباز منشأ دوام و استحکام آمریکا بوده. تورم حتی امنیت ملی را نیز تهدید می­کند است. این نکته در دهه‌ی 1970، که تورم، اقتصاد کشور را ضعیف و اراده سیاسی را مخدوش کرده بود نیز مشاهده شده است. در آن زمان ایالات متحده، از جنوب شرق آسیا عقب‌نشینی و ویتنام جنوبی را رها کرد. کوبای کمونیسم، به سبک شوروی آماده‌ی تسخیر آمریکای مرکزی شد. نیکاراگوئه خود را با ‌هاوانا و مسکو هماهنگ کرد. تصور می‌شد که آمریکا در حال افول باشد. ارتش این کشور نادیده گرفته می­شد. شناورهای نیروی دریایی خراب می­شد. ضعف، دشمنان را جسورتر می­کرد. در دسامبر 1979 روسیه به افغانستان لشکرکشی کرد. ایالات متحده قادر به نجات دیپلمات‌های گروگان گرفته شده‌ی خود توسط ایران نشد. خوشبختانه در اوایل دهه‌ی 1980 رکود تورمی فروکش کرده و خاموش شد. قدرت آمریکا در دوران دولت رونالد ریگان احیا شد. همان‌طور که در فصل بعد خواهیم دید، او یکی از رهبرانی بود که با موفقیت تورم بزرگی را شکست داد.

**فصل چهارم**

## چگونه به این ناخوشی پایان دهیم؟

### 1.4 – مقدمه

کشورها چگونه تورم خود را کنترل می‌کنند؟ پاسخ این است: خیلی بد. سوء استفاده از پولی که دولت‌ها و بانک‌های مرکزی به آن مجهزند، اغلب آن‌ها را به سمت کاهش ارزش آن پول سوق می‌دهد. یعنی آن‌ها برای مقابله با تورم آماده و مجهز نیستند. تاریخ اقتصادی سرشار از تلاش‌هایی بی­شمار برای پایان دادن به بلایای پول بوده، اما شکست‌خورده و اغلب اوضاع را بدتر کرده است. سیاست­گذاران اقتصادی معمولاً نمی­توانند و یا نمی­خواهند دلایل واقعی کاهش ارزش پول خود را بپذیرند. بجای آن، بازارها را مقصر می‌دانند: مردم پول زیادی خرج می‌کنند! کسب‌وکارها گول زننده­اند! اقتصاد بیش از حد گرم شده! عجله کنید کاری کنید! قیمت‌ها را کاهش دهید، پول کمتری خرج کنید و... . این استراتژی‌ها هرگز جواب نداده و اغلب باعث می‌شود تا کسب‌وکارها سرکوب شوند.

برخی کشورها با افزایش تصنعی تقاضا برای پول ملی خود از طریق سیاست به اصطلاح کنترل سرمایه، تلاش می­کنند تا از سقوط پول خود جلوگیری کنند. آرژانتین، در فواصل زمانی معینی و به صورت دوره­ای شرکت‌ها را از تجارت با دلار در جهت حمایت از پزو مقید و استفاده از کارت‌های اعتباری را نیز محدود کرد. به تبع آن تجارت کشور آرژانتین که عمدتاً به دلار انجام می‌شد به شدت صدمه دید. در سال 2021، پس از یک افت کوتاه، تورم آرژانتین که به نرخ 50 درصد رسیده بود، مجدداً اوج گرفت و ارزش پزو آرژانتین از 15 پزو به ازای هر دلار در سال 2017 به 107 پزو به ازای هر دلار تنزل یافت.

کنترل قیمت یکی دیگر از روش‌های مورد علاقه‌ی سیاست­گذاران اقتصادی است که اغلب با تهدید و شرمساری رژیم‌های استبدادی همراه است. رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور قدرتمند ترکیه، به افزایش قیمت مواد غذایی ناشی از کاهش ارزش لیر واکنش نشان داد و مدعی شد که تروریست‌های غذایی خارجی، همراه با دلالان بین­المللی مسبب اصلی آن هستند. وی از شهروندان خود خواست فروشندگان مواد غذایی که به مصرف­کنندگان اجحاف و قلدری می‌کنند را معرفی کنند و دستور بازرسیِ قیمت مواد غذایی در مغازه‌ها و انبارها را صادر کرد. برای ایجاد قیمت رقابتی، دولت نیز غرفه‌هایی را برای فروش مواد غذایی و سایر محصولاتِ با تخفیف افتتاح کرد. این تلاش‌ها عملاً هیچ تأثیری بر تورم سرسام‌آور ترکیه نداشت و قیمت مواد غذایی سالانه بیش از 25 درصد افزایش می‌یافت.

ونزوئلا با بالاترین نرخ تورم در جهان، در مقطعی کنترل‌های شدید قیمتی را در همه چیز، از آرد ذرت و قطعات ماشین گرفته تا اسباب‌بازی‌های کودکان اعمال کرد. دولت، ارتش کوچکی از بازرسان را جهت پیگیری از گرانی قیمت‌ احتمالی به بازار گسیل داشت، درحالی­که به چاپ پول برای پرداخت حقوق‌های فزاینده­ که تنها در یک سال شصت برابر شده بود نیز ادامه می‌داد. اما با ویرانی بیشتر اقتصاد ملی، کنترل قیمت‌ها کاهش یافت.

سی و هفتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده نیز پیگیر کنترل قیمت‌ها بود. در مواجهه با تورم ملایم 1971، ریچارد نیکسون، سیاست انجمادِ نود روزه‌ی دستمزدها و قیمت‌ها که تنها سیاست کنترل قیمت در زمان صلح و در تاریخ ایالات متحده است را اتخاذ کرد. او بعدها هیئت پرداخت و کمیسیون قیمت که افزایش دستمزد و قیمت در آنجا تصویب می‌شد را تأسیس کرد. نیکسون متقاعد شده بود که کنترل‌ها همراه با سیاست انبساط پولی فدرال رزرو، باعث افزایش اشتغال و کاهش تورم می‌شود. وی در کارزار انتخاباتی دوره‌ی بعد نیز پیروز شد، اما با ابتکاراتش هر کاری کرد به جز رام کردن افزایش قیمت‌ها. پس از قطع پیوند دلار به طلا، ارزش دلار در مبادلات خارجی به شدت کاهش یافت و شاخص قیمت مصرف‌کننده‌ی CPI شدیداً اوج گرفت.

طی چهار سال بعد، نرخ تورم سالانه دو برابر شد. پس از آن که نیکسون مجبور به استعفا از سمت خود شد؛ جانشین او جرالد فورد، در سال 1974 به قیمت‌های مارپیچ‌گونه‌ی رو به بالای نفت واکنش نشان داد و کمپین روابط عمومی را با نشان دکمه‌های قرمز رنگ بزرگ با نام اختصاری[[65]](#footnote-65)WIN، یعنی بر تورم شلاق زنید! را راه‌اندازی کرد. کمپین وی شامل اقداماتی تشویقی مانند استفاده از خودروهای عمومی و مشترک، خاموش کردن ترموستات‌ها و راه­اندازی باغچه‌های سبزیجات در منزل را شامل می‌شد.

تورم به‌طور موقت بواسطه‌ی رکود بی­رحم و وحشی و با نرخ بیکاری بالا محدود شد. با این‌ حال، کارزارWIN به مقدار اندک و به‌طور موقت توانست کاهش ارزش دلار را متوقف کند. دکمه‌های WIN سپس تکه‌های کلکسیونی شدند که در eBay بفروش می‌رسید و در کتاب‌های تاریخ به عنوان نماد واکنشِ بی‌اثر دولتی جهت مقابله با تورم ثبت شد.

جانشینِ جرالد فورد، پرزیدنت جیمی کارتر، سعی کرد تا قیمت نفت را با خرید کمتر نفت خارجی کاهش دهد، که تنها باعث طولانی شدن "خطوط گاز کارتر[[66]](#footnote-66)" شد. در یک سخنرانی معروف درحالی­که ژاکت پشمی پوشیده بود، او از شهروندان عاجزانه درخواست کرد که ترموستات‌های خود را حتی‌المقدور پایین کشند. درخواست او فتیله‌ی نرخ تورم را کمی پایین کشید و در انتهای دوره‌ی ریاست جمهوری او به تقریباً 15 درصد کاهش داد.

دکمه معروف "WIN"یا " تورم را شلاق زنید."

نمادی از مبارزات انتخاباتی رئیس‌جمهور جرالد فورد در سال 1974



### 2.4 - افسانه‌ی مبارزه با تورم از طریق ریاضت اقتصادی

استراتژی دیگر که برای مبارزه با تورم اتخاذ می‌شود ریاضت اقتصادی است که ترکیبی است از افزایش مالیات‌های سخت، نرخ­های بهره­ی فوق­العاده بالا، کاهش مخارج دولت و بله، کاهش بیش­تر ارزش پول. این به اصطلاح سیاست‌های درمان اقتصادی، بر اساس یک انتقاد معیوب در زمان رکود بزرگ ارائه شد. در آن زمان و اغلب امروز، کینزین‌ها تورم را عمدتاً یک پدیده غیرپولی می‌دانستند و معتقد بودند که تقاضای بیش از حد کالاها و خدمات در هنگام رونق، عامل تورم است. به عبارت دیگر، تقصیر از کامروایی، کامیابی و رونق و در یک کلام خوش گذرانی است، و تقلیل قیمت‌ها نیز ناشی از رکود اقتصادی است و هدف از اقدامات ریاضتی، ایجاد رکود و به خاک کشیدن کمر و پشت تورم است.

طرفداران این اقدامات معتقدند که سیاست افزایش شدید مالیات‌ها، خوب است و جهت تأمین مالی کسری بودجه‌ی دولت و اجتناب از چاپ پول مؤثر است. این اقدام تقاضای مصرف‌کننده را نیز کاهش و فشار بر قیمت‌ها را کمتر می‌کند.

نرخ‌های بهره بسیار بالا در دوران ریاضت اقتصادی، که ممکن است به 15 درصد یا بیشتر هم برسد، ظاهراً بسیار بیشتر از ایجاد رکود مورد نیاز بوده و غیرقابل توجیه خواهد بود. نرخ‌های بهره‌ی بالا همچنین نامزد جذب سرمایه­گذاری در اوراق بهادار پربازده یک کشور نیز محسوب می‌شود. از آنجایی که سرمایه­گذاران احتمالاً باید از پول ملی برای خرید اوراق قرضه آن کشور استفاده کنند، حامیان و مدافعان ریاضت اقتصادی معتقدند که افزایش نرخ بهره تقاضا برای آن پول را افزایش داده و در نتیجه ارزش آن افزایش خواهد یافت.

ریاضت اقتصادی، درمان مورد علاقه­ی صندوق بین‌الملل پول یا IMF[[67]](#footnote-67) برای مبارزه با تورم است. این سازمان بین‌المللی متشکل از 190 کشور بوده که مأموریت اصلی آن تا حدی، تقویت ثبات مالی جهانی است. ملت‌هایی که گرفتار مرض تورم سخت و طاقت‌فرسا می‌شوند، اغلب و به غلط به کارشناسان صندوق بین­المللی پول مراجعه می‌کنند. زیرا بحران‌های ناشی از تورم حاد در آن کشورها، اغلب با اعمال توصیه‌های آژانس بین­الملل پول بدتر شده و شرایط اقتصادی کشور را وخیم­تر کرده است. با توجه به این تجربیات، پس چرا بسیاری از کشورها به توصیه‌های کارشناسان این صندوق گوش داده و آن‌ها را اعمال می‌کنند؟ پاسخ روشن است. عوامل اجرایی این سیاست‌ها و اقدامات، با بسته‌های کمکی غنی که ممکن است صدها میلیون دلار آمریکا باشد پاداش می‌گیرند. پولی‌هایی که اغلب سر از حساب‌های خصوصی بانکی مقامات دولتی در می‌آورد.

مداخله صندوق بین­الملل پول در بحران ارزی آسیا در اواخر دهه‌ی 1990، مثالی کلاسیک از سوء عمل و معالجه‌ی غلط آن آژانس محسوب می‌شود. با افزایش ارزش دلار در آن زمان، معامله­گران بات تایلند و دیگر ارزهای آسیایی، آن ارزها را رها کرده و در عوض دلار می‌خریدند. بااین­­حال، صندوق بین­الملل پول اصرار داشت که مشکل در کسری بودجه‌ی دولت تایلند است. آژانس برنامه‌ی ریاضت اقتصادیِ افزایش مالیات و محدودیت‌های مخارج دولت را برای تبدیل کسری اندک دولت به مازاد توصیه کرد. اما اجرای این استراتژی یک فاجعه بود و ارزش بات تایلند کاهش بیشتری یافت. تظاهرات بر سر افزایش مالیات بر فرآورده‌های نفتی آغاز شد. در نهایت، تایلند اجرای این سیاست را متوقف و معکوس کرد و ارزش پول ملی آن کشور یعنی بات آرام آرام افزایش یافت.

در اواخر دهه‌ی 1980 و اوایل دهه‌ی 1990، روسیه در هنگام مواجهه با مارپیچ تورم مرتکب اشتباه مشابهی شد و توصیه‌های سیاستی کارشناسان صندوق بین‌الملل پول را اجرا کرد. تقاضا برای روبل با شروع تجارت روسیه با دلار آمریکا که بخشی از سیاست پرسترویکای رئیس‌جمهور روسیه میخائیل گورباچف جهت ایجاد روابط گرم‌تر با غرب بود، به شدت سقوط کرد و ارزش آن کاهش یافت. در همان زمان بوروکراسی دولت روسیه­ی کمونیستی، کسری‌های عظیم بودجه‌ی خود را از طریق چاپ اسکناس‌های نو تأمین مالی می‌کرد. نتیجه­ی سیاست ترکیبی، یک ابرتورم حاد و افسارگسیخته بود.

توصیه‌ی مشاوران صندوق بین­الملل پول جهت کاهش تورم حاد روسیه، کاهش عرضه­ی روبل بود. به شهروندان دستور داده شد اسکناس‌های با ارزش خود را به مبلغی مشابه و به واحدهای کوچک‌تر تبدیل کرده و هر نفر مجاز به تبدیل حداکثر فقط 1000 روبل بود. دولت عملاً پول شهروندان روسیِ در محاصره را دزدید. این مشکل به خودی خود و فی­نفسه ایجاد نشد و درواقع هیچ‌کس به روبل اعتماد نمی­کرد. با اعلام روسیه از این که بخش عظیمی از پولش بی‌ارزش است، این مشکل در روسیه به‌طور تصاعدی وخیم‌تر شد. چرا روبل نگه می‌دارید؟ روبل در بازارهای ارز جهانی سقوط کرده است و متعاقب آن تولیدات صنعتی روسیه و تولید ناخالص داخلی آن کشور کاهش یافت.

در این زمان، بوریس یلتسین جهت انجام اصلاحات اقتصادی و خصوصی­سازی اقتصاد دولتی در روسیه، جانشین گورباچف ​​شده بود. قیمت بسیاری از کالاها مانند بنزین آزاد شد، مالیات‌ها نیز افزایش یافت. هیچ گذاری به یک اقتصاد بازار واقعی وجود نداشت. اقتصاد فشرده و له شد و از تورم شدید و مالیات‌های غیرممکن، متلاشی شد. در عوض، آنچه پدیدار شد، اغتشاش و هرج و مرج و بی­نظمی اقتصادی بود. روبل کاملاً بی­ارزش شد. کارخانه‌هایی که هنوز کار می‌کردند، محصولاتشان را بابت حقوق و دستمزد به کارگران و کارمندان خود پرداخت می‌کردند. کارکنان، جعبه‌های دستمال توالت، لنت‌های ترمز و یا تشک‌های قابل فروش در بازار سیاه را به عنوان حقوق دریافت کرده و از مالیات بر ارزش‌افزوده‌ی منفور فرار می‌کردند. کشاورزی روسیه تبدیل به واحدهای تولیدی درونی شد. کارگران آنچه را که می‌کاشتند، می‌خوردند. ساکنان شهر برای اطمینان از تأمین کالری مورد نیاز خود، از باغچه‌های حیاط خلوت و پشت‌بام‌ها خود استفاده می­کردند.

برای جلوگیری از ویرانی روسیه، صندوق بین­الملل پول سیاست ریاضت اقتصادی، شامل مجموعه‌ای از مالیات‌های جدید، کاهش هزینه‌ها‌ی دولت با هدف ایجاد مازاد بودجه را توصیه کرد. افزایش مالیات درواقع، فشار نزولی بر روبل را تسریع کرد. فاجعه­ی ایجاد شده توسط صندوق بین­الملل پول، به انتخاب ولادیمیر پوتین، مرد قدرتمند روسیه منجر شد.

### 3.4 - چرا اصلاحات شکست می‌خورد

مقررات و مالیات‌هایی که برای مبارزه با تورم اعمال می‌شوند، معمولاً شکست می‌خورند، زیرا، به درستی علت یک بحران یعنی کاهش ارزش پول را نشانه نمی‌روند. عدم توجه به این مشکلِ محوری، راه‌حل‌هایی را ارائه می‌کند که به طریقی، اعتماد به دولت و واحد پول ملی را تضعیف می‌کند. اوضاع در این صورت بدتر و بدتر می‌شود. کنترل دستمزدها و قیمت‌ها اساساً تورم معکوس است. این اقدامات منجر به قیمت‌هایی می‌شوند که به‌طور تصنعی پایین نگه داشته ‌شده­ و پیامد تکراری آن کمبود است، یعنی خطوط بدون گاز دهه‌ی 1970، یا قفسه‌های خالی فروشگاه‌های روسیه، ونزوئلا و سایر کشورهایی که این محدودیت‌ها و قیود را اعمال می­کنند.

کنترل ارز، بازار سیاه را بوجود می‌آورد. مقرراتی که شهروندان را مجبور می‌کند از پول تقریباً بی­ارزش خود استفاده کنند، حداقل در ابتدا باعث افزایش تقاضای پول و به تبع آن تقویت پول ملی می‌شود. مالزی و چین بحران دهه‌ی 1990 آسیا را با کمک کنترل پول خود تحمل کردند. اما این اقدامات تنها چاره­ای موقت، و دریچه‌ای برای انسداد بوده و مردم بزودی راه‌های دیگری را پیدا می­کنند. آرژانتینی‌ها از طریق کنترل مزورانه بواسطه‌ی بازارهای سیاه محدود شدند. معامله­گران بازار سیاهِ ارز معروف به آربولیتوس (درختان کوچک) که برای چندین دهه‌ بخشی از زندگی اقتصادی مردم بودند، در پیاده‌روها و خیابان­ها فریاد می‌زدند کامبیو! کامبیو! (تبدیل پول[[68]](#footnote-68))، و گردشگران با نرخی مطلوب دلارهای خود تبدیل می‌کردند. سپس آربولیتوس‌ها دلارها را به آرژانتینی‌های خسته از تورم می‌فروختند.

مانند همه‌ی سیاست‌های نادرست، تمرکز ریاضت اقتصادی بر سرکوب قیمت‌ها و ایجاد رکود اقتصادی است، و حل مشکل تورم که بواسطه‌ی مصرف زیاد کالاها و خدمات نیست، بلکه به دلیل کاهش ارزش پول ملی است را منحرف می‌کند. همان‌طور که شاهد مداخلات صندوق بین­الملل پول در آسیا و روسیه بودیم، اقدامات سخت ریاضتی ممکن است فقط موجب رکود شود، تورم را کاهش نداده و بحران اقتصادی را تشدید کند. مالیات‌های فزاینده، فعالیت‌های اقتصادی را نشانه رفته و نرخ‌های بهره‌ی بالا سرمایه­گذاران را فراری می­دهد. تجارت کاهش یافته و تقاضا برای پول کاهش و عرضه­ی بیش از حد پول، مستمر و دائمی می‌شود و تورم، خروشان و خشمناک به راه خود ادامه می‌دهد.

تصور کنید در ایالات متحده، فدرال رزرو به‌طور ناگهانی نرخ یک‌شبه‌ی وجوه خود را به 25 درصد هدف­گذاری کند. واقعاً چه اتفاقی می‌افتد؟ دیگر هیچ کسی توان قرض کردن را نخواهد داشت. سرمایه­گذاری منجمد و متوقف، تابلوهای بورس خونین رنگ، و با منظره‌ی غم­انگیز قتل عام و کشتار در بورس، به‌طور قطع دلار نایاب خواهد شد. بله، ریاضت اقتصادی باعث رکود می‌شود. این استراتژی کمی شبیه روش قدیمی حجامت برای درمان بیماری است. بیماری درمان می‌شود، اما بیمار می‌میرد.

بانک‌های مرکزی نیز تمایل به اجرای سیاست ریاضت اقتصادی داشته و جهت حمایت از ارزش پول خود، با استفاده از ذخایر ارز خارجی مثل دلار و یورو، پول ملی را در بازار ارز خریداری می‌کنند. به نظر می‌رسد که این سیاست مؤثر باشد. آیا آن‌ها عرضه‌ی بیش از حد پول را کاهش نمی­دهند؟ ولی چنین مداخلات ارزی همان­طور که گفته می‌شود اغلب شکست می‌خورند. چرا؟ زیرا پس از این که بانک مرکزی پول ملی خود را خرید، مجدداً آن را به اقتصاد داخلی باز می­گرداند. هیچ کاهشی در عرضه‌ی پول وجود ندارد. در اصطلاح، چنین مداخلات ارزی در نهایت "عقیم" می‌شود. وقتی بازار متوجه این­گونه سیاست‌های بانک‌های مرکزی می‌شود، شکست آن سیاست را محتمل می‌داند. اعتماد به نفس، بیشتر سقوط می‌کند. در بحران آسیایی دهه‌ی 1990، کشور تایلند و اندونزی این اشتباه را مرتکب شدند و نتوانستند تورم خود را مهار کنند.

تمامی تورم‌ها‌یی که به آن‌ها اشاره شد، نتیجه کسری بودجه دولت و افزایش عرضه‌ی پول نیست. در بحران آسیای جنوب شرقی، بسیاری از کشورها پاک‌ترین حساب‌ دولتی را داشته که به مراتب بهتر از برخی کشورهای توسعه‌یافته بود. در کشورهای تایلند و کره­جنوبی در سال 1996، نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی کمتر از 10 درصد بود. بااین‌­حال، این واقعیت برای مأموران صندوق بین­الملل پول که نگاهی از بالا به پایین دارند کاملاً مغفول ماند.

وام‌های صندوق بین­الملل پول برای کمک به بازگرداندن کشورها در نظر گرفته شد تا روی پای خود بایستند و اعتماد به پول کشور خود را تقویت کنند. ولی آن‌ها فقط با الزامات بی­شمار آرزوهای سیاستمداران همراه می­شوند. وضعیت اندونزی، کشوری که واحد پول آن در طی بحران جنوب شرقی آسیا به شدت کاهش یافته بود این‌گونه بود. اصلاح‌طلبان دولت اندونزی با خوشحالی حتی پروژه‌های حیوانات خانگی خود را نیز به لیست دریافت وام صندوق بین­الملل پول اضافه کردند. محافظه­کاران، خواهان اصلاحات در بازار آزاد بودند، و لیبرال‌ها به حقوق بشر و مقررات زیست­محیطی و محدودیت‌های صید ماهی توجه داشتند.

هیچ‌یک از حدود 100 شرط صندوق بین­الملل پول برای اعطای وام، کمکی به تقویت ارزش روپیه اندونزی و حل بحران پولی آن کشور نکرد. تنها چیزی که به‌طور موقت جواب داد، پیشنهاد ایجاد یک هیئت پولی به توصیه­ی استیو ‌هانکه اقتصاددان دانشگاه جان ‌هاپکینز بود. این هیئت، واحد پول کشور را به ارز باثبات کشوری دیگر مرتبط ‌کرد. آن‌ها با اجرای این روش برای رفع تورم حاد مطمئن بودند. بااین­حال صندوق بین­الملل پول به کمک رئیس‌جمهور آمریکا بیل کلینتون، سوهارتو رئیس‌جمهور اندونزی را تحت فشار قرار داد تا آن برنامه را رها کند. چه اتفاقی افتاد؟ روپیه مجدداً سقوط کرد. جاکارتا در اثر شورش‌ها تکان خورد و سوهارتو در نهایت کناره­گیری کرد.

بسته‌های وام‌های سمی و زهرآگین صندوق بین­الملل پول، اغلب جبران‌کننده نیست. صندوق بین­الملل پول صدها میلیون دلار به عنوان کمک به زیمبابوه وام داد، بااین‌­حال، این کشور هنوز نتوانسته از تورم حاد خود جلوگیری کند. اوضاع به قدری بد بود که این کشور بیش از یک‌بار از پول ملی خود صرف­نظر کرد و عملاً پول جدیدی را معرفی کرد. ولی آن هم بی‌فایده بود.

### 4.4 - براستی چگونه تورم را متوقف کنیم

چگونه به تورم پایان دهیم؟ راه‌حل رفع تورم بسیار ساده است، تثبیت ارزش پول. پول ملی را چگونه تثبیت کنیم؟ وقتی یک ارز شروع به ریزش می‌کند، اولین قدمی که باید دولت بردارد این است که علناً قصد خود را برای حمایت و تثبیت آن پول اعلام کند. راه انجام این کار نیز بسیار ساده است، پایه‌ی پولی باید کوچک شود. به یاد داشته باشید، پول زمانی ارزش خود را از دست می‌دهد که مازاد عرضه‌ی پول نسبت به تقاضا وجود داشته باشد. هنگامی­که مردم متوجه ‌شوند بانک مرکزی در حال تثبیت پول است، تقاضای پول و در نتیجه ارزش آن به سرعت افزایش خواهد یافت. ذائقه، ذوق و رغبت سرمایه­گذاران به چشم­انداز بازگشت پول سالم، مثبت خواهد بود. اعتماد به نفس افزایش می‌یابد. پول معنای اولیه‌ی خود را بازخواهد یافت و اقتصاد رشد می‌کند. بانک مرکزی ممکن است با موج خروشان تقاضا برای پول، عرضه­ی آن را نیز جهت کنترل ارزش بیش از حد پول افزایش دهد.

دو راه اساسی برای کاهش عرضه­ی پایه‌ی پول وجود دارد. یکی از طریق مداخله‌ی دولت، که به موجب آن پول ملی در بازار پول توسط دولت خریداری ‌شود. مگر ما نگفتیم که این سیاست شکست می‌خورد؟ بله، اما مداخله در بازار پول زمانی مؤثر خواهد بود که معاملات پولی منجر به کاهش خالص عرضه‌ی پول شود. بانک‌های مرکزی نباید این اشتباه رایج را مرتکب شوند که پولی را که به دست آورده و اندوخته، دوباره به اقتصاد داخلی تزریق کنند، فرآیندی که به نام عقیم‌سازی[[69]](#footnote-69) شناخته می‌شود. به ازای هر دلار و یورو که در مبادلات پولی استفاده می‌شود، عرضه‌ی پول داخلی باید به همان میزان کاهش یابد. روش دوم فروش دارایی‌ها و همچنین اوراق قرضه‌ی دولتی در عملیات بازار آزاد بر حسب پول داخلی است. به ازای هر مقدار اوراق قرضه، پول دریافت شده و عرضه‌ی پول کاهش می­یابد.

راه دیگر بازگشت به یک پول سالم، همان‌طور­که در زیر خواهیم دید، اتخاذ سیاست‌های حمایت‌کننده‌ی بازار است. انبساط اقتصاد با میل و رغبت و اشتها و اشتیاق برای پول، به معنای تقاضای پول بیشتر است، که باعث افزایش ارزش پول می‌شود و با پول آسان و بی­زحمت، فشار کمتری بر بانک‌های مرکزی برای تحریک اقتصاد ضعیف بوجود خواهد آمد.

### 5.4 - معجزه پول در آلمان و ژاپن پس از جنگ

کشور آلمان بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم و تا سال 1949، بخاطر چاپ اسکناس جهت تأمین مالی کسری بودجه‌ی دولت، دچار تورم حاد و شدید بود و بر اساس یک برآورد، نیمی از کل معاملات انجام شده به صورت تهاتری و از طریق سیگار و شکلات انجام می‌شد. ولی پول سالم به کنترل‌ قیمت­ها و تورم پس از جنگ آلمان پایان ‌داد. قدرت‌های متفقین وارد عمل شده و یک بانکدار مستقر در دیترویت، جوزف دوج را برای رفع تورم حاد آلمان دعوت کردند. او بلافاصله کسری بودجه‌ی دولت را غیرقانونی اعلام کرد. دولت نمی‌توانست هزینه کند مگر این­که ابتدا منابع آن را از طریق اخذ مالیات کسب کرده باشد. این سیاست، فشار بر بانک مرکزی جهت تأمین مالی کسری بودجه‌ی دولت را فرو نشاند. واحد پول ریشمارک آلمان با پول جدیدی به نام دویچه مارک جایگزین شد که به دلار آمریکا پیوند خورده بود. پس از آن تورم وحشتناک یک‌شبه پایان یافت.

مدیر جدید دفتر فرصت­های اقتصادی آلمان، لودویگ ارهارد، مخالف رویکرد ریاضتی بود. او دویچه مارکِ قابل اعتماد را با کاهش مالیات‌ها همراه کرد، کنترل دستمزد‌ها و قیمت‌ها را لغو کرد و به جیره­بندی‌های وضع‌شده در دوران جنگ پایان داد. اقتصاد آلمان اوج گرفت، ارهارد مجری سیاست کاهش مالیات، وزیر اقتصاد جمهوری فدرال تازه تأسیس و بعداً صدراعظم آلمان شد، بالاترین نرخ مالیات بر درآمد از 95 درصد به 53 درصد کاهش، و درآمدی که بالاترین نرخ به آن اعمال می‌شد از 60 هزار مارک تا 110 هزار مارک افزایش یافت. اقتصاد آلمان به یکی از قوی‌ترین اقتصاد‌های جهان در دهه‌های 1950 و 1960 تبدیل شد. با رونق اقتصاد، هیچ فشاری بر بانک مرکزی برای حصول پول آسان در اقتصاد وجود نداشت. مارک آلمان به یکی از بهترین‌ ارزهای قابل اعتماد در جهان و در نهایت به عنوان هسته­ی اصلی یورو تبدیل شد.

جوزف دوجِ موفق در آلمان، به توکیو اعزام شد تا جادوی مشابه را اجرا و اعمال کند. در ژاپن نیز بانک مرکزی برای تأمین مالی کسری بودجه‌ی دولت پول چاپ می­کرد و با ایجاد ابرتورم اقتصاد کشور را ویران می‌کرد. جوزف دوج مجدداً ممنوعیت شدید بر مخارج دولت تا سال 1965 را وضع کرد و ین ژاپن را نیز به دلار با پشتوانه طلا مرتبط ساخت. بحران بلافاصله پایان یافت. اما این ریاضت نبود. مثل آلمان، ژاپن مالیات‌های خود را به شدت کاهش داد. مالیات بر فروش حذف شد. در یک سری کاهش مالیات‌های دهه‌ی 1950، بالاترین نرخ مالیات بر درآمد از 85 درصد به 55 درصد کاهش یافت. نرخ مالیات بر سود سهام، درآمد بهره و سود سرمایه برابر با نرخ‌های مالیات بر درآمد معمولی شدند. به زودی، مالیات بر سود سهام به نرخ پایین‌تر، و مالیات بر درآمد بهره به تنها 10 درصد تقلیل یافت و سود سرمایه معاف از مالیات شد. نرخ رشد اقتصادی کشور ژاپن به نرخ رشد چین امروزی نزدیک شد و به یکی از اقتصادهای برتر جهان تبدیل شد. معجزه‌ی اقتصادی ژاپن باعث شد تا در نهایت این کشور از آلمان پیشی بگیرد. بدین صورت، هر دو کشور اثربخشی آنچه ناتان لوئیس فرمول جادویی یعنی پول خوب و مالیات کم می‌نامد را تجربه کرده و اثبات کردند.

### 6.4 - پل ولکر چگونه رکود تورمی دهه‌ی 1970 را شلاق زد

سی سال بعد، ایالات متحده در طی دهه‌ی 1970 با چالش متفاوتی روبرو شد. پس از این که ریچارد نیکسون پشتوانه‌ی دلار از طلا که لنگر سنتی ارزش پول بود را حذف کرد، قیمت‌ها پرواز کردند و در پایان دهه­ی‌1970­، تورم به 15 درصد رسید. ایالات متحده چنان در رکود تورمی گرفتار و غرق شده بود که انتظارات تورمی شکل گرفت و افزایش روزافزون قیمت بخشی از نظم طبیعی اقتصاد آن زمان بود.

پل ولکر که در طی دوره‌ی ریاست جمهوری کارتر رئیس فدرال رزرو بود، در سال 1979 ورود کرد. تا آن زمان، پول آسان بانک مرکزی به عنوان عامل اصلی اقتصاد بیمار آمریکا شناخته شده بود. ولکر دستور رفع مشکل را دریافت کرد. اما تلاش‌های اولیه‌ی او با شکست مواجه شد. سپس وی با آزمایش پول­گرایان شروع کرد که به‌طور محدود بر روی تنظیم عرضه‌ی پول، بدون توجه مستقیم به ارزش واحد آن تمرکز داشت. بااین­حال، این استراتژی کارساز نبود. زیرا فدرال رزرو به‌طور مستقیم فقط بخشی از کل عرضه‌ی پول را می‌تواند کنترل کند. بانک مرکزی به اصطلاح پایه‌ی پولی را کنترل می‌کند که برابر است با پول در گردش و ذخایر بانکی؛ ولی حساب‌های جاری، گواهی‌های سپرده و یا وجوه بازار پول را مدیریت نمی­کند، ابزارهایِ تقریباً نقدی که تأثیر مستقیمی بر فعالیت‌های اقتصادی و تورم دارند.

رویکرد پول‌گرایانه‌ی ولکر نیز به ارزش پول توجهی نداشت. بنابراین، تلاش وی شکست خورد و نتیجه‌ی آن سیاست، سقوط وحشتناک ارزش دلار بود که در قیمت طلا منعکس شده است. در طی 5 ماه قیمت طلا از حدود 300 دلار در هر اونس به 850 دلار در هر اونس افزایش یافت. اندکی بعد، قیمت طلا کاهش یافت ولی شاخص عمومی کالاها و خدمات همچنان در حال افزایش بود. ولکر متقاعد شد که رویکرد پول­گرایی کارساز نیست. تنها راه علاج و درمان این بیماری از طریق ریاضت شدید و رسیدن نرخ بهره به سطوح بی­سابقه‌ی خود بود. ولی اقداماتی شبیه کنترل CPI ممکن است آرام باشد و تصمیمات فدرال رزرو را سریعاً منعکس نکند. ولکر بار دیگر اشتباه محاسباتی کرد. تا سال 1982، قیمت طلا به 300 دلار در هر اونس بازگشت، یعنی افزایش دو برابری ارزش دلار از زمان مراسم تحلیف ریگان تاکنون.

این سیاست انقباضی رکود مطلوب را ایجاد کرد و قیمت‌ها کاهش ‌یافتند. اما، همان‌طور که ولکر اذعان کرد، ممکن است سیاست وی بیش از حد پیش رفته و نرخ‌های بهره بسیار بالاتر از انتظارات او افزایش یافته بود. نرخ بهره‌ی وام مسکن چهارساله بیش از 18 درصد و بهترین نرخ بهره‌ی وام کوتاه‌مدت بیش از 21 درصد بود. هزینه‌ی این سیاست، رکود دردناک و رنج‌آور را به ارمغان آورد و نرخ بیکاری از اوج آن در بحران اقتصادی 09-2008 نیز فراتر رفت. افت ناگهانی قیمت کالاها، کشاورزان را نابود کرد. آن‌ها با اعتراض، تراکتورهای خود را به مقر فدرال رزرو هدایت کردند. ساختمان‌سازها آجر و تخته‌های چوبی، و دلالان خودرو کلید ماشین‌هایی را که فروخته نشده بود را به فدرال رزرو پست ­­کردند.

به راحتی می‌توان گفت که ولکر می‌بایست پایش را هر چه زودتر از روی ترمز بر­می‌داشت، ولی احتمالاً با شکست‌ مکرر تسخیرشده بود. تلاش‌های گذشته وی متوقف شد و آمریکایی‌ها برای هر راه‌حلی ناامید شده بودند. ولکر باید مطمئن می‌شد که، این بار جانور و هیولای تورم بر نخواهد گشت.

او سرانجام، وقتی متوجه شد که دلارِ در حال تقویت در خطر ایجاد یک بحران مالی جهانی است، روش‌های خشن خود را کنار گذاشت. افزایش ارزش دلار به این معنی است که بار بدهی بر دوش کشوری که دلار آمریکا را قرض کرده و عملاً دو برابر شده سنگینی می‌کند. مکزیک اعلام کرد که ممکن است نکول کند. از آنجایی که بانک‌های آمریکایی مقادیر قابل توجهی از بدهی آمریکای لاتین را نگاه می‌داشتند، این ذوب شدن و بحران می‌توانست به ایالات متحده نیز سرایت کند. برای مواجهه با چنین فاجعه­ای، ولکر اقتصاد را سست‌تر کرد تا نقدینگی بیشتری وارد سیستم بانکی شود. انقباض بیش از حد و کاهش قیمت‌ها پایان یافت. نرخ بهره سقوط کرد و بازار سهام اوج گرفت.

پس از آن ولکر با تلاش در ثابت نگه داشتن ارزش دلار، رد پای قیمت‌های طلا و کالاها را دنبال کرد. او بجای توجه به عرضه‌ی پول، بر ارزش پول متمرکز شده بود. موفقیت ولکر، با سیاست‌های بازار آزاد رونالد ریگان ترکیب شد و رونق اقتصادی را رقم زد. پس از رکود اولیه در اوایل دهه‌ی 1980، اقتصاد ایالات متحده با نرخ 3/4 درصد در سال بین سال‌های 1983 و 1989 رشد کرد. شاخص فلاکت، معیاری که نرخ بیکاری و تورم را ترکیب می‌کند، از 22 درصد در طی سال‌های کارتر به 7 درصد در پایان سال 1986 کاهش یافت.

استاندارد کالاییِ سستِ پل ولکر به اندازه­ی استاندارد طلای سنتی دلار مؤثر نبود. قیمت طلا بین 300 تا 500 دلار به ازای هر اونس در نوسان بود. آلن گرینسپن[[70]](#footnote-70) در سال 1987 جایگزین ولکر در فدرال رزرو شد و به عنوان یکی از مدافعان و طرفداران سرسخت و قدیمی بازگشت به استاندارد طلا، استراتژی ولکر را اصلاح کرد و نوسانات دلار را بیشتر رام کرد و آن را به 350 دلار در هر اونس کاهش داد. گرینسپن بعدها اذعان داشت که سیاست او در آن زمان حفظ ثبات دلار از طریق استاندارد طلا بود.

در سراسر جهان بانک‌های مرکزی رویکرد گرینسپن را دنبال کردند. او در سال 2005 گفت: در اواخر دهه‌ی 1970، بانک‌های مرکزی معمولاً طوری رفتار می‌کردند که گویی استاندارد طلا بر نظام پولی حاکم است. سیاست ثبات پول گرینسپن پایه و اساس اعتدال بزرگ، تورم کم و دوران رشد و شکوفایی دهه‌ی 1980 و 1990 را فراهم ساخت. دستاوردهای او تحسین‌برانگیز و نام مستعار محترمانه‌ی استاد اعظم و شوالیه به او داده شد. متأسفانه، در اواخر دهه‌ی 1990، گرینسپن سیگنال‌های طلا و کالاها را نادیده گرفت و اجازه داد ارزش دلار به سطوح دردناکی افزایش یابد. دلار قوی، بحران پولی آسیا را آغاز کرد. تا به امروز، اغلب اقتصاددانان عامل مهم رکود تورمی دهه‌ی 1970، و همچنین اعتدال بزرگ دهه‌ی 1980 و دهه‌ی 1990 که افزایش ارزش دلار بود را درک نکرده­اند.

در شرق نیز داستان موفقیت روسیه اتفاق افتاد. در اواخر دهه‌ی 1990، برنامه فاجعه­آمیز صندوق بین­الملل پول در روسیه زمینه را برای ظهور ولادیمیر پوتین فراهم کرد. او با این وعده به قدرت رسید که می‌تواند به تورم حاد و مخربی که اقتصاد روسیه را به یک اقتصاد تهاتری تنزل داده، پایان دهد. چشم‌انداز خوش‌بینانه‌ی وی، نرخ رشد اقتصادی 7 درصد در سال را به آسانی در کشوری که دو دهه‌ی قبل را با بی­نظمی و اغتشاش و آشفتگی گذرانده بود، در آغوش کشید.

مدت کوتاهی پس از ورود به قدرت در اوت 1999، کشور بلافاصله به پوتین تحویل داده شد. فهرست بلندبالایی از مالیات‌ها ‌یا کاهش یافت یا کنار گذاشته شد. در سال 2000، او نرخ مالیات بر درآمد یکسان 13 درصدی که پایین‌ترین نرخ مالیات در جهان بود را تصویب کرد. مالیات ثابت مزیت ضد تورمی داشت. مالیات طبقه‌بندی شده وجود نداشت. همان‌طور که کسب‌وکارها برای رونق آماده می‌شدند، تقاضا برای روبل به‌طور طبیعی افزایش یافت و در حدود 29 روبل به ازای هر دلار ثابت ماند.

در نتیجه، در سال 2000 اقتصاد روسیه در سال اول، با نرخ مالیات ثابت 13 درصدی، 10 درصد رشد کرد که از دهه‌ی 1960 بی­سابقه بود. مالیات بر درآمد در یک سال 46 درصد افزایش یافت. دیگر هیچ دلیلی برای فرار مالیاتی وجود نداشت. با کاهش نرخ مالیات و پول قابل اعتماد، تجدید حیات روسیه بازتابی از آلمان دهه‌ی 1950 بود. متأسفانه، این انبساط شگفت­انگیز اقتصادی بواسطه‌ی بحران مالی جهانی سال 2008 متوقف شد. در رکود متعاقب آن، مالیات‌ها به‌طور چشمگیری افزایش یافت و روبل متلاشی شد. بانک مرکزی روسیه به استراتژی ریاضت اقتصادی نرخ بهره­ی فوق­العاده بالای 30 درصد پناه برد. همان‌طور که قابل پیش­بینی بود، این امر نتوانست تورم را مهار کند. مقاله­ی آنلاین مجله پراودا[[71]](#footnote-71) به زبان روسی، توسط نویسنده­ی همکار ناتان لوئیس، توصیه کرد که بانک مرکزی این کشور با مداخله پولی غیر­عقیم­شده پایه پولی را کاهش و روبل را تقویت کند. این نسخه در فوریه 2009 اجرا شد و موفقیت فوری را به دنبال داشت. ارزش روبل افزایش یافت، نرخ بهره طی چند ماه به کمتر از 10 درصد کاهش یافت و بحران اقتصادی روسیه پایان یافت.

### 7.4 - اکنون چه؟

در مورد ایالات متحده چطور؟ آیا آمریکا می‌تواند تورم فزاینده خود را مهار کند؟ جواب این است که؛ بله، و با سرعت هم می‌توان تورم را مهار کرد. ثبات مالی و رشد پر جنب‌وجوش دهه‌های 1980 و 1990 را هنگامی می‌توان احیا کرد که اراده‌ی سیاسی جهت ثبات ارزش دلار و اهمیت دلار سالم و باثابت در ایالات متحده احساس و اعمال شود. در بخش زیر چندین راه توقف تورم در ایالات متحده و دیگر کشورهای درگیر را ارائه می‌کنیم.

قبلاً توضیح داد شد که هیئت پولی[[72]](#footnote-72) یک قدرت پولی است که بسیار شبیه به یک سیستم استاندارد طلا عمل می‌کند. اما، این هیئت به جای پیوند یک ارز به طلا، آن را به دلار، یورو و یا دیگر ارزهای باثباتِ لنگر ارزی مرتبط می‌کند. هیئت پولی برای بیش از 150 سال وجود دارد. آن‌ها حتی در توقف تورم‌های حاد شدید موفقیت‌های شگفت‌انگیزی را در عرض چند روز به دست آورده­اند. آن‌ها نمی­توانند وام بدهند یا پول چاپ کنند و هیچ‌یک از اختیارات بانک مرکزی را ندارند و تنها مأموریت آن‌ها جلوگیری از تورم و اطمینان از حفظ ارزش پول است.

استیو‌ هانکه اقتصاددان جان ‌هاپکینز، که به طراحی هیئت پولی کشورهای سراسر جهان کمک کرده، توضیح می‌دهد که یک پول محلی با یک ارز لنگر جهت افزایش اعتماد 100 درصدی پشتیبانی می‌شود. وی معتقد است اگر پول محلی که توسط هیئت پولی پشتیبانی می‌شود را دوست ندارید، آن را با ارز لنگر معاوضه کنید. ضمن آن که به دلیل ذخائر الزامی 100 درصدی، ارز لنگر همیشه وجود دارد.

دو کشور بالتیک، لیتوانی و استونی، با ایجاد این سیستم در دهه‌ی 1990 تورم وحشتناک خود را متوقف کردند. لتونی نیز با هیئت شبه­پولی به همین نتیجه رسید. هر سه کشور بدون آشفتگی ارزی از بحران مالی سال 2008 جان سالم به در بردند، درحالی­که سایر ارزهای منطقه به شدت سقوط کردند. برخی از کشورهای آفریقایی نیز از سیستم‌های مشابه هیئت پولی استفاده کرده و نهادهای پولی آن­ها همگی از یورو به عنوان ارز لنگر استفاده می‌کنند. هیئت پولی هنگ­کنگ از سال 1983 وابسته به دلار آمریکا است.

در سال 1997،‌ هانکه به دولت بلغارستان توصیه کرد که این راه‌حل را برای بازگرداندن اعتماد و اطمینان به پول خود یعنی لِو،[[73]](#footnote-73) و پایان دادن به نرخ ابرتورم 2000 درصدی اتخاذ کند. با توصیه‌ی‌ هانکه، پول بیمار و ناخوش و علیل بلغارستان با مارک آلمان پیوند خورد و به‌طور جادویی، لِو تبدیل به یک کُلون مارک آلمان قدرتمند شد. سپس چه اتفاقی افتاد؟ او می‌گوید: تقریباً در عرض بیست و چهار ساعت، تورم از سیستم پولی پاک شد. و در یک ماه، نرخ بهره اسمی در بلغارستان تک‌رقمی شد. اقتصاد بلغارستان که سالانه بیش از 10 درصد منقبض می‌شد، به‌طور ناگهانی با یک چرخشِ سریع تغییر جهت داد و با نرخ بالای نزدیک به 5 درصد رشد کرد.

نمونه‌هایی مانند بلغارستان و سایر کشورهایی که هیئت پولی را استفاده کردند، نشان می‌دهند اگر ارزش پول تثبیت شود و مثلاً به دلار یا یورو پیوند بخورد، حتی شدیدترین تورم‌های حاد از بین خواهد رفت.

هانکه اشاره می‌کند حدود هفتاد هیئت پولی در سراسر دنیا استفاده شده و هیچ‌کدام شکست نخورده­اند. اما وی تأکید می‌کند که یک سیستم هیئت پولی باید از قواعد و قوانین پیروی کند. آرژانتین در اوایل سال 1991 یک سیستم تبدیل­پذیر راه­اندازی کرد که به اشتباه آن را هیئت پولی نامید. آن سیستم کار نکرد زیرا بیشتر شبیه یک بانک مرکزی عمل می‌کرد و درگیر خلق پول بود و پیوند بین پزوی آرژانتین و پول لنگر یعنی دلار را تضعیف می‌کرد. موفقیت هیئت پولی، اهمیت ثبات پول برای مهار تورم را نشان می‌دهد. به قول ‌هانکه: ثبات ممکن است همه چیز نباشد، اما همه چیز بدون ثبات هیچ است.

روش مؤثر دیگر، استراتژی ولکر-گرینسپن[[74]](#footnote-74) است که بر قیمت کالاها و طلا به عنوان فشارسنج ارزش دلار تکیه دارد. هنگامی که قیمت کالاها و طلا افزایش یابند، به این معنی است دلار در حال سقوط است و زمان آن رسیده که پایه‌ی پولی محدود شود؛ و اگر قیمت کالاها و طلا کاهش ‌یابند، باید پایه‌ی پولی را زیاد کرد. همان‌طور که آلن-گرینسپن اذعان می‌دارد، این سیستم یک تقریب ناقصی از استاندارد طلاست. این سؤال پیش می‌آید: پس چرا از چیز واقعی استفاده نکنیم؟

### 8.4 - بهترین راه قطعی برای پایان دادن به تورم

تاکنون، بهترین راه تثبیت دلار بازگشت به سیستمی است که در تاریخ آمریکا همواره کار کرده و پایه و اساس داستان کامیابی و کامروایی مردم بوده، یعنی بازگشت به سیستم استاندارد پایه طلا. با استاندارد طلا، دیگر از تورم خبری نیست. در دوران استاندارد طلای اواخر قرن نوزدهم هیچ تورمی وجود نداشت، عصری تاریخی با خلق ثروت که از بسیاری جهات، حتی امروز هم با آن برابری نکرده است. بااین­­حال، عدم وجود تورم، لزوماً به معنای پایان نوسانات قیمت نیست. همان‌طورکه قبلاً توضیح داده شد، قیمت‌ها همواره در پاسخ به تغییرات عرضه و تقاضا، و بهره‌وری افزایش یا کاهش می‌یابند. بااین­حال، دلارِ میخکوب شده به طلا، انحرافات قیمتی را که در هر سطحی از تورم رخ می‌دهد، از بین می‌برد و به قیمت‌ها اجازه می‌دهد تا ارزش‌های واقعی بازار را منتقل کنند. به عبارتی دیگر، برای اولین بار در چند دهه‌ی گذشته، طلا پول را قادر می‌سازد تا نقش خود را به عنوان معیار ارزش و تسهیل­کننده‌ی معاملات ایفا کند. افرادی که درگیر تجارت در بازارند ابزاری خواهند داشت که به خوبی کار می‌کند و تجارت رونق خواهد گرفت.

مطالعات زیادی نشان می­دهد از سال 1971، بحران‌های مالی بزرگ به‌طور چشمگیری در دوره‌ی پول‌ بدون پشتوانه‌ی طلا بوقوع پیوسته و هیچ بحران اقتصادی معلول پول باثبات نبوده است. در مطالعات تجربی ارتباط بین پول سالم و اقتصاد شکوفا و موفق و کامروا بارها نشان داده شده است. این ارتباط نه تنها در دوره‌ی تاریخی ثروت‌آفرینی قرن نوزدهم، بلکه در دوران پرتلاش و کوشش پس از جنگ جهانی دوم یعنی دهه‌‌های 1950 و 1960 که سیستم پایه طلای برتون‌وودز حاکم بود نیز مشاهده شده است. به قول جودی شلتون[[75]](#footnote-75) اقتصاددان: ما حداکثر رشد مشترک را داشتیم و این ثروتمندی به قیمت فقیرتر شدن دیگر افراد جامعه نبوده و این رشد به اشتراک گذاشته شد. همه در آن مشارکت داشتند و در سراسر جهان همه به سمت بالا حرکت می‌کردند. شاخص‌های عملکرد اقتصادی فوق‌العاده بود و برای من شگفت­انگیز است که مردم نمی­بینند که این دوران رشد خارق‌العاده، رشد مولّد، رشد مشترک، کاملاً مصادف با دورانی بود که در طی آن سیستم نرخ ارز ثابت در جهان حاکم بود.

### 9.4 - طلا: راه رو به جلو

پس چگونه از اینجا به آنجا برسیم؟ بازگشت به دنیایی با تورم صفر و پول سالم و باثبات که با بازگشت به استاندارد طلا به دست می‌آید، کاملاً امکان­پذیر است و بسیار ساده‌تر از آن چیزی است که بسیاری فکر می‌کنند. چندین سیستم استاندارد طلا وجود دارد و دو مورد آن در عمل استفاده شده است. اولین مورد استاندارد طلای کلاسیک است که از سال 1870 تا وقوع جنگ جهانی اول در سال 1914 توسط بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان مورد استفاده قرار گرفته، و دیگری استاندارد معاوضه‌ی طلاست که بعد از هر دو جنگ جهانی مورد استفاده قرار گرفت. دو مورد دیگر پیشنهاد شده: یکی پول با پشتوانه‌ی صددرصدی طلا و دومی سیستم قیمت طلا است. هر کدام منتقدان و حامیان مربوط به خود را دارد. اما در همه این سیستم‌ها، ارزش پول به طلا که لنگر ارزش است پیوند می‌خورد.

این‌ها مفاهیم جدید و بدیع نیستند. امروزه ده‌ها کشور پول خود را به دلار و یا یورو به منظور دستیابی به ثبات پول خود پیوند داده­اند. دلار ایالات متحده نیز به سادگی می‌تواند به فلز گران­بهایی که ارزش آن در طول قرن‌ها ثابت بوده و از هر ارز دیگری پایدارتر است پیوند بخورد. در زیر به طرح پیشنهادی اشاره می‌شود تا به عنوان سیستم استاندارد طلای جدید در قرن بیست و یکم مورد استفاده قرار گیرد.

پیشنهاد مربوطه، ترکیبی از اصول اساسی سیستم‌های قدیمی است، درحالی­که از آسیب‌پذیری‌های آن‌ها اجتناب می‌شود. ایالات متحده نباید نگران ذخایر طلا باشد. به کوه‌هایی از شمش طلا دیگر نیازی نیست. تنها کاری که باید انجام شود این است که ارزش پول به طلا پیوند بخورد.

بر اساس این سیستم، دلار با قیمت خاصی به طلا مرتبط می‌شود. این قیمت ممکن است میانگین پنج‌ساله و یا ده‌ساله‌ی آخرین قیمت طلا باشد و در برابر کاهش و افزایش قیمت طلا، بیمه شده باشد. فدرال رزرو از ابزارهای خود، عمدتاً عملیات بازار باز، برای حفظ ارزش دلار با نرخ طلای گره‌خورده استفاده می‌کند. همان­گونه که هیئت‌های پولی امروزه انجام می‌دهند، اگر پول کمی ضعیف شده باشد آنگاه عرضه‌ی پول منقبض می‌شود و اگر پول بیش از حدّ قوی شده باشد عرضه­ی پول منبسط می‌شود.

پیاده­سازی و اجرای برنامه بیشتر از دوازده ماه طول نمی­کشد. دولت می‌بایست تاریخ مشخصی را برای زمان تبدیل وضعیت به استاندارد طلا اعلام کند. دوره‌ی ورود به تحول تدریجی به بازارها کمک می‌کند تا مردم برای بازگشت به پول مبتنی بر طلا آماده شوند. در زمان تضعیف پول، قیمت طلا نشان‌دهنده­ی ترس سرمایه‌گذاران است. اعلام ورود به استاندارد طلا، به آرام کردن تشویش‌ها و دل‌نگرانی‌ها کمک خواهد کرد. قیمت طبیعی طلا باید دوباره آشکار شود تا دسترسی به نسبت طلا/دلار آسان‌تر شود.

دوره­ی گذار، همچنین مؤسسات مالی و سرمایه­گذاران را قادر می‌سازد تا انتظارات خود را نسبت به آینده‌ی نرخ بهره و تغییر استراتژی‌های سرمایه­گذاری برای بازتاب محیط جدید پول باثبات تعدیل کنند. بازارهای جهانی نیز اصلاحات مشابهی را انجام خواهند داد. دلار مجاز است با دامنه‌ی 1 درصد در برابر طلا نوسان کند. این نرخ نیز در سیستم برتون‌وودز برای دیگر ارزها در برابر دلار استفاده می‌شد. فدرال رزرو اختیار دوگانه‌ی خود را از دست خواهد داد. دیگر بانک مرکزی موظف نیست بیکاری را با پول آسان و دستکاری نرخ بهره درمان کند. چنین تلاش‌هایی، همان‌طور که بحث شد منجر به تضعیف و تحلیل ایجاد فرصت‌های شغلی و رشد اقتصادی می‌شود. فدرال رزرو مسئول تثبیت نرخ وجوه فدرال، یا نرخ بهره‌ی بین بانکی در هنگام استقراض از یکدیگر نیست. همچنین بانک مرکزی سود ذخایر بانک‌ها را نمی­پردازد. اما فدرال رزرو همچنان نرخ تنزیلی که بانک‌ها از فدرال رزرو در پنجره تنزیل خود استقراض می‌کنند را تعیین می‌کند. این هزینه بالاتر از نرخ‌های بازار آزاد با سررسیدهای مشابه تعیین می‌شود تا این که بانک‌ها از این پنجره برای دریافت منابع ارزان پول و وام دادن مجدد آن استفاده نکنند. این روش پایه و اساس بانک انگلستان در اواخر قرن نوزدهم بود، زمانی که پوند بریتانیا ارز برتر مرتبط با طلا در جهان محسوب می‌شد.

اگر ایالات متحده به سمت طلا می‌رفت، کشورهای دیگر برای راحتی فقط، احتمالاً پول خود را با دلار تثبیت می‌کردند. کشورهای متعددی در آمریکای لاتین و آسیا قبلاً تلاش کرده­اند تا ارزش ارزهای خود را با دلار آمریکا حفظ کنند. زیرا با انجام این کار تجارت و سرمایه­گذاری با ایالات متحده تسهیل می‌شود. بخشی از این کار عبارت است از این­که مطمئن شویم بانک‌های مرکزی آن‌ها متوجه شده­اند که چگونه از گره زدن ارز خود با دلار دفاع کنند و بنابراین از حملات سفته‌بازانه، شبیه بحران آسیایی 1997 اجتناب کنند که به معنای تشویق آن‌ها به پیوند دادن پول خود به دلار (که بسیاری قبلاً انجام داده‌اند) یا گره زدن مستقیم پول خود به طلا است. هر یک از این رویکردها دستیابی به هدف اصلی یعنی بازگشت نرخ ارز باثبات و پول سالم را ممکن می‌سازد.

### 10.4 - پشت سر گذاشتن افسانه‌ها در مورد طلا

برخلاف تصورات کینزین‌ که طرفدارانش آن را غیرشهودی می‌دانند، ایده‌ی غلبه بر تورم و ایجاد رفاه و کامیابی از طریق پول سالم کاملاً محسوس است. متأسفانه، برای چندین دهه‌ی گذشته، حرفه‌ی اقتصاد، اسیر فرهنگ باطل خود بوده و کینزی‌ها که مدت‌هاست بر این حوزه تسلط داشتند، همه مباحث مربوط به بازگشت به استاندارد طلا را تعطیل کرده­اند. موضع سفت‌وسخت آن‌ها تا حد زیادی به سوء تفاهم طولانی‌مدت آن‌ها از چگونگی کارکرد استاندارد طلا و همچنین طبیعت انسان باز می‌گردد. با انجام هیچ کاری بجز ابقاء پیوند دلار با طلا، فدرال رزرو به بیش از 20000 نفر پرسنل نیاز ندارد. اساساً خود جان مینارد کینز به قدرت ناشی از مدیریت، یا به‌طور دقیق‌تر سوء مدیریت اقتصادها از طریق دستکاری پول بدون پشتوانه‌ی طلا و شناور اعتراف می‌کند.

به هر دلیلی، پایان واقعی تورم مستلزم غلبه بر مقاومت در برابر ایده‌ی بازگشت به پول مبتنی بر پایه‌ی طلا است. در زیر برخی از ایرادات رایج بر استاندارد طلا پاسخ داده می‌شود.

ایراد اول. نوسانات قیمت طلا یعنی این­که طلا برای لنگر دلارِ باثبات، بسیار فرار است.

پاسخ: ارزش ذاتی طلا تغییر چندانی نمی­کند. طلا لنگر ثابتی برای ارزهای مختلف در طی قرن‌ها بوده است. از آنجایی که ارزش طلا ثابت می‌ماند، بنابراین نوسانات قیمتی آن منعکس‌کننده‌ی نوسانات دلار است. این نوسانات باید در دلار چکش‌کاری شود نه در طلا.

ایراد دوم. برای حمایت از دلار و ارزش کنونی آن، طلای کافی وجود ندارد. ایالات متحده تنها 261 میلیون اونس طلا در اختیار دارد که قیمت بازاری کنونی آن تقریباً برابر است با 500 میلیارد دلار. درحالی­که پایه‌ی پولی آمریکا بیش از 6 تریلیون دلار است. با تثبیت دلار به طلا و این استدلال، قیمت‌ها باید به شدت کاهش یابند.

پاسخ: استاندارد طلا درباره‌ی عرضه نیست، بلکه در مورد حفظ ارزش پول باثبات است. برای این­که استاندارد طلا کار کند، لازم نیست تا انبوهی از این فلز گران­بها در اختیار داشته باشید. طلا به سادگی به عنوان لنگر ارزش عمل می‌کند. استاندارد طلا بسیار شبیه استاندارد کالایی است که ولکر و گرینسپن استفاده می­کردند. قیمت طلا فشارسنجی است که شما را قادر می‌سازد تا ارزش دلار را ثابت نگه دارید. قیمت طلا خیلی بالا و پایین نمی­رود. شما عرضه‌ی پول را به‌طور مناسب تنظیم کنید. حتی در دوران اوج خوشی استاندارد طلای کلاسیک، هیچ کشوری پشتوانه­ی 100 درصدی طلا برای پول خود نداشت. بریتانیای کبیر اغلب مقادیر بسیار کمی طلا برای پشتوانه پوند داشت. مقدار طلای پشتوانه در کشورهای دیگر نیز بسیار متفاوت بود. اگر آمریکا تبدیل­پذیری دلار با طلا را بپذیرد و به مردم حق قانونی بازخرید دلار با طلا و بالعکس و با نرخی ثابت را بدهد، حتی با ترازنامه‌ی بادکرده‌ی فدرال رزرو، هنوز هم دولت ایالات متحده طلای کافی دارد تا این سیستم کار کند.

ایراد سوم: استاندارد طلا یعنی عدم امکان افزایش عرضه‌ی پول توسط دولت.

پاسخ: عرضه‌ی پول درحالی­که ارزش پول ثابت باشد، به اندازه­ای که رشد اقتصادی نیاز دارد می‌تواند رشد کند. قبلاً اشاره شد که از سال 1775 تا 1900، عرضه‌ی پول در کشور آمریکا با وجود این که ارزش دلار با طلا ثابت بود، 160 برابر شد. بین سال‌های 1934 و 1971، پایه‌ی پولی دلار آمریکا 10 برابر شد، درحالی­که دلار با طلا و با نرخ 35 دلار به ازای هر اونس طلا ثابت بود. این شرایط رشد اقتصادی اواخر دهه‌ی 1940، 1950 و 1960 را حمایت کرد.

ایراد چهارم: استاندارد طلا باعث رکود بزرگ شد.

پاسخ: برخلاف آنچه اغلب ادعا می‌شود، حتی صریح‌ترین منتقدین استاندارد طلا نیز طلا را مقصر رکود بزرگ نمی­دانند. تیزترین اتهام علیه طلا، توسط مورخ پولی برجسته بری آیشنگرین[[76]](#footnote-76)، این بود که استاندارد طلا مطلقاً باعث رکود بزرگ نشد، اما اثرات آن را تشدید کرد.

جان مینارد کینز و بسیاری از جانشینان او نیز استاندارد طلا را بخاطر رکود بزرگ نکوهش نکردند. اعتراض و مخالفت واقعی آن‌ها این بود طلا مانع تورم­گرایی، کاهش ارزش پول و دستکاری نرخ بهره بود، که به زعم آن‌ها می‌توانست موجب ترقی و پیشرفت اقتصاد و پایان بخشیدن به رکود باشد.

علت واقعی آغاز رکود بزرگ، قانون تعرفه اسموت‌- هاولی[[77]](#footnote-77) بود. بر اساس این قانون تکان­دهنده و بی­سابقه، در نهایت بر بیش از 3000 اقلام وارداتی، به‌طور متوسط ​​60 درصد مالیات اعمال شد و معادل انفجار بمبی بود که سیستم تجارت جهانی را ویران و تخریب کند. مصوبه‌ی اسموت- هاولی یک جنگ تجاری جهانی را با درهم‌ریختگی در تجارت بین­الملل در شروع جنگ جهانی اول در سال 1914 بوجود آورد. اقتصاد و متعاقب آن درآمدهای مالیاتی سقوط کرد. دولت‌های سراسر جهان نمی­دانستند چه چیزی به آن‌ها ضربه زده است. پاسخ آن‌ها به این رکود اولیه کولاک افزایش مالیات و یا به عبارتی دیگر، ریاضت اقتصادی بود که تنها باعث تعمیق رکود می­شد. بدترین متخلفان، آلمان، بریتانیا و ایالات متحده بودند. در سال 1932، ایالات متحده افزایش شدید مالیات را تصویب کرد. برای مثال بالاترین نرخ مالیات بر درآمد از 25 درصد به 63 درصد جهش کرد و رکود و کاهش فعالیت­های اقتصادی را عمیق‌تر کرد، و در سال 1936 نرخ مالیات به 79 درصد رسید.

ایراد پنجم: با خروج بریتانیا از استاندارد طلا، اقتصاد آن کشور در مسیر بهبود حرکت کرد. بر اساس این استدلال، اقتصاد بریتانیا زمانی­که از استاندارد طلا خارج شد و پوند را در اواخر سال 1931 شناور کرد رونق گرفت.

پاسخ: این حرکت باعث رونق موقتی شد. اما بریتانیا به زودی مجبور شد نرخ‌های بهره را افزایش دهد تا پوند نزولی خود را حفظ کند. علاوه­بر­این، کاهش ارزش پوند منجر به سقوط ارزش اوراق قرضه­ی دولتی بر حسب پوند انگلیس در سراسر اروپا و جهان شد. سرمایه­گذاران در آنچه دارایی‌های بدون ریسک آن زمان در نظر گرفته شد در معرض خطر مالی قرار گرفتند. کشورهای دیگر کاهش ارزش پول خود را به دنبال داشتند. حداقل بیست کشور ارزهای خود را تضعیف کردند. ایالات متحده در سال 1933 ارزش پول خود را کاهش داد، پس از آن بلژیک در سال 1935، ایتالیا و فرانسه و همچنین سوئیس در سال 1936. این کاهش ارزش پولِ همسایه­ها‌ی فقیر، رکود بزرگ را طولانی کرد. ضربه‌ی روحی و روانی دهه‌ی 1930 منجر شد کشورهای جهان به دنبال پایان دادن به بی­ثباتی ارزهای بدون پشتوانه­ی طلا باشند. در سال 1944، متحدان و کشورهای بی­طرف در نیوهمپشایر گرد آمدند و یک سیستم پولی بین­المللی جدید، یعنی استاندارد طلای برتون‌وودز را ایجاد کردند.

## فصل پنجم

## در مورد پول شما چطور؟

### 1.5 - مقدمه

مباحث فصول قبل برای پول شما چه معنایی دارد؟ برای این­که از تورم عقب نمانید آیا می‌توانید دارایی‌های خود را حفظ کنید و یا حتی افزایش دهید؟ هیچ فرمول ساده­ای برای پاسخ به این سؤال وجود ندارد. در طی رکود تورمی دهه‌ی 1970، مجله­ی فوربس بر روی جلد خود قطعه یخی در بیابان را نشان می‌دهد که توسط یک چتر با این عنوان محافظت شده بود: "تورم: چگونه از سرمایه‌ی خود محافظت کنیم؟" و به خوانندگان خود هشدار می‌دهد: ما نمی­توانیم دروغ بگوییم. با توجه به قوانین مالیاتی و نرخ تورم زهرآگین امروزی، هیچ راه‌حل قابل اعتمادی برای فرد سرمایه­گذار جهت حفظ سرمایه­اش وجود ندارد، فقط با سرمایه­گذاری، دارایی‌های خود را منبسط کنید و اگر فردی خلاف این را به شما بگوید، به آن هیچ اهمیتی ندهید.

از زمان بیماری همه‌گیر کووید 19، تورم در صدر اخبار بوده و کیفیت اطلاعات و صحت و سقم آن بستگی به کارشناس مربوطه و کانال تلویزیونی کابلی دارد. ولی، اغلب گفته می‌شود که نرخ بازدهی بازار سهام در طی زمان مورد بررسی مثبت بوده و از تورم پیشی گرفته. این خبر درست است، ولی در کوتاه‌مدت چطور؟ یک تورم قابل توجه، مانند تجربه‌ی ایالات متحده در طی دهه‌ی 1970، ممکن است به معنای نوسانات‌ در بازار و شیرجه زدن در بازار پرتلاطم، همراه با قیمت­های گیج‌کننده‌ی سهام باشد. درعین­حال، اوج قیمت‌ها در بازار سهام نیز ممکن واقعی نباشد و منعکس‌کننده انحرافات قیمتی از تورم و نه افزایش واقعی در ارزش سهام باشد. در طی دهه‌ی 1970، شاخص داوجونز تعدیل‌شده با تورم، بیش از 50 درصد کاهش یافت و در دهه‌ی اول قرن بیست و یکم، این شاخص کاهش مشابهی را تجربه کرد.

ایمن کردن خود در برابر تورم، در این شرایط شاید ممکن نباشد، اما کمک می‌کند که سرمایه­گذارِ هوشیاری باشیم. هدف این فصل ارائه‌ی ابزارهایی است برای کمک به شما جهت مرتب کردن سیل اطلاعات اغلب متناقض و تصمیمات سرمایه‌گذاری بهتر.

### 2.5 - چه اتفاقی در حال رخ دادن است

تشخیص در بازارهای مالی تا حدودی شبیه تشخیص بیماری در پزشکی است. باید به علائم بیماری که توسط شاخص‌های مختلف منعکس می‌شود نگاه کرد و به نتیجه رسید.

یکی از این شاخص‌ها، شاخص قیمت مصرف‌کننده یا CPIاست که اداره آمار کار[[78]](#footnote-78) تهیه و منتشر می‌کند. این شاخص، قیمت‌های پرداخت‌شده توسط مصرف‌کنندگان شهری را برای سبدی از کالاها و خدمات مصرفی اندازه­گیری می‌کند. همراه با CPI آمریکا، شاخص‌هایی برای مناطق جغرافیایی خاص نیز وجود دارد. محتوای وب‌سایت CPI شامل داده‌های قیمتی تفصیلی برای گروهی از محصول خاص مانند سوخت خودرو، مواد غذایی و... است که با سری‌های زمانی ماهانه، فصلی و سالانه برای همه اقلام مصرفی دسته­بندی شده و منتشر می‌شود. بااین­حال منتقدان به این نکته اشاره می‌کنند که CPI دارای نقاط ضعفی است. درواقع، قیمت سبد کالا که با شاخصی مشخص اندازه­گیری می‌شود، در طی زمان تغییر می‌کند. همچنین CPI مشمول داده‌های قیمتی کالاهای مهمی مانند بیمه درمان که تا حد زیادی توسط کارفرمایان یا برنامه‌های دولتی مانند مدیکر[[79]](#footnote-79) یا مدیکید[[80]](#footnote-80) پرداخت می‌شود را شامل نمی­شود. CPI ممکن است به دلیل نادیده گرفتن تغییرات رفتار مصرف‌کننده در پاسخ به قیمت‌های بالاتر، تورم را کمتر از حد اندازه­گیری کند. مثلاً، خانوار‌ها ممکن است همان مبلغ را برای مخارج گوشت صرف کنند. اما اکنون تکه‌های کوچکی از گوشت را خرید کنند. نسخه‌های مختلفی از CPI و شاخص‌های تعدیل‌شده وجود دارد که این کاستی‌ها را تا حدودی رفع می‌کنند.

یکی از این شاخص‌ها، ماشین‌حساب تورم CPI، کاهش قدرت خرید دلار در طول زمان را محاسبه می‌کند. بله، این شاخص تقریباً هرگز افزایش نمی­یابد. بر طبق ماشین‌حساب تورم CPI یک دلار در سال 2000 قدرت خریدی برابر با 1.62 دلار در سال 2021 داشته، یعنی قدرت خرید دلار در طی این زمان 38 درصد کاهش یافته است.

شاخص قیمت هزینه‌های مصرف شخصی یا PCE[[81]](#footnote-81) که مورد توجه اقتصاددانان فدرال رزرو است، شاخص قیمتی است که بسیار شبیه به CPI بوده و فقط فرمول محاسباتی آن کمی متفاوت است. این شاخص تورم را در طیف گسترده­ای از هزینه‌های مصرف­کننده اندازه­گیری می‌کند و برخلاف CPI، هزینه‌ی خدمات درمانی که توسط بیمه شخص ثالث پرداخت می‌شود را نیز شامل می‌شود.

بااین­حال، همه شاخص‌های قیمتی تا حدودی مخدوش و ناقص­اند، زیرا بر روی قیمت‌هایی تمرکز می‌کنند که فقط علائم و نشانه‌های تورم هستند و نه بیماری‌ها. ظهور تبعات کاهش ارزش پول در هزینه‌های زندگی زمان­بر است. بنابراین، اعداد و ارقام منتشره احتمالاً حقایق مربوط به سطح تورم را به درستی نشان نمی­دهد. به عنوان مثال، سطح تورم سالانه در ژوئیه 2020 و بر طبق CPI، حدود 1 درصد بود. اما مردم افزایش قیمت‌ها را از قبل احساس می‌کردند و هیچ‌کس به آن تورم اعلام شده توسط مراکز رسمی اعتماد نکرد. متأسفانه حق با آن‌ها بود. کمتر از یک سال بعد، تورم CPI برابر با پنج درصد محاسبه و سپس داده‌های مربوطه تعدیل شد.

### 3.5 - بهترین شاخص‌های تورم

اگر می‌خواهید بدانید که چه اتفاقی برای ارزش دلار می‌افتد، قیمت طلا جایی است که ابتدا باید به آن نگاه کنید. وب‌سایت‌های بسیاری قیمت طلای لحظه­ای با تکرارهای حتی ثانیه­ای را منتشر می‌کنند. هنگامی که قیمت طلا افزایش می‌یابد و یا زمانی که برای خرید یک اونس طلا به پول بیشتری نیاز است، معمولاً گفته می‌شود که ارزش دلار کاهش یافته است. با این ­حال افزایش مختصر و کوتاه­مدت قیمت طلا، نشان­دهنده‌ی تورم نیست. تغییرات قیمت روزانه‌ی طلا ممکن است معنی­دار نباشد. اما، اگر قیمت بالا برود و برای مدتی طولانی در آن سطح بماند و یا اگر نوسان داشته و روند کلی صعودی باشد، این نشانه‌ی کاهش ارزش دلار است.

همچنین ممکن است به قیمت سایر کالاها توجه کنید. کالاهایی مانند نفت، نقره و گندم حساسیت بیشتری نسبت به تغییرات عرضه و تقاضا نسبت به طلا دارند. قیمت آن‌ها ممکن است به دلایل دیگری افزایش یا کاهش یابد و به کاهش ارزش پول مربوط نباشد. اما، مانند طلا، قیمت آن‌ها افزایش خواهد یافت اگر ارزش دلار کاهش یابد. بااین­حال، تغییرات قیمت کالاها معمولاً از قیمت طلا عقب‌تر است. بنابراین، افزایش قیمت طلا و یا کاهش ارزش دلار، ممکن است حتی تا بیش از دوازده ماه در قیمت کالاها منعکس نشود.

در میان کالاهای دیگر به جز طلا، قیمت نفت معمولاً ولی نه همیشه، یکی از بهترین شاخص‌ها جهت تعیین مسیر ارزش دلار است. پرواز قیمت نفت از اوایل دهه‌ی 1970 واکنش مستقیمی به کاهش ارزش دلار پس از شوک نیکسون بود. قیمت نفت انعکاس نوسانات واقعی در عرضه و تقاضای آن کالاست. در سال 2021، افزایش قیمت نفت نه تنها به دلیل کاهش ارزش دلار، بلکه افزایش تقاضا برای نفت در واکنش اقتصاد و محدودیت‌های جدید دولت بایدن برای تولید انرژی داخلی نیز بود.

قیمت کالاهای فردی را می‌توان در اخبار کسب‌وکار و سایت‌هایی مانند وال‌استریت ژورنال[[82]](#footnote-82)، فاکس بیزینس[[83]](#footnote-83)، بلومبرگ[[84]](#footnote-84) و CNBC و به صورت لحظه­ای دنبال کرد. همچنین شاخص‌های کالا همانند شاخص دفتر تحقیقات کالا[[85]](#footnote-85)CRBI، شاخص لحظه­ای کالایی بلومبرگ و شاخص کالایی استاندارداَندپور/گلدمن ساکس[[86]](#footnote-86) را می­توان بررسی کرد.

علاوه بر بررسی قیمت طلا و کالاها، پیگیری مسیر سیاست‌های پولی فدرال رزرو نیز کمک‌کننده است. هدف بانک مرکزی برای نرخ وجوه فدرال چیست؟ نرخ وجوه فدرال نرخی است که بر نرخِ مؤسسات مالی جهت تسهیلات و سپس مقدار پولی که بر اقتصاد سرازیر می‌شود، تأثیر می‌گذارد. بنابراین، نرخ بهره‌ی پایین وجوه فدرال می‌تواند نشانه­ای از عرضه‌ی زیاد پول در اقتصاد باشد. همچنین باید توجه کرد که آیا فدرال رزرو بر پول‌هایی که بانک‌ها در فدرال رزرو پارک کرده­اند، یعنی ذخایر آن‌ها، نرخ بهره­ای را پرداخت می‌کند یا خیر. اگر بانک مرکزی نرخ پرداختی به ذخایر را افزایش دهد، ممکن است نشانه­ای از تورم باشد.

خرید و فروش اوراق قرضه توسط بانک مرکزی نیز مهم است و نشان می‌دهد که ارزش دلار به کجا می‌رود. آیا فدرال رزرو به خرید اوراق قرضه‌ی دولتی ادامه می‌دهد و عرضه‌ی پول را بیشتر منبسط می‌کند؟ یا آن که با کاهش پایه­ی پولی و فروش اوراق قرضه‌ عرضه­ی پول را منقبض خواهد کرد؟ پاسخ این سؤالات ممکن است در ترازنامه فدرال رزرو یافت شود.

دارایی‌ها و بدهی‌های بانک مرکزی در نشریه‌ی آماری بانک مرکزی در سند H.4.1 و توسط فدرال رزرو هر پنجشنبه در سایت [www.federalreserve.gov](http://www.federalreserve.gov) منتشر می­شود. سند H.4.1 کل مقدار پول در گردش و همچنین آنچه را که فدرال رزرو در اوراق بهادار، طلا، ارز و سایر دارایی‌ها نگهداری می‌کند را خلاصه می‌کند. این نشریه و سند همچنین حاوی اطلاعاتی از بازخرید معکوس فدرال رزرو از گسترش عرضه‌ی پول پنهان نیز هست. به پایین سایت و به عوامل مؤثر بر موجودی ذخیره مؤسسات سپرده‌گذار بروید و به داده‌های مربوط به قراردادهای بازخرید معکوس مراجعه کنید.

نشریه­ی دیگری که در وب‌سایت فدرال رزرو وجود دارد میزان ذخیره‌ی پول است. H.6 جزئیات بیشتری در مورد وضعیت عرضه­ی پول ارائه می‌کند و به ما می‌گوید چقدر پول در گردش و چقدر در ذخایر بانکی است. معیارهای مختلف عرضه پول به عنوان M's شناخته می‌شوند. و عبارتند از:

M1 یعنی نقدترین شکل پول: اسکناس و مسکوک، چک مسافرتی، سپرده‌های دیداری، سپرده‌های پس‌انداز و سایر سپرده‌هایی که در مقابل آن‌ها بتوان چک صادر کرد.

M2 شامل M1 و سپرده‌های مدت­دارِ کمتر از 100000 دلار و موجودی در صندوق‌های سرمایه­گذاری خرده‌فروشی بازار پول.

M3 شامل M2 به علاوه سپرده‌های مدت‌دار بزرگ، وجوه بازار پول مؤسسات، قراردادهای بازخرید کوتاه‌مدت (ریپو) و دارایی‌های نقدی بزرگ‌تر.

از منظر تورم مهم‌ترین عامل M0 است که به آن پایه‌ی پولی گفته می‌شود و شامل اسکناس و مسکوک در گردش بعلاوه‌ی ذخایر نقدی بانکی است.

یکی دیگر از شاخص‌های مهم، سرعت گردش پول است که به ما می‌گوید چگونه پول فعالانه در اقتصاد مورد استفاده قرار می‌گیرد. در یک ابرتورم، زمانی که مردم برای خلاص شدن از شر پول بی­ارزش خود عجله دارند، سرعت گردش پول سر به فلک می‌زند و زمانی کاهش می‌یابد که نرخ تورم کم باشد و یا کاهش یابد. این شاخص‌ها و معیارهای دیگر را می‌توانید در وب‌سایت فدرال رزرو سنت لوئیس[[87]](#footnote-87) مشاهده کنید.

بدهی دولت چطور؟ وقتی تأمین مالی بودجه دولت متزلزل می‌شود، ارزش پول آن دولت نیز لرزان و سست خواهد شد. بار بدهی دولتِ عمو سام اطلاعات مفیدی است از ارزیابی این که دولت فدرال احتمالاً به انتشار اوراق بدهی و یا چاپ پول روی می‌آورد یا خیر. نسبت بدهی دولت فدرال به تولید ناخالص داخلی چقدر است؟ استقراض دولت برای پرداخت نرخ بهره‌ی اوراق قرضه‌ی خود چقدر خواهد بود؟ این اطلاعات در خزانه­داری، فدرال رزرو سنت لوئیس و سایر سایت‌های مرتبط وجود دارد.

آخرین قطعه­ای که پازل را کامل می‌کند، برنامه‌ی دولت برای مخارجش خواهد بود. رسانه‌ها چه گزارشی می‌دهند؟ اگر واشنگتن قوانینی را به تصویب برساند که تریلیون‌ها دلار هزینه جدید دولت احتمالاً از طریق چاپ پول بیشتر تأمین مالی می­شود، آنگاه ممکن است دلار سقوط کند. مشاجره‌ها و مباحث به کجا می­روند؟ سیاست­مداران چه اظهاراتی را مطرح می‌کنند؟ وضعیت فعلی اقتصاد و فضای سیاسی چیست؟ برای مثال، زمانی که اقتصاد کُند و تنبل است فشار بیشتری به فدرال رزرو جهت تزریق پول و تقویت اقتصاد وارد می‌شود.

پیش­بینی‌های دفتر بودجه کنگره در سایت www.cbo.gov تأثیرات احتمالی تأمین مالی هزینه‌های جدید دولت را ارائه می‌دهد. بااین­حال، این برآوردها بر اساس مدل‌های بحث‌برانگیز اقتصادی است. هر یک از این ارقام به خودی خود معنی کوچکی دارند، اما با هم، تصویر مناسبی از این که ارزش دلار در ماه‌های آینده احتمالاً به کجا خواهد رفت را ایجاد خواهند کرد.

### 4.5 - آیا پورتفوی خود را باید مجدداً متعادل کنم؟

خِرَد متعارف و مرسوم این بوده که در پرتفوی سرمایه­گذاری متوازن، 60 درصد سهام و 40 درصد اوراق قرضه باشد. فرض می‌شود که نسبت 40/60 بهترین نسبت بین ریسک و بازده را فراهم می‌کند. ریسک سهام بالاتر است، درحالی­که درآمد اوراق قرضه یکنواخت، ثابت و ظاهراً ایمن و کم‌خطر است. ولی تورم تمام این مزایا را بر سر اوراق قرضه خراب می­کند.

درحالی­که تورم درآمدهای ثابت را می‌بلعد، در زمان تورمی از هرگونه سرمایه‌گذاری با بازده ثابت، مانند اوراق قرضه یا گواهی سپرده‌های بلندمدت باید اجتناب شود. این بدان معنا نیست که سراسیمه و عجولانه، به سمت سهام حمله کنید. سایر سرمایه‌گذاری‌هایی که معمولاً ارزش­شان حفظ می‌شود یا حتی افزایش می‌یابند مثل دارایی‌های قوی املاک و مستغلات و فلزات گران­بها به ویژه طلا نیز باید مورد توجه باشند. در زیر چند دستورالعمل وجود دارد که می‌تواند به تصمیم­گیری شما کمک کند.

### 5.5 - سهام: بهای آن افزایش می‌یابد اما همیشه رشد نمی‌کند

مدت‌هاست که سهام به عنوان حافظ تورم در نظر گرفته می‌شود. آیا این درست است؟ پاسخ، تا حدودی بله است. زیرا دوره‌ی تورمی با اقتصاد پررونق و شناور شروع می‌شود و بازیکنان بیش‌تری در صنایع خاص از پول ایجاد شده توسط دولت سود می‌برند. مردم افزایش دستمزدهای خود را خرج می‌کنند. شرکت‌ها درآمد بیشتری کسب می‌کنند. کاهش ارزش پول، بار بدهی‌های بلند‌مدت را سبک می‌کند. در این محیط غیرعقلانی به نظر می‌رسد که قیمت سهام بدون هیچ پایانی افزایش یابد. ولی اغلب اوقات، این افزایش قیمت یک توهم پولی است.

به خاطر داشته باشید، قیمت‌ها ارزش واقعی نیستند. اگر به اعداد دقیق‌تر نگاه کنید، تصویر متفاوتی را کشف خواهید کرد. وقتی تورم را در نظر بگیرید، رشد اقتصاد، رشد شرکت‌ها و ارزش واقعی سهام ممکن است متوقف و حتی در حال کاهش باشند. زمانی که پول تثبیت می‌شود، سهام معمولاً به عقب باز می‌گردد، عقب‌نشینی سهام زمان‌بر است و ممکن است چند سال طول بکشد. چگونه می‌توان زیان را به حداقل رساند؟

قیمت‌ کالاها معمولاً با کاهش ارزش پول افزایش می‌یابند. به همین دلیل است که نفت، گندم و فلزات گران­بها در زمان تورم مکان خوبی برای پول در نظر گرفته می‌شوند. بااین­حال، به استثنای فلزات گران­بها، خرید مستقیم کالاهایی نظیر نفت و گندم برای افراد عادی آسان نیست. مگر این که امکانات ذخیره­سازی را داشته و آماده تحویل گرفتن آن باشند.

معاملات آتی کالاها نیز به شدت سفته‌بازانه بوده و برای سرمایه­گذاران بی­تجربه بسیار خطرناک است. زیرا با سرمایه­گذاری آتی، عملاً و به‌طور مؤثر و کارا بدهی را قبول کرده‌ایم. برخی صندوق‌های قابل معامله در بورس برای نگهداری کالاهای آتی ایجاد شده­اند. ولی این صندوق‌ها تا حدودی مشکل­ساز بوده­، زیرا ماهیت قراردادهای آتی کوتاه‌مدت است. مثلاً بعد از نود روز، شما ممکن است مجبور به خرید یک قرارداد آتی جدید مثلاً برای ذرت، احتمالاً با قیمتی بالاتر شوید. به عبارت دیگر، معاملات آتی مانند معامله در سهام نیست.

افرادی که بخاطر ایمنی از تورم تمایل به سرمایه­گذاری در کالاها را دارند، معمولاً با خرید سهام تولیدکنندگان کالا خود را ایمن می­کنند. هر چند این سهام به­اندازه‌ی سرمایه­گذاری مستقیم در خود کالاها شما را از تورم ایمن نمی­کند. به عنوان مثال، بین سال‌های 1969 تا 1980، قیمت نفت از 3 دلار در هر بشکه به تقریباً 40 دلار در هر بشکه رسید. درحالی­که در همین دوره، قیمت سهام غول نفتی اکسون تقریباً دو برابر شد. اکسون عملکرد بسیار بهتری نسبت به کل بازار سهام داشت، اما به طرز چشمگیری در مقایسه با نفت و یا طلا ضعیف عمل کرد.

نکته دیگری که باید در نظر داشت این است که رشد سهام اغلب در ابتدا اتفاق می‌افتد و سپس با فشار تورم بر افزایش هزینه‌ها و دستمزد، افزایش قیمت سهام کاهش می‌یابد. علاوه­براین، مدیریت‌هایی که با پول نقد و هیجان‌زده انجام می­شوند اغلب تصمیمات درستی را در تخصیص سرمایه اتخاذ نمی‌کنند. به عنوان مثال، در سال 1981، اکسون نزدیک به 1 میلیارد دلار در تولید ریزپردازنده­ی زیلوگ سرمایه­گذاری کرد. شرکت اکسون از شرکت خدمات میدان نفتی شلامبرگر تولید نیمه‌هادی فیرچیلد را در سال 1979 خریده بود. هیچ‌یک از این سرمایه­گذاری‌ها موفق نبود. یکی از مدیران ارشد زیلوگ سال‌ها بعد تصدیق کرد که یکی از دلایل شکست این شرکت در جابجایی اینتل این بود که اکسون به آن‌ها پول بسیار زیادی داده بود.

یک استثنای شگفت­انگیز از قاعده­ی کلی سهام شرکت‌های کالامحور، سهام شرکت‌های معدنی طلا است. در سال‌های اخیر آن‌ها در مقایسه با طلا ضعیف عمل کردند. یک سرمایه­گذاری بهتر، سرمایه­گذاری در شرکت‌های حق امتیاز استخراج طلاست که تأمین مالی شرکت‌های معدنی طلا را فراهم می‌کند. قیمت سهام آن‌ها به ‌مراتب بیشتر از قیمت خود طلا افزایش یافت. درواقع آن‌ها در بلند‌مدت عملکرد بهتری نسبت به شمش و همچنین شرکت‌های استخراج معدن طلا داشتند. بزرگ‌ترین شرکت در این حوزه شرکت فرانکو نوادا[[88]](#footnote-88) است. سایر فعالان در این بخش عبارتند از رویال گلدا، سنداستورم گلد و اُسیسکو گلد رویالتیس[[89]](#footnote-89).

اگر ترجیح دهید که ریسک را توزیع کنید، راه دیگر صندوق‌های قابل معامله در بورس،[[90]](#footnote-90)ETF، است که شما را قادر می‌سازد در سبدی از شرکت‌های صنعتی خاص سرمایه­گذاری کنید. ETF‌های انرژی شامل مجموعه­ای از تولیدکنندگان نفت و گاز است و سایر ETFها بر معادن و کشاورزی تمرکز دارند.

در شرایط تورمی، جهت انتخاب سهام‌ فردی باید کمی متفاوت عمل کرد. وارن بافت[[91]](#footnote-91) معتقد است که درآمدهای گزارش‌شده در صورت‌های مالی شرکت‌ها دیگر متغیر مهمی نیستند که تعیین کنند آیا شما به عنوان مالک سهم، چه مقدار سود سهام واقعی دارید. زیرا یک شرکت ممکن است درآمد بالایی داشته باشد، ولی آیا جریان وجوه نقدی کافی برای جایگزینی کالاها در انبار و یا استهلاک تجهیزاتی که قیمت‌ آن­ها سر به فلک کشیده را دارد یا خیر؟ لذا در دوران تورمی، اعداد ممکن است به‌طور کامل سود و زیان واقعی شرکت‌ها را منعکس نکنند.

سرمایه­گذاران باید در نظر بگیرند که یک شرکت چقدر در زمان تورم و افزایش هزینه‌ها، مجهز است. برای مثال، کوکاکولا که اساساً مواد اولیه‌ی آن شکر و آب و مقداری طعم­دهنده است، در طی دهه‌ی هفتاد نسبتاً خوب عمل کرد. قدرت نام تجاری کوکاکولا این شرکت را قادر ساخت با حاشیه‌ی سود بالا محصول خود را بفروشد.

سؤالات دیگری که باید در نظر داشته باشیم عبارتند از: برای یک شرکت چقدر آسان است که قیمت‌ها را افزایش دهد و هزینه‌های بالاتر را به مصرف­کنندگان تحمیل و منتقل کند؟ آیا قیمت‌ها تنظیم شده است؟ چقدر احتمال دارد که مردم بخواهند مبالغ بیشتری را برای محصول­شان پرداخت کنند؟ در شرایط تورمی شرکت‌های با برند قوی که می‌توانند بدون کاهش تقاضا قیمت‌ محصولات­شان را افزایش دهند، قدرت قیمت­گذاری آن­ها می‌تواند به آن‌ها کمک شایانی کند.

تولیدکنندگان اقلام مصرفی که مردم به آن‌ها وابسته­اند مانند مواد غذایی، در شرایط تورمی قیمت‌ها را راحت‌تر افزایش می‌دهند. اما شرکتی که برای توسعه‌ی خود به وام متکی است ممکن است با مشکلات عدیده­ای مواجه شود. به‌طورکلی، این ایده­ی خوبی است که از خرید سهام شرکت‌های با نیازهای نقدی زیاد، مانند شرکت‌های عمومی مثل آب و برق و تلفن و گاز که برای نوسازی کارخانه‌ها و تجهیزات خود باید هزینه کنند و شرکت­های با محصولاتی که قیمت‌های آن‌ها تنظیم شده است اجتناب شود.

در شرایط تورمی، سهامی که سود سالمی را پرداخت می‌کنند، می‌توانند جایگزینی مناسب برای اوراق قرضه که بازده دلچسب و مناسبی ندارند محسوب شوند. استاندارد اند پور سالانه فهرستی از سود سهام‌های سالم، یعنی سهام‌های S&P که برای حداقل بیست و پنج سال گذشته به‌طور پیوسته افزایش یافته را منتشر می‌کند. این سهام­ها‌ شامل اکسون موبیل که سود فضایی سالانه‌ی 71/5 درصد، کلراکس با 41/2 درصد و پروکتول و گمبل با سود 57/2 درصد می‌باشد. این­ها نرخ رشد هیجان‌انگیزی برای قیمت سهام‌ نیستند بلکه درآمد ثابتی است که می‌تواند کمبود زرق‌وبرق و فریبندگی و دلبری را جبران کند. این سهام‌ها همچنین برای آسودگی و آرامش خاطر است که بدانیم در اطراف ما به اندازه کافی حضور دارند تا بتوان بحران‌های پیش رو را به راحتی پشت سر گذاشت.

برای پول خود هنگامی که برای بلندمدت و دوران بازنشستگی سرمایه­گذاری می‌کنید یا هنگامی که برای کوتاه‌مدت سرمایه‌گذاری می‌کنید و پورتفوی عدم بازنشستگی را با ریسک بیشتر تنظیم می­کنید، تفاوت قائل شوید. به‌طور منظم به حساب بازنشستگی خود کمک کرده و آن را ادامه دهید. به عنوان مثال، هر ماه یک دلار ثابت در یک صندوق شاخص و کم‌هزینه سرمایه­گذاری کنید. اگر قیمت آن کاهش یافت نگران نشوید. با دانستن این که با پول خود سهام بیشتری به دست می‌آورید، خود را دلداری دهید. به ناچار بازار و معمولاً در زمانی که انتظارش را ندارید، باز می‌گردد.

برای پرتفو‌های بازنشستگی، توصیه می‌شود از صندوق‌های شاخص که طیف گسترده­ای از سهام مانند S&P 500 را پوشش می‌دهد استفاده کنید. بهتر است از صندوق‌های شاخص تخصصی که نیاز به مدیریت فعال‌تری دارند اجتناب کنید.

اگر پورتفوی شما با نوعی لغزش وحشیانه بازار که در طی بحران مالی 2008 شاهد آن بودیم تغییر کند چه باید کرد؟ دقیقاً به همین دلیل است که در دوره‌ی تورمی یک ذخیره نقدی همواره باید با خود نگه دارید. حتی در زمان تورمی ممکن است سهام ارزش خود را از دست بدهد. بهتر است برای مواقع اضطراری پول نقد در دست داشته باشید تا این­که مجبور نباشید سهام خود را با ضرر بفروشید.

ممکن است جای مناسبی برای نگه­داری پول نقد در زمانی که نرخ بهره صفر درصد است وجود نداشته باشد. اما در نهایت نرخ بهره افزایش خواهد یافت. به یاد داشته باشید که افزایش نرخ بهره در دوره‌های تورمی رایج است که برای سهام و اوراق قرضه بسیار بد است و ممکن است قیمت سهام را به شدت کاهش دهد. پول نقد به شما امکان می‌دهد سهام را در زمانی که ارزان است خریداری کنید.

تنظیم پورتفوی غیربازنشستگی زمانی است که ریسک بیشتری را تقبل می‌کنید. حساب غیربازنشستگی جایی است که سهام کالایی و یا سهام شرکت‌های در حال رشدی مانند آمازون و گوگل در آن قرار دارد. نگران نباشید. سهم‌ها ضربه می‌خورند، اما همیشه برمی­گردند. میانگین بازده سالانه‌ی بازار بیش از 9 درصد برای بیش از یک قرن است. بیش از 50 درصد از ارزش بازار در بحران مالی سال‌های 2007-2009 از دست رفت. اما تا سال 2014، قیمت سهام بازگشت. دوره‌ی تورمی ممکن است زمان بدی برای سهام باشد، اما زمان بسیار خوبی برای خرید سهام ارزان است.

سرمایه­گذاری در شرکت‌های مالکیت با اهداف ویژه[[92]](#footnote-92) که با عنوان SPAC شناخته می‌شوند اخیراً بسیار محبوب شده­اند. یک SPAC ابزاری سوداگرانه­ است که شرکت را قادر می‌سازد تا درواقع، بدون عرضه­ی اولیه رسمی، سهامی عام شود. SPAC‌ ها برای خرید هر چیزی که فکر می‌کنند برای شرکت نویدبخش است، پول جمع می‌کنند. اما شما قبل از این کهSPAC هر چیزی را بخرد، سرمایه­گذاری می‌کنید. به عبارتی دیگر، شما روی وعده‌ی مدیران یک SPAC که پروژه‌های نویدبخش و امیدوار­کننده­ای را خواهند یافت، سرمایه­گذاری می‌کنید. در همین حال مدیران SPAC حتی اگر سرمایه‌گذاری آن‌ها به نتیجه نرسد، حقوق‌های بسیار خوبی را دریافت خواهند کرد. توصیه‌ی ما این است که در این مورد با احتیاط ادامه دهید.

### 6.5 - اوراق قرضه: نه آنچه قبلاً بودند

در دوره‌ی نرخ بهره‌ی بالا­ در اواخر دهه‌ی 1970، انتشار اوراق قرضه توسط ایالت‌ها، مقامات دولتی محلی و شهرداری‌ها روشی محبوب برای کسب درآمد ثابت و بدون مالیات در مواجهه با تورم بود. این روش در دوره‌ی نرخ‌های بهره‌ی مصنوعی پایین تغییر کرد.

فرض کنید اوراق قرضه 30 ساله‌ی خزانه­داری را که نرخ بهره‌ی آن 4/2 درصد می‌باشد را می­خرید. چه اتفاقی خواهد افتاد اگر فدرال رزرو تصمیم به افزایش نرخ بهره بگیرد و نرخ‌ بلندمدت را به 8/4 درصد افزایش دهد؟ قیمت اوراق قرضه به دلیل نرخ بهره­ی پایین و ثابت آن کاهش می‌یابد و شما حدود نیمی از ارزش آن را از دست می‌دهید.

در اواخر دهه‌ی 1990، دولت فدرال تلاش کرد اثر تورم را با ایجاد اوراق بهادار خزانه­داری محافظت شده از تورم، TIPS[[93]](#footnote-93)، تخفیف و کاهش دهد. سرمایه‌ی اصلی این اوراق، یعنی ارزش آن در زمان خرید و فروش، هر شش ماه یکبار و بر اساس تورم تعدیل می‌شد. مثلاً، شما یک اوراق قرضه 10 ساله TIPS را به قیمت 1000 دلار با نرخ بهره‌ی 1 درصد می­خرید. در این مدت تورم به‌طور متوسط ​​7 درصد است. در زمان سررسید اوراق قرضه، به جای 1000 دلار، 2000 دلار به عنوان سرمایه‌ی اصل اوراق دریافت خواهید کرد. هرچند نرخ‌های بهره‌ی اوراق قرضه TIPS ثابت است، ولی از آنجا که اصل سرمایه‌ی اوراق با تورم تعدیل می‌شود، بهره‌ی پرداختی به شما افزایش خواهد یافت. TIPS را اغلب به عنوان محافظ تورم توصیه می‌کنند. اما قیمت اوراق قرضه TIPS در حال حاضر بسیار بالا است.

### 7.5 - املاک و مستغلات: کلمات هشداردهنده

املاک و مستغلات یک سرمایه­گذاری محبوب در دارایی قوی در طی دوره‌های تورمی است. خانواده‌ها پول بیشتری را در مستغلات نسبت به سهام، اوراق قرضه یا طلا سرمایه­گذاری می‌کنند. هنگامی که ارزش پول کاهش می‌یابد، یک خانه نه تنها جایی برای زندگی است بلکه مزایای افزایش قیمت‌ها را نیز خواهد داشت. اما املاک معایبی هم دارد.

در طی دهه‌ی 1970، قیمت مسکن در ایالات متحده 148 درصد افزایش یافت، هر چند سود قابل توجهی است، اما بسیار کمتر از افزایش قیمت طلا یا نفت در همان دوره است. در دوران تورم بزرگ، افرادی که در سال 1968 خانه­ی خود را در حومه‌ی شهر به قیمت چهل هزار دلار خریده بودند، متوجه شدند که در طی یک دهه‌ی بعد، ارزش خانه‌ی آن‌ها به یکصد و پنجاه هزار دلار افزایش یافته است. آن‌ها فقط سی هزار دلار قرض کرده بودند ولی ده سال بعد مالک خانه‌ی یکصد و پنجاه هزار دلاری بودند.

مزیت دیگر مسکن به عنوان یک سرمایه­گذاری در زمان تورم این است که بازپرداخت وام‌های آن ثابت است و با کاهش ارزش پول، ارزش تعهدات وام مسکن بلندمدت کاهش می‌یابد. دستمزدهایی که به دلیل تورم افزایش یافته، وام‌های مسکن ثابت را براحتی پرداخت می‌کنند. سه رونق بزرگ خانه­سازی در هفتاد سال گذشته یعنی سال‌های 1973، 1979 و دوران حباب مسکن در اوایل دهه‌ی 2000، در دوره‌ی تورمی پس از خروج ایالات متحده از استاندارد طلا رخ داده است.

با وجود همه این‌ها، گاهی اوقات سرمایه­گذاری مطمئن ممکن است نتیجه­ای معکوس داشته باشد. شما باید برخی از خطرات واقعی را بسنجید. بیشتر از آنچه که با درآمد خود و قیمت امروز می‌توانید پرداخت کنید هرگز خانه­ای را نخرید. کسانی را که در اوایل دهه‌ی 2000 در مسکن سرمایه­گذاری کردند و بعدها با افزایش نرخ‌های بهره‌ی فدرال رزرو در زیر آب غرق شدند و دیگر قادر به تحمل نرخ بهره­ی وام مسکن خود نبودند را به یاد آورید.

یکی دیگر از عواملی که باید در نظر گرفت هزینه‌ی نگهداری یک خانه است. از صاحب‌خانه‌هایی که مجبور شده­اند قبوض‌ تعمیرات، بازسازی و ... را پرداخت کنند سؤال کنید. بدیهی است که خانه دارایی بسیار متفاوتی نسبت به سهام است. آن را به عنوان یک کالای مصرفی گران‌قیمت در نظر بگیرید که امکان دارد قیمت آن افزایش یابد، ولی تضمینی برای آن نیست.

بااین‌حال، شرایط با نرخ بهره‌ی پایین امروزی ممکن است فرصتی برای کاهش نرخ بهره وام مسکن شما باشد. سعی کنید نرخ ثابت را قبول کنید. زیرا احتمال افزایش نرخ‌های بهره در آینده وجود دارد.

در مورد خرید خانه برای اجاره چطور؟ صاحب‌خانه بودن هرگز آسان نیست. اما اگر تمایل به خرید ملک اجاره­ای برای کسب‌وکار دارید، مطمئن شوید افزایش اجاره‌بها را می‌توانید تحمل کنید. متأسفانه، در دوره‌های تورم پولی کنترل اجاره‌بها رایج و مرسوم است. در طی کابوس تورمی دهه‌ی 1970، گمان می‌رفت که مالکانِ ناامید شهر نیویورک قادر به جبران مخارج املاک خود نباشند و درواقع در حال سوختن و تخریب ساختمان‌های بی‌سود بودند. برانکس شبیه یک منطقه جنگی بود.

روشی ساده‌تر برای سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات، خرید سهام‌ تراست سرمایه­گذاری املاک،[[94]](#footnote-94)REIT، است. این شرکت درآمدزایی دارایی‌های خود را دارد. طبق قانون، 90 درصد سود حاصل از این املاک باید بین سهامداران توزیع شود. اما اشکال این است که REIT با درصد بالایی از بدهی، اگر ارزش ملک یا درآمد اجاره‌اش کاهش یابد، آن‌ها را به یک سرمایه­گذاری بالقوه ناپایدار تبدیل می‌کند. اما اگر تورم بار بدهی­اش را کاهش دهد، درصد بالای بدهی آن به یک مزیت تبدل می‌شود. REIT ها در سال 2000 بسیار جذاب بودند، زمانی که بازده آن‌ها نزدیک به 8 درصد بود. متأسفانه از آن زمان تاکنون خیلی تغییر کرده است. اخیراً، بازده REIT به‌طور متوسط ​​بین 2 تا 3 درصد در نوسان است.

انواع مختلفی از REIT وجود دارد.REIT‌ های چوبی نشان‌دهنده‌ی درآمد حاصل از برداشت چوب است، که به نوعی کالای کشاورزی است که با ساخت‌وساز خانه ارتباط دارد. برخی REIT ها نیز زمین‌های کشاورزی را اجاره می‌دهند. بازده زمین‌های کشاورزی اجاره­ای بازتابی است از قیمت کالاهای کشاورزی در بلندمدت.

در مورد املاک تجاری چطور؟ ساختمان‌های اداری، انبارها و مراکز خرید یکی دیگر از مقوله‌های سرمایه­گذاری هستند. به‌طور سنتی، همان‌طور که اشاره کردیم، دارایی­های قوی، تورم را بخوبی پوشش‌ می‌دهند. اما دارایی‌های قوی یکسان و مشابه نیستند. مثلاً، به نظر می‌رسد در شهرهایی مانند نیویورک و سانفرانسیسکو فضای اشباع‌شده‌ی بسیار زیادی وجود دارد. در همین حال، بسیاری از مراکز خرید بخاطر رشد سریع خرید آنلاین آسیب دیده­اند. در مقابل، بازار آنلاین پررونق و انبارهای مورد نیاز شرکت­هایی نظیر آمازون و والمارت پر از کالا شده است.

### 8.5 - طلا و سایر فلزات گران­بها

ایده­ی تملک طلا ممکن است تصاویری از پادشاه میداس را تداعی کند که بر تخت پادشاهی نشسته و در کنارش صندوقی است از سکه‌های طلا. خرید طلا بیشتر پوششی است در برابر تورم تا یک سرمایه­گذاری. به همین دلیل است که طلا نباید بیشتر از ده درصد پورتفولیوی شما را تشکیل دهد. قیمت آن ممکن است افزایش یابد، اما ارزش واقعی آن مانند آمازون و اپل افزایش نمی­یابد.

به‌طور معمول، هیچ چیز هیجان‌انگیزی در مورد سرمایه­گذاری در شمش طلا وجود ندارد. طلا نه سود سهام دارد و نه جریان نقدی. مشخصه‌ی اولیه طلا و مهم‌ترین مزیت آن در ثبات آن است. بااین‌حال، در طی دوره‌هایی که دلار ارزش خود را از دست می‌دهد، قیمت طلا بشدت افزایش می‌یابد.

اگر درصد کمی از پول خود را طلا نگه­داری کنید، آنگاه در برابر تضعیف دلار خود را ایمن ساخته­اید. به عنوان مثال، در دوره­ی تورمی که در اواخر دهه‌ی 1960 آغاز شد، هر اونس طلا 35 دلار قیمت داشت. اخیراً قیمت آن حدود 1800 دلار در هر اونس است که نشان می‌دهد ارزش دلار از آن زمان تاکنون بشدت کاهش یافته است. به عبارت دیگر، در حالی که ارزش دلار کاهش می‌یابد، ارزش طلا بدون تغییر حفظ می‌شود.

خرده فروشان آنلاین طلا در apmex.com یا sdbullion.com امکان خرید و فروش سکه و شمش را فراهم می‌سازند. اگر طلا خریدید، مانند هر سرمایه­گذاری دیگر باید مراقب آن باشید. قیمت فلز زرد در تابستان 1982 از بالاترین سطح خود به کمتر از 300 دلار در هر اونس سقوط کرد. زمانی که فدرال رزرو تورم را کاهش می­داد، بیش از 800 دلار در هر اونس بود، و برای دو دهه‌ی بعد، قیمت طلا بین 350 تا 400 دلار در هر اونس در نوسان بود. در برخی مواقع ممکن است منطقی باشد که طلای خود را بفروشید و چیز دیگری بخرید. زمانی که دوره‌های تورمی به پایان می‌رسد، سایر دارایی‌ها مانند سهام، ممکن است ارزان باشند.

شما می‌توانید طلا را به عنوان یک نوع پول نقد قابل اعتماد در نظر بگیرید. ممکن است فرصتی برای استفاده این پول نقد برای خرید دارایی‌های مولد با قیمت‌های بسیار خوب وجود داشته باشد.

در حالی که طلا هنوز به نوعی پول نقد محسوب می‌شود، نقره به یک فلز صنعتی تبدیل شده است. امروزه بیش از هفتاد اونس نقره نیاز است تا یک اونس طلا خریداری شود. با وجود این، در برخی مواقع نقره نیز پوشش تورم است. زمانی نقره را بخرید که ارزش آن در مقابل طلا به پایین‌ترین حد تاریخی خود، مانند سال 2020، کاهش یابد. نقره همچنان برخی ویژگی‌های مهم پول را ابقا می‌کند. بر خلاف بسیاری از کالاها، شما به راحتی می‌توانید آن را تهیه و نگهداری کنید. نه می‌پوسد و نه زنگ می‌زند. بااین‌حال، اگر طلا ثابت‌قدم و قابل پیش­بینی است، نقره وحشی و پشمالو است.

هر دو فلز گران‌بهای طلا و نقره را می‌توان از طریق صندوق قابل معامله در بورسETF خریداری کرد. متأسفانه در این مورد اختلاف‌نظر وجود دارد که آیا برخی از محبوب‌ترین ETF‌ها واقعاً تمام فلزی را که دارند را نگه می‌دارند؟ شما باید تحقیق کنید که کدام ETF در حال حاضر بیشتر قابل اعتماد و قابل اطمینان است.

مکانی که اغلب برای پارک پول در زمان تورم تبلیغ می‌شود به اصطلاح سرمایه‌گذاری‌های جایگزین نامیده می‌شود. آن‌ها شامل دارایی‌های ملموس مانند هنرهای زیبا، تمبرها، عتیقه‌جات و سایر وسایل کلکسیونی هستند. توکن جدید NFT[[95]](#footnote-95) یا رمزارز غیرقابل تعویض در این گروه قرار می‌گیرد. این دارایی دیجیتالِ مبتنی بر بلاک­چین، حق مالکیت به دارایی خاصی مانند هنر و املاک و مستغلات را اعطا می‌کند. NFT‌هایی که توسط افراد مشهوری مانند گریمز راه­اندازی شده­اند، به شدت مورد استقبال قرار گرفته­اند. بااین‌حال، NFT‌ها مکان‌های خطرناکی برای پارک پول هستند. ارزش‌های آثار هنری و عتیقه­ای به سلیقه‌ها بستگی دارند و به آسانی تبدیل به پول نقد نمی‌شوند. ناگفته نماند که قیمت‌ها می‌توانند منعکس‌کننده هیجان بی­دلیل تورمی برای خرید هر چیزی باشند. به عنوان مثال، قیمت برخی از NFT‌ها به صورت نجومی افزایش یافته است.

### 9.5 - در مورد رمزارزها چطور؟

ارزهای رمزنگاری شده مانند بیت­کوین، اتریوم، دوج­کوین و غیره تا حدودی به عنوان جایگزین پول سنتی مورد استفاده قرار گرفته­اند. حامی پر سروصدای آن‌، رویاپرداز فناوری، ایلان ماسک است. شرکت‌هایی مانند تسلا و همچنین پی‌پال[[96]](#footnote-96) رمزارزها را به صورت آزمایشی می‌پذیرند. طرفداران رمزارزها منتظر موفقیت اقدامات تجربی السالوادور و تبدیل بیت­کوین به عنوان ارز قانونی آن کشور هستند. اما تاکنون، اکثر مردم از آن‌ها جهت اهداف تجاری روزمره استفاده نمی­کنند. زیرا، درحالی­که رمزارزها ممکن است در برخی از برنامه‌ها به عنوان یک سیستم پرداخت باشند، اما اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها، حداقل تا­کنون، پول قابل اعتمادی نیستند.

پول اساساً یک ابزار اندازه­گیری ارزش، مانند ساعت برای زمان و ترازو برای وزن است. برای این­که کریپتوها بتوانند ابزار اندازه­گیری ارزش باشند باید ارزش آن‌ها ثابت باشد. در حال حاضر، بیشتر رمز ارزها ارزش ثابت ندارند. رمزارزها ممکن است به عنوان جایگزینی برای پول سالم اختراع شده باشند. اما فعلاً بسیار فرّار هستند. می بینید که بیت­کوین نیمی از ارزش خود را در کمتر از یک روز از دست می‌دهد.

برخی که در ارزهای دیجیتال سرمایه­گذاری کرده­اند عملکرد خوبی داشته‌اند. اما در یک محیط غیرتورمی، رمزارزها به خوبی و به همان صورتی که نفت در زمان غلبه بر تورم در اوایل دهه‌ی 1980 سقوط کرد، سرنگون می­شوند. رمزارزها ‌یک نوآوری با پتانسیل بسیار زیاد می­باشند ولی تا زمانی که به پول سالم اصلی تبدیل شوند، همانند یک توپ فوتبال هستند و ممکن است بالا و پایین روند، اما یک جایگزین واقعی برای سهام، اوراق قرضه یا هر دو نیستند. استیبل کوین‌ها[[97]](#footnote-97) دسته جدیدی از رمزارزها می‌باشند که به یک چیز خاص مانند دلار، طلا یا یک سبدی از کالاها گره خورده­اند. پتانسیل سرمایه­گذاری در این رمزارزهای به نوع دارایی که به آن وابسته‌اند مربوط می­شود. یکی از شناخته‌شده‌ترین استیبل کوین‌ها تتر[[98]](#footnote-98) است و در مقایسه با بیت­کوین، مزیت پیوند به دلار ثابت را دارد.

با این‌ حال، همراه با موفقیت گردش روزافزون رمزارزها، نگرانی‌های فزاینده­ای وجود دارد که این رمزارزها نتوانند بر طبق انتظار عمل کنند. به­عنوان مثال، تتر به دلیل عدم‌حمایت از ذخیره‌ی کافی دلاری مورد انتقاد قرار گرفته که باید برطرف شود. تتر و سایر استیبل کوین‌ها باید توسط دارایی‌هایی که در نزد شخص ثالث معتبر است و به راحتی قابل تائید باشد تضمین شوند. به عبارتی دیگر، باید شفافیت وجود داشته باشد. اگر استیبل کوین‌ها باثبات واقعی بتوانند اعتماد را جلب کنند افراد بیشتری از آن‌ها استفاده خواهند کرد و ممکن است با پول‌های بدون پشتوانه‌ی طلا مانند دلار رقابت کنند و مانند طلا، پوششی برای تورم باشد.

### 10.5 - وقتی تورم به اتمام می‌رسد چه باید کرد؟

بله، تورم بالاخره به اتمام می‌رسد. در دهه‌ی 1970، مردم فکر می‌کردند که قیمت‌ها برای همیشه افزایش می‌یابد تا این که پل ولکر سرانجام دلار را تثبیت کرد. در نهایت، کاهش ارزش پول متوقف شد. چگونه متوجه خواهید شد که چه زمانی این اتفاق می‌افتد؟ اگر قیمت طلا کاهش یابد و یا برای مدتی ثابت بماند، به این معنی است که دلار تثبیت شده است. اما سؤال مهم این است: آیا این ثبات دائمی است یا موقتی؟ این شرایط بستگی به فضای سیاسی دارد. بالاخره سیاست­گذار نیاز به دلار باثبات دارد؟ یک دوره‌ی باثبات دلار می‌تواند همراه با یک دوره‌ی کاهش ارزش دلار همانند اوایل دهه‌ی 2000 باشد. اگر به نظر می‌رسد که همه چیز در مسیر درست حرکت می‌کند و پول تثبیت شده، شما باید در پورتفو خود تجدیدنظر کنید. سرمایه‌گذاری‌های کالایی که در زمان کاهش ارزش دلار انجام داده‌اید ممکن است متوقف شود، یا حتی کاهش یابد. هنگامی که پل ولکر تورم بزرگ را پایان داد، نتیجه چرخش کاهش قیمت و سقوط قیمت نفت از 37 دلار در هر بشکه در سال 1980 به حدود 14 دلار در هر بشکه در سال 1986 بود. پس از انتخاب رونالد ریگان به عنوان رئیس‌جمهور در سال 1980، قیمت طلا حدود 650 دلار در هر اونس بود. سیاست­های ولکر فلز زرد را به پایین‌ترین سطح یعنی 300 دلار در هر اونس رساند. هرکسی که روی نفت یا طلا در آن سال‌ها سرمایه‌گذاری‌های کرده بود آسیب جدی دید.

در زمانی که تورم متوقف می­شود، فروش سرمایه­گذاری‌های کالایی فرا می‌رسد. ممکن است سهام معادن طلا و قیمت طلا که افزایش یافته بود، فروخته شوند و اوراق قرضه که ارزش آن‌ها تثبیت شده و ممکن است افزایش یابد خریداری شوند.

درعین­حال، پایان تورم فرصت‌های جدیدی را بوجود می­آورد. در این دوره بانک‌ها جزو بهترین شرکت‌ها هستند. زیرا در هنگام کاهش ارزش پول، مردم پول نقد کمتری را نگهداری می­کنند. اما با احیای اقتصاد، نرخ بهره افزایش خواهد یافت. مردم و شرکت‌هایی که پول نقد کمی دارند نیاز مبرمی به وام گرفتن خواهند داشت و بازده سهام بانک حتی ممکن است سه‌رقمی شود. این موارد در اروپای شرقی پس از ابرتورم دهه‌ی 1990 مشاهده شد.

سرمایه­گذاران نیز باید بدانند که توقف تورم ممکن است چالش‌های جدیدی را برای کسب ‌وکار آن‌ها ایجاد ‌کند. قبلاً توضیح دادیم که تورم برای بدهکاران موهبت است ولی پول باثبات یعنی بدهی‌ها با تورم کاهش نمی­یابند. اگر نرخ‌های بهره‌ بالا باشد، آنگاه ممکن است بدهکاران با مشکلات پرداخت مواجه شوند. همان­طور که ورشکستگی‌ها در طی دوره‌های تورمی کاهش می‌یابند، زمانی که تورم به پایان می‌رسد، موج خروشان ورشکستگی و تلاش شرکت‌ها جهت تجدید ساختار بدهی آغاز می­شود. در ایالات متحده و در طی دهه‌ی 1980 وقتی تورم پایان یافت، اقتصاد رونق گرفت. با این وجود، بخش‌های کشاورزی و انرژی قبل از بهبودی، کوچک شدند.

### 11.5 - پوشش نقره­ای تورم برای اقتصاد

خبر خوب این که در گذشته، پایان تورم به معنای بازگشت به سیاست‌های طرف بازار بود. فرآیند تثبیت یک ارز معمولاً شامل اعمال اصلاحات اقتصادی، مالیات‌های کمتر و محیط نظارتی کم‌فشار بود. در ژاپن و آلمان و در اوایل دهه‌ی 1950، زمانی که لودویگ ارهارد، ایکدا‌هایاتو و جوزف دوج مالیات‌های کمتر و اصلاحات پولی باثبات را به ارمغان آوردند، ابرتورم پس از جنگ هر دو کشور پایان یافت. بین سال‌های 1950 و 1970، تولید ناخالص داخلی ژاپن بر حسب دلار، شانزده برابر شد و نرخ رشد اسمی تولید ناخالص داخلی 9/14 درصد در سال بود.

در ایالات متحده و بریتانیا، تورم بزرگ دهه‌ی 1970 و اوایل دهه‌ی 1980 اصلاحات مالیاتی و نظارتی رونالد ریگان و مارگارت تاچر را بدنبال داشت. بسیاری از رهبران کشورهای جهان از تجربه‌ی آن‌ها پیروی کردند. حتی اتحاد جماهیر شوروی در اقتصاد خود تغییراتی در بازار آزاد ایجاد کرد و چنین تصمیماتی برای جلوگیری از تجزیه‌ی آن کشور به 15 کشور کوچک‌تر در سال 1991 بی‌اثر بود.

بلایای تورم حاد در اروپای شرقی در طی دهه‌ی 1990 به دوره‌ی قابل اعتماد پولی ختم شد. سیستم‌های مالیات بر درآمدِ یکسان که قبلاً در سراسر جهان اعمال می­شد منجر به عملکرد باورنکردنی اقتصاد شد. نرخ رشد اسمی تولید ناخالص داخلی کشورهای با نرخ مالیات یکسان و پول باثبات به بیش از 20 درصد در سال رسید.

## فصل ششم

## راه پیش رو

در ابتدای این کتاب، داستان اسکناس ۱۰۰ هزار میلیارد دلاری زیمبابوه که نمادی از تورم حاد بود را توضیح دادیم. چه کسی می‌توانست تصور ‌کند که در این مملکت پول دیوانه‌وار اینقدر بی­ارزش شود؟

امروزه نیاز به دلار آمریکا نیز برای پرکردن بدهی دولت فدرال عمو سام که مرتباً در حال افزایش است به حدی بزرگ شده که در سال 2021، برخی از اقتصاددانان ایده‌ی ضرب سکه‌ی یک تریلیون دلاری برای سپرده­گذاری در فدرال رزرو جهت کمک به دولت در پرداخت قبوض خود را داده­اند. طرح پیشنهادی ضرب سکه یک تریلیون دلاری متوقف شد و حتی مورد تمسخر قرار گرفت. هیچ‌کس نپرسید که آیا ما زیمبابوه هستیم؟ بااین‌حال، توده‌­ ابری از ابهامات در افق و چشم­انداز تورم آینده وجود دارد. این ابهامات شامل سیاست‌های واشنگتن است که روند بهبودی شرایط بعد از بیماری فراگیر کووید را کند می‌کند. مالیات‌ها، مقررات و هزینه‌های غیرضروری انجام می‌شود و موانعی بر سر راه رشد و غرق شدن عمو سام در استقراض و چاپ پول روزافزون بخشی از آن است. روابط ملتهب اخیر با چین و روسیه و همچنین تنش در خاورمیانه و احتمال درگیری‌های منطقه­ای و تأثیر آن بر اقتصاد جهانی و سیستم مالی مشهود است.

در اواخر سال 2021، جروم پاول، رئیس فدرال رزرو اعلام کرد که مخروطی شدن[[99]](#footnote-99)، یعنی کاهش خرید اوراق قرضه و ایجاد پول توسط فدرال رزرو برای رسیدگی به تورم غیرمنتظره را تسریع می‌کند. بااین‌حال، با توجه به افراط فدرال رزرو در سال‌های اخیر، ممکن است اجرای سیاست خیلی دیر شده باشد. چه کسی می‌داند بیماری همه‌گیر کووید و انواع مختلف آن، سیاست داخلی ما را به کجا خواهد برد؟

سکه یک تریلیون دلاری

پیشنهاد شده توسط برخی از طرفداران تئوری مدرن پولی



چپ افراطی بر فدرال رزرو فشار می‌آورد تا به تمایل سوسیالیستی نظریه‌ی پولی مدرن پایبند باشد و وظایف خود را برای رسیدگی و نظارت بر مسائلی مانند تغییرات آب و هوا گسترش دهد. چنین تلاش‌هایی باعث می‌شود که بانک مرکزی از مأموریت اصلی خود برای محافظت از یکپارچگی دلار، بیشتر به انحراف کشیده شود.

هیچ یک از این تحولات، نویدبخشِ پایان تورم نیست. مقررات بانکی بین­المللی مقدار پولی که بانک‌ها باید ذخیره کنند را افزایش داده است. این مقررات مانع خلق پول فدرال رزرو و فشار بر اقتصاد در چند سال گذشته شده است. در مورد آن ریپو معکوس و یا استقراض مستمر و بازپرداخت وام‌های بانکی چه؟ آن‌ها نیز از افزایش بادکنکی عرضه‌ی پول، حداقل روی کاغذ جلوگیری کردند. ناظران نگرانند. دیر یا زود، ممکن است این موانع براحتی شکسته شود و در نتیجه سیل تورم حرکت کند.

بااین‌حال، دلایل خوبی وجود دارد که چرا تکرار دهه‌ی 1970 اجتناب­ناپذیر نیست. درواقع، این امکان وجود دارد که وقایع اخیر نقطه عطف باشد، یعنی فرصتی برای بحث در مورد پایان دادن به تورم و بازگشت به پول باثبات استاندارد طلا.

برای یک چیز، قرن بیست و یکم، دهه‌ی 1970 نیست. در آن زمان که اینترنت و یا تلویزیون کابلی برای یک بحث و مناظره‌ی بی­پایان در یک موضوع عمیق وجود نداشت، مردم فوراً اخبار را بر روی گوشی‌هایشان دریافت نمی­کردند. ولی امروزه آمریکایی‌ها مداوم افزایش قیمت بنزین و مواد غذایی را دریافت می­کنند و به‌روزرسانی‌ می‌شوند. رکوردهای افزایش CPI مرتباً ثبت و به اطلاع می‌رسد و اطلاعات به روش نوین پردازش می­شوند که چهل سال پیش مقدور نبود. افرادی قبلاً به محیط سیاسی و اقتصادی اطراف خود توجهی نداشتند، امروز هشدارهای خطر مخارج دولت، افزایش قیمت­‌ها و واریز و پرداخت چک‌های آتی خود را مرتباً دریافت می‌کنند. جوانانی که در تقلا برای پرداخت وام‌های دانشجویی هستند در حال مشاهده‌ی افزایش ناچیز حقوق­شان بوده که با تورم تعدیل نمی­شود. عمو سام هم به چاپ پول و قرض گرفتن بدون بهره مشغول است. مردم هم آنچه را که می‌شنوند دوست ندارند.

اتفاق دیگری نیز در حال وقوع است. ظهور رسانه‌های اجتماعی و بیماری همه‌گیر اخیر تردیدهایی را در مورد قضاوت مقامات دولتی ایجاد کرده و توییت‌ها و اظهارات دائماً در حال تغییر آن‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها نیز همانند همه‌ی انسان­ها جایزالخطا هستند. به قول نیوزویک، تجربه کووید ضربه جبران‌ناپذیری به اعتبار حاکمین آمریکا وارد کرد، که شامل نه تنها بوروکرات‌های بهداشت عمومی، بلکه احتمالاً، بانک‌های مرکزی می‌شود. همان‌طور که CPI در حال افزایش است، افراد بیشتری از این طریق متوجه خواهند شد که قیمت‌های خود را به صورت غیرمنطقی افزایش داده­اند.

آمریکایی‌هایی که نگران ظهور سوسیالیسم بودند ممکن است سیستم بانک مرکزی که به دستکاری پول و نرخ بهره، به طرزی خطرناک و به روش برنامه­ریزی مرکزی به سبک شوروی متهم است را زیر سؤال ‌برند. چگونه یک مشت بوروکرات بانکی فرض می‌کنند که می‌توان سیاست‌های پولی را برای کنترل مؤثر فعالیت‌های اقتصادی ایالات متحده متشکل از 330 میلیون نفر اتخاذ کنند؟

دلایل دیگری برای خوش­بینی وجود دارد. یکی از آن‌ها این حقیقت است که سیاست‌گذاران و کینزین‌ها به ناچار درک کردند که دولت‌ها ممکن است ارزش پول را کاهش دهند، اما مردم به‌طور غریزی به دنبال ثبات پول هستند. به یاد داشته باشید پول به این دلیل اختراع شد که یک واحد پول ارزشی قابل اعتماد و تغییرناپذیر داشته باشد. نیاز به ثبات پول بود که پس از این که آمریکا سیستم پایه طلا را رها کرد، اتحادیه‌ی اروپا شکل گرفت و بخاطر پول‌های بدون پشتوانه‌ی طلای خود، یورو را ابداع کرده و به آن پناه برد. به همین دلیل است که تقاضا برای فرانک سوئیس در بازارهای جهانی بسیار زیاد است و همچنین به همین دلیل است که بانک انگلستان و ایالات متحده، قرن‌ها قبل با گره زدن پول خود به طلا، به تورم پایان دادند و با رشدی انفجاری جهان را تغییر دادند.

بنابراین چگونه می‌توان سلامت پولی را بازیابی کنیم و به اقتصاد سالم و با تورم کم بازگردیم؟ اولین گام این است که شهروندان آگاهی خود را در مورد اصول پول سالم ارتقا دهند. لذا:

1. تورم زمانی بوجود می‌آید که پول ارزش خود را از دست بدهد و دلار به عنوان واحد ارزش قابل اعتماد، دیگر قابل اطمینان نباشد. وقتی یک ساعت و یا ترازو در هم می‌شکند، متروکه می‌شوند و دیگر نمی­توان به زمان و وزن آن‌ها اعتماد کرد. همین امر در مورد پول نیز صادق است. مردم ایمان خود را به یک پول زمانی از دست می‌دهند که دیگر قابل اعتماد نباشد و عرضه­ی آن بیش از تقاضای مورد نیاز افزایش یابد، در این صورت پول ارزش خود را از دست می‌دهد و تورم حاصل می‌شود.
2. افزایش قیمت طلا به معنای کاهش ارزش دلار است. فلز زرد باثبات‌ترین کالای جهان است. بنابراین، هنگامی که قیمت آن افزایش می‌یابد، یعنی برای خرید طلا به دلار بیشتری نیاز است، به عبارتی دیگر، ارزش دلار کاهش یافته است. ارزش ثابت طلا چیزی است که آن را به بهترین فشارسنج ارزش دلار یا هر ارز دیگر تبدیل می­کند. شکاکان معمولاً ادعا می‌کنند که نمی­توان به استاندارد پولی طلا برگشت زیرا طلا بی­ثبات است. اگر دلار باثبات بود، قیمت طلا نوسان نمی­کرد.
3. دو نوع تورم وجود دارد. یکی در پاسخ به شرایط بازار و عرضه و تقاضا ایجاد می‌شود که معمولاً موقتی است. دیگری، نتیجه‌ی تخریب پول توسط دولت‌ها و بانک‌های مرکزی است و بسیار خطرناک‌ است. تورم غیرپولی ناشی از سوء مدیریت دولت، مانند اختلالات زنجیره‌ی تأمین در بیماری همه­گیر کووید، دردناک است. اما اثرات آن معمولاً به بخش‌های خاصی از اقتصاد محدود شده و زمانی که مشکلات زنجیره تأمین حل شود، قیمت‌ها نیز آرام می‌گیرند. اما در تورم پولی، که به تبع فاسدکردن پول توسط دولت‌ها و بانک‌های مرکزی بوجود می‌آید، خسارت بسیار گسترده‌تر است. این نوع از تورم همانند اسید ثروت را می‌خورد، بازارها را مخدوش می‌کند و رفتار اجتماعی را پست و تحقیر می‌کند. تورم پولی یک فاجعه‌ی انسانی است که برای قرن‌ها، از سقوط رم تا سال 2006 و فروپاشی بازار وام رهنی مسکن، تباهی و تخریب اقتصادی و اجتماعی را ایجاد کرده است. متأسفانه بسیاری از مردم، از جمله اقتصاددانان، به دلیل توهم پول یا گرایش طبیعی به این­که ارزش پول خود را ثابت بدانیم، دو نوع تورم را از یکدیگر تمیز نمی­دهند. افزایش قیمت‌ها یا بواسطه‌ی تغییرات در عرضه و تقاضا در دنیای واقعی و یا تحریفات ناشی از پول آسان و مفت توسط فدرال رزرو ایجاد می‌شوند.
4. قیمت‌های بالاتر اثر تورم و نه علت تورم پولی هستند. تعطیلات خیالی خود را در مکزیک به خاطر بسپارید. آن سوغاتی‌ها از زمان آخرین بازدید شما به‌طور ناگهانی باارزش‌تر نشده­اند. دلیل افزایش قیمت آن­ها این است که شما اکنون بیست پزو در برابر یک دلار دریافت می‌کنید در­حالی­که سی سال قبل سه پزو در مقابل یک دلار. متهم اصلی، کاهش ارزش و آب رفتن پزو است. به همین ترتیب، می‌توان گفت که دلار ارزش خود را در مقایسه با طلا که ارزش ذاتی آن تقریباً تغییر نمی­کند از دست داده است. اکثرِ به اصطلاح راه‌حل‌های تورم شکست خورده­اند. زیرا به جای پرداختن به علت واقعی تورم، که همان از دست دادن ارزش پول است، به‌طور تصنعی تلاش می‌کنند تا قیمت‌ها را کنترل کنند.
5. هیچ کشوری، از جمله ایالات متحده، نمی­تواند از طریق تورم کامیاب و کامروا شود. سیاست‌های بانک مرکزی که عمدتاً تورم اندکی را بوجود می‌آورد ثروت ایجاد نمی­کند. ممکن است فعالیت‌ها شکوفا شوند ولی مصنوعی است و در نهایت فروکش می‌کند. قیمت‌های تحریف‌شده توسط تورم پس­انداز را از بین می‌برد و بازارها را فاسد می‌کند. سرمایه­گذاری‌ها بجای تولید و رشد و ایجاد فرصت‌های شغلی به سمت حفظ ثروت و اجتناب از مالیات هدایت می‌شوند. اقتصاد کند می‌شود. در بلند‌مدت، مشاغل کمتر و ثروت نابود می‌شود. اگر امروز آمریکا همان نرخ رشد دهه‌‌های 1950 و 1960 که دلار به طلا گره خورده بود را می‌داشت، درآمد سرانه 72 درصد بالاتر می‌بود. قدرت خرید دلار بیشتر بود و آمریکایی‌ها با قدرت بیش‌تری دستمزد دریافت می‌کردند. اقتصاد حداقل 50 درصد بزرگ‌تر می‌بود.
6. تورم ملایم ناشی از محرک‌های کوتاه‌مدت است، ولی تورم حاد ناشی از چاپ منظم پول جهت پرداخت صورت‌حساب‌های دولتی است. تورم ملایم عموماً نتیجه یک رویداد کوتاه‌مدت است، مانند یک محرک کینزی و یا نیاز به پرداخت هزینه‌های جنگ. ابرتورم زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها به‌طور منظم برای تأمین مالی مخارج خود پول چاپ کنند. این موضوع با ابرتورم جمهوری وایمار نشان داده شده است. شصت و سه درصد از کل مخارج دولت آلمان در سال 1922 را چاپخانه‌های پول تأمین می‌کردند. خاموش کردن چاپخانه‌ها ‌یعنی تعطیلی یک‌شبه‌ی 63 درصد دولت. امروزه ابرتورم ونزوئلا و آرژانتین نیز به دلیل چاپ پول و پرداخت صورت‌حساب‌های دولتی است. در مقابل، سقوط ارزش دلار آمریکا از سال 1970، تا حد زیادی به خاطر پول آسان فدرال رزرو و در پاسخ به شرایط اقتصادی است. ایالات متحده تأمین مالی خود را مستقیماً با چاپ پول در مقیاس بزرگ آغاز نکرد. اما متأسفانه، نظریه پولی مدرن، به نفع دولت فعلی، مدعی است که فدرال رزرو به سادگی می‌تواند پول بیشتری برای تأمین مالی برنامه‌های دولت رفاه چاپ کند. این بهترین فرمول برای ایجاد ابرتورم است.
7. بی‌ارزش کردن پول در نهایت جامعه را تحقیر می‌کند. پول به عنوان واحد ارزشِ مورد توافق دوجانبه که تجارت را تسهیل می‌سازد اختراع شد. وقتی مردم با پول سالم و باثبات معامله می‌کنند، هر یک از طرفین می‌داند که از این معادله چه چیزی به دست می‌آورد. اما وقتی ارزش پول کاهش می‌یابد، این اعتماد آسیب دیده و یا حتی از بین می‌رود. کاهش ارزش پول باعث کاهش پس‌انداز و درآمد ثابت می‌شود، درحالی­که ثروتمندان درآمدهای بادآورده را جمع می‌­کنند. به این ترتیب تورم نابرابری را تشدید و شعله‌های نارضایتی را دامن می‌زند. از این رو، جان لاک فیلسوف، تورم را شکست عمومی عدالت می‌خواند. فروپاشی اجتماعی آغاز می­شود. بالاترین سطوح جنایت، فساد و ناآرامی‌های اجتماعی به افراط­گرایی سیاسی ختم می‌شود، و دیکتاتورها ظهور می‌کنند. کاهش ارزش پول در زمینه­ی بی­نظمی و آشفتگی‌های بزرگ، از سقوط رم باستان تا تورم در جمهوری وایمار آلمان که زمینه‌ی ظهور آدولف هیتلر را فراهم کرد نقش اساسی داشته­اند.
8. مخارج دولت برای ایجاد بدهی برای فرزندان شما نبوده و فقط برای ایجاد تورم در اینجا و اکنون است. اغلب ما هشدارهای خوش مقصد بدهی‌های بادکنکی دولت که بوسیله‌ی نسل بعد پرداخت می‌شود را می‌شنویم. واقعیت این است که آمریکایی‌ها بلافاصله از طریق قیمت‌های بالاتر و تورم همان زمان آن را پرداخت می‌کنند. به یاد داشته باشید، تورم یک مالیات پنهان است، همان‌طور که به قول کینز به دولت اجازه می‌دهد ثروت شهروندان خود را بدون اطلاع مصادره کند. یعنی تا مردم متوجه می‌شوند، پول آن‌ها آنقدر که پیش می‌رفت دیگر پیش نمی­رود.
9. پول سالم به معنای نبود تورم است و نه ثبات قیمت. کینزین‌ها اصرار دارند که بانک مرکزی برای تضمین ثبات قیمت‌ها لازم است. آن ایده یک افسانه است. چیزی به نام ثبات قیمت وجود ندارد، حتی در زمان‌ تورم کم یا تورم صفردرصد. سیستم قیمتی بازار برای انتقال اطلاعات عرضه و تقاضا است. در یک اقتصاد سالم قیمت‌ها مرتباً بالا و پایین می‌روند. قیمت‌های بالاتر و سود بیشتر، مشوق تولیدکنندگان برای افزایش تولید و در نهایت عرضه‌ی بیشتر کالاها است. تلفن‌های همراهی که در ابتدا هزاران دلار قیمت داشت اکنون با کمتر از 50 دلار بفروش می‌رسند. در دوران استاندارد طلایی دهه‌ی 1800، صنعتی شدن و بهره­وری بالاتر باعث شد تا بهای تمام‌شده محصولات از فولاد گرفته تا نفت سفید به‌طور چشمگیری کاهش یابد. در همان زمان، دستمزدها و رفاه آمریکایی‌ها افزایش یافت. در سال 1913، این نوع تورم غیرپولی دستمزدها و تورم‌زدایی کالاها، ایالات متحده را به ثروتمندترین کشور جهان تبدیل کرد. در هیچ زمانی قیمت‌ها باثبات نبودند ولی ارزش دلار بدون تغییر باقی ماند.
10. بهترین راه پایان دادن به تورم و تحریک رشد اقتصادی، بازگشت به دلار سالم از طریق لنگر طلا است. استاندارد طلا به سادگی دلار را به طلا مرتبط می‌کند، تقریباً به همان روشی که امروزه برخی کشورها پول‌های خود را به دلار یا یورو مرتبط کرده­اند. آمریکای متکی به دلار ثابت و معتبر برای نزدیک به دو قرن، تبدیل به ثروتمندترین کشور جهان شد. به یاد داشته باشید، پول بیش از همه، معیاری برای سنجش ارزش است. دیگر نباید ارزش دلار را دست­کاری کنیم، مثل این­که اینچ‌ها‌ی یک خط کش را شناور سازیم. نتایج پنجاه سال سیاست‌های تورمی فدرال رزرو و دلار شناور و بدون پشتوانه‌ی طلا رشد اقتصادی را کندتر و بحران‌های اقتصادی بیشتری را ایجاد کرده است. بر طبق یک مطالعه قبل از رکود مالی سال 2008، تکرار بحران‌های اقتصادی از اوایل دهه‌ی 1970 نسبت به دوره‌ی برتون‌وودز و استاندارد طلای کلاسیک دو برابر شده. با استاندارد طلا، دیگر تورمی وجود نخواهد داشت. توقف کامل تورم وجود دارد. استاندارد طلا به سادگی یعنی پول، ارزش ثابتی دارد و می‌تواند نامزد عملکرد یک واحد ارزش قابل اعتماد باشد.

پول باثبات و بدون تورم به معنای سرمایه‌گذاری بیشتر و اقتصاد رو به رشد است. در اواخر قرن 1800 استاندارد طلای کلاسیک، زمانی که ایالات متحده، انگلستان، بیشتر کشورهای اروپایی و در نهایت ژاپن، پول خود را به طلا مرتبط کردند، ثروت بیشتری نسبت به تمام قرون گذشته ایجاد شد. در ایالات متحده اشتغال کامل و نرخ بیکاری کمتر از 5 درصد بود.

برخلاف آنچه بسیاری از مردم معتقدند، لزوماً عرضه‌ی بسیار زیاد طلا برای حفظ استاندارد طلا ضروری نیست. این سیستم می‌تواند به مدت دوازده ماه اجرایی شود و پس از آن، شاهد رشد اقتصاد خواهیم بود.

امروزه آمریکایی‌ها ظهور فرهنگ حذف را با سرکوب بی­سابقه ایده‌های جدید تقبیح و محکوم می‌کنند. متأسفانه یک‌جانبه بودن صاحب‌منصبان واشنگتن هرگونه توجهی در خصوص بازگشت به اصول پولی باثبات و مبتنی بر طلا که باعث رونق آمریکاست را رد می­کنند و کشور آمریکا تاوان افزایش قیمت‌ها و کاهش دائمی ارزش دلار را پرداخت می‌کند. وقت آن است که بحث را دوباره باز کنیم.

1. Larry Summers [↑](#footnote-ref-1)
2. Great Inflation [↑](#footnote-ref-2)
3. Stagflation [↑](#footnote-ref-3)
4. Modern Monetary Theory [↑](#footnote-ref-4)
5. Nixon Shock [↑](#footnote-ref-5)
6. The Great Disorder [↑](#footnote-ref-6)
7. Ludwig Erhard [↑](#footnote-ref-7)
8. Joseph Dodge [↑](#footnote-ref-8)
9. Paul Volcker [↑](#footnote-ref-9)
10. Consumer Price Index [↑](#footnote-ref-10)
11. demand-pull inflation [↑](#footnote-ref-11)
12. Cost push inflation [↑](#footnote-ref-12)
13. Money Illusion [↑](#footnote-ref-13)
14. Shrinkflation [↑](#footnote-ref-14)
15. Dollar Tree [↑](#footnote-ref-15)
16. Stablecoin [↑](#footnote-ref-16)
17. Tether [↑](#footnote-ref-17)
18. Suetonius [↑](#footnote-ref-18)
19. denarius [↑](#footnote-ref-19)
20. Szechwan [↑](#footnote-ref-20)
21. Colossus [↑](#footnote-ref-21)
22. John Law [↑](#footnote-ref-22)
23. piastre [↑](#footnote-ref-23)
24. Steve Hanke [↑](#footnote-ref-24)
25. Adam Fergusson [↑](#footnote-ref-25)
26. *When Money Dies* [↑](#footnote-ref-26)
27. Mount Washington Hotel [↑](#footnote-ref-27)
28. Open Market Operations [↑](#footnote-ref-28)
29. Judy Shelton [↑](#footnote-ref-29)
30. Quantitative Easing [↑](#footnote-ref-30)
31. Ben Bernanke [↑](#footnote-ref-31)
32. James Tobin [↑](#footnote-ref-32)
33. Basel III [↑](#footnote-ref-33)
34. James Grant [↑](#footnote-ref-34)
35. reverse repurchase agreement [↑](#footnote-ref-35)
36. reverse repo [↑](#footnote-ref-36)
37. Modern Monetory Theory [↑](#footnote-ref-37)
38. Stephanie Kelton [↑](#footnote-ref-38)
39. Stony Brook University [↑](#footnote-ref-39)
40. Green New Deal [↑](#footnote-ref-40)
41. Jerome Powell [↑](#footnote-ref-41)
42. Costco [↑](#footnote-ref-42)
43. Walmart [↑](#footnote-ref-43)
44. Ken Rogoff [↑](#footnote-ref-44)
45. Brian Domitrovic [↑](#footnote-ref-45)
46. Steve Hanke [↑](#footnote-ref-46)
47. Ron Paul [↑](#footnote-ref-47)
48. Todd Pittinsky [↑](#footnote-ref-48)
49. Inflation Inequality [↑](#footnote-ref-49)
50. Mark Skousen [↑](#footnote-ref-50)
51. Ludwig von Mises [↑](#footnote-ref-51)
52. An Enabler of Debt [↑](#footnote-ref-52)
53. Josef Joffe [↑](#footnote-ref-53)
54. Brian Domitrovic [↑](#footnote-ref-54)
55. Dot.com bust [↑](#footnote-ref-55)
56. Lehman Brothers [↑](#footnote-ref-56)
57. Bear Stearns [↑](#footnote-ref-57)
58. Merrill Lynch [↑](#footnote-ref-58)
59. Bracket Creep [↑](#footnote-ref-59)
60. capital gains [↑](#footnote-ref-60)
61. Initial Public Offerings [↑](#footnote-ref-61)
62. Diocletian [↑](#footnote-ref-62)
63. George Gilder [↑](#footnote-ref-63)
64. Paul Volcker [↑](#footnote-ref-64)
65. Whip Inflation Now! [↑](#footnote-ref-65)
66. Carter gas lines [↑](#footnote-ref-66)
67. International Monetary Fund [↑](#footnote-ref-67)
68. Change [↑](#footnote-ref-68)
69. Sterilization [↑](#footnote-ref-69)
70. Alan Greenspan [↑](#footnote-ref-70)
71. Pravda.ru [↑](#footnote-ref-71)
72. Currency board [↑](#footnote-ref-72)
73. Lev [↑](#footnote-ref-73)
74. Volcker-Greenspan [↑](#footnote-ref-74)
75. Judy Shelton [↑](#footnote-ref-75)
76. Barry Eichengreen [↑](#footnote-ref-76)
77. Smoot-Hawley Tariff Act [↑](#footnote-ref-77)
78. https://www.bls.gov/cpi/ [↑](#footnote-ref-78)
79. Medicare [↑](#footnote-ref-79)
80. Medicaid [↑](#footnote-ref-80)
81. Personal Consumption Expenditures Price Index [↑](#footnote-ref-81)
82. Wall Street Journal [↑](#footnote-ref-82)
83. Fox Business [↑](#footnote-ref-83)
84. Bloomberg [↑](#footnote-ref-84)
85. Commodity Research Bureau Index [↑](#footnote-ref-85)
86. Standard & Poor’s/Goldman Sachs Commodity Index (S&P GSCI) [↑](#footnote-ref-86)
87. St. Louis Federal Reserve [↑](#footnote-ref-87)
88. Franco-Nevada Corporation (FNV) [↑](#footnote-ref-88)
89. Royal Gold (RGLD), Sandstorm Gold (SAND), and Osisko Gold Royalties (OR) [↑](#footnote-ref-89)
90. Exchange Traded Funds [↑](#footnote-ref-90)
91. Warren Buffett [↑](#footnote-ref-91)
92. special purpose acquisition companies [↑](#footnote-ref-92)
93. Treasury Inflation-Protected Securities [↑](#footnote-ref-93)
94. Real Estate Investment Trust [↑](#footnote-ref-94)
95. non-fungible token [↑](#footnote-ref-95)
96. PayPal [↑](#footnote-ref-96)
97. stablecoins [↑](#footnote-ref-97)
98. Tether [↑](#footnote-ref-98)
99. tapering [↑](#footnote-ref-99)